



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
معاونت فرهنگی و تبلیغی
گروه تولید محتوا

دو فصلنامه علمی-تخصصی

سال اول

شماره دوم

بهار و تابستان ۱۴۰۲

محرم ۱۴۴۵ ه. ق

تبلیغ و تنبیح

شخصیت امام حسین علیه السلام از منظر علمای شافعی و حنفی
دکتر احمد فلاح زاده

سیره اهل بیت علیهم السلام در ایجاد وحدت میان مسلمین
دکتر احمد کوثری

نگاهی به زندگی صحابیان شهید در حماسه عاشورا
محمد باغچیقی

روش ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله در عزاداری برای امام حسین علیه السلام
وحید خورشیدی

راهبردهای دشمن برای ایجاد اختلاف میان مسلمانان
محمد کاظم کریمی

مبانی قرآنی - روایی حمایت از مظلومان
سید مصطفی عبدالله زاده

الگوی رفتاری امام حسین علیه السلام با دوستان و دشمنان
حسن شیرزاد کمانگر

امام رضا علیه السلام در منابع اهل سنت
گروه تولید محتوا

بایسته های تبلیغ در مناطق مشترک
موسی الرضا تیموری

پرسش و پاسخ محرمی
ابوالفضل قاسمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
معاونت فرهنگی و تبلیغی
گروه تولید محتوا

تبلیغ و ترویج

صاحب امتیاز: معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

مدیر مسئول: سعید روستا آزاد

سر دبیر: مصطفی آزادیان

کارشناس اجرایی: اکبر اسماعیل پور

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال اول - شماره دوم

بهار و تابستان ۱۴۰۲

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

سعید روستا آزاد

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

سید محمد اکبریان

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی

استاد سطح عالی حوزه علمیه قم

علی نظری منفرد

استاد سطح عالی حوزه علمیه قم

میرتقی قادری

استاد سطح عالی حوزه علمیه قم

ناصر رفیعی محمدی

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

شمارگان: ویراستار:

۲۰۰ نسخه ◀ مرتضی غلامی

قیمت: صفحه‌آرا:

۴۶۰۰۰ تومان ◀ اکبر اسماعیل پور

چاپ:

مؤسسه بوستان کتاب

آدرس: قم، چهارراه شهدا، معاونت فرهنگی و تبلیغی، طبقه اول، گروه تولید محتوا، کدپستی: ۳۷۱۵۷۹۱۸۱۱ -

تلفن: ۳۱۱۵۱۲۴۷ - ۰۲۵ - پایگاه اینترنتی: <http://jpp.dte.ir> - پست الکترونیک: tabligh@dte.ir

فهرست مطالب

سخن نخست ۵

شخصیت امام حسین علیه السلام از منظر علمای شافعی و حنفی ۹

حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد فلاح زاده

سیره اهل بیت علیهم السلام در ایجاد وحدت میان مسلمین ۱۹

حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد کوثری

نگاهی به زندگی صحابیان شهید در حماسه عاشورا ۲۹

محمد باغچیقی

روش ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله در عزاداری برای امام حسین علیه السلام ۴۱

حجت الاسلام والمسلمین وحید خورشیدی

راهبردهای دشمن برای ایجاد اختلاف میان مسلمانان ۴۹

محمد کاظم کریمی

مبانی قرآنی - روایی حمایت از مظلومان ۵۹

حجت الاسلام والمسلمین سید مصطفی عبدالله زاده

الگوی رفتاری امام حسین علیه السلام با دوستان و دشمنان ۶۹

حجت الاسلام والمسلمین حسن شیرزاد کمانگر

امام رضا علیه السلام در منابع اهل سنت ۷۹

گروه تولید محتوا

بایسته‌های تبلیغ در مناطق مشترک ۸۹

حجت الاسلام والمسلمین موسی الرضا تیموری

پرسش و پاسخ محرمی ۹۹

ابوالفضل قاسمی

سخن نخست

عزاداری در ماه محرم برای سالار شهیدان حضرت حسین بن علی علیه السلام، از آداب دیرینه مسلمانان جهان، بویژه ملت فهیم و متدین ایران اسلامی است. این امر ریشه در سنت نبوی و اهل بیت گرامی ایشان علیهم السلام دارد. عامل اصلی قیام عاشورا، حفظ اسلام ناب محمدی از انحراف و تحریف بود: **إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ إِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام**. اسلام ناب محمدی و علوی در برابر اسلام اموی و اسلام آمریکایی قرار دارد. به همین جهت، زنده نگه داشتن حادثه عاشورا و برپایی مجالس سوگواری، از شاخصه‌های اصیل در سیره اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌رود؛ چرا که شناخت عمیق امام حسین علیه السلام و فلسفه قیام عاشورا و تبعیت عملی و همه جانبه از آن امام همام، تضمینی است برای سلامت جامعه از انحراف و تحریف. از سوی دیگر، ارتباط با سیدالشهدا، به انسان معرفت و معنویت می‌بخشد. هر چه این ارتباط بیشتر و صمیمی‌تر باشد عمق معرفت و معنویت انسان نیز بیشتر و کامل‌تر خواهد بود. با اندکی درنگ در زندگی نامه شهدای گرانقدر اسلام می‌توان به این عمق از معرفت و معنویت پی برد. جوانانی که با غلبه بر جذابیت‌های دلفریب دنیا و با اطاعت از ولی امر زمان، توانستند راه‌های کمال و قرب الهی را به سرعت طی کنند و به قله سعادت برسند. یادی کنیم از شهیدان گرانقدر انقلاب اسلامی، شهید قاسم سلیمانی، شهید محسن حججی، شهید آرمان علی‌وردی و سایر شهدای گرانقدری که با الگوپذیری از شهدای کربلا، چون ستاره‌هایی درخشان در آسمان کشور عزیزمان می‌درخشند و راه سعادت و خوشبختی را به ما نشان می‌دهند.

با عنایات حضرت حق، گروه تولید محتوای معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، توفیق داشته است به مناسبت ماه محرم و اعزام مبلغان به سراسر کشور، سه

فصلنامه تولید و در اختیار مبلغان گرامی قرار دهد:

۱. فصلنامه ره توشه؛ این فصلنامه که برای استفاده عموم مبلغان تهیه شده شامل موضوعات ذیل است:

گریستن اهل بیت علیهم‌السلام بر امام حسین علیه‌السلام؛ عنایت امام حسین علیه‌السلام به زائران و عزاداران؛ عنایت امام حسین علیه‌السلام به علما؛ معنویت از دیدگاه آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای مدظله‌العالیه؛ نذر برای امام حسین علیه‌السلام و نقش آن در گسترش و رشد مجالس حسینی، مواسات و دغدغه‌مندی با تاکید بر سیره امام حسین علیه‌السلام؛ یاران غیر معروف امام حسین علیه‌السلام در کربلا؛ عوامل توفیق همراهی با ولی امر؛ جنگ شناختی بنی امیه علیه قیام امام حسین علیه‌السلام؛ پنج راهکار کلیدی در دفاع از ارزش‌های اسلامی؛ حجاب در سیره بانوان منتسب به اهل بیت علیهم‌السلام؛ اندیشه و زندگی در صحیفه سجادیه؛ زیارت اربعین، فرهنگ نامه قیام کربلا؛ مبلغان و راهبرد مشارکت در انتخابات. با توجه به اینکه در آخر سال انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری برگزار خواهد شد، بسیار شایسته است که مبلغان ارجمند از فرصت تبلیغ در محرم استفاده کرده، مردم را به شرکت باشکوه در انتخابات دعوت کنند.

لازم به ذکر است، در کنار فصلنامه فوق، ره توشه دیگری به نام "ره توشه پیوستی" شامل مجموعه‌ای از مقالات مهم و مناسبتی سال‌های گذشته، تهیه شده است که در پایگاه خبری بلاغ به آدرس <https://www.balagh.ir> در دسترس قرار دارد.

۲. فصلنامه تبلیغ و خانواده؛ این فصلنامه برای مبلغانی که در عرصه خانواده به تبلیغ می‌پردازند آماده شده است. مقالات این فصلنامه عبارتند از:

تبیین مسئولیت اصلی زن در خانواده (با تأکید بر بیانات مقام معظم رهبری)؛ گرایش بانوان غربی به پوشش اسلامی؛ روش‌های تربیت فرزندان ولایت مدار؛ نحوه همسرگزینی در سیره امام حسین و امام سجاد علیه‌السلام؛ پیامدهای ازدواج دیرهنگام؛ شیوه افزایش اعتماد به نفس نوجوانان در خانواده؛ نقش زن در تحکیم روابط زوجین براساس آیات و روایات؛ ویژگی‌های مطلوب محیط خانه.

۳. فصلنامه تبلیغ و تقریب؛ این فصلنامه برای مبلغان محترمی که در مناطق مشترک شیعه و سنی به تبلیغ می‌پردازند آماده شده و شامل مقالات ذیل است:

شخصیت و منش امام حسین علیه‌السلام از منظر علمای شافعی و حنفی؛ سیره اهل بیت علیهم‌السلام در ایجاد وحدت میان مسلمین؛ نگاهی به زندگی صحابیان شهید در حماسه عاشورا؛ روش همسران پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام؛ راهبردهای دشمن برای ایجاد اختلاف

میان مسلمانان؛ بررسی مبانی قرآنی و روایی حمایت از مظلومان؛ الگوی رفتاری امام حسین علیه السلام با دوستان و دشمنان؛ امام رضا علیه السلام در منابع اهل سنت؛ بایسته‌های تبلیغ در مناطق مشترک؛ و پرسش و پاسخ.

گفتنی است مجموعه پیش‌رو، پیراسته از کاستی و نقص نیست به همین جهت انتظار می‌رود مبلغان عزیز، ما را از پیشنهادهای سازنده و تجربیات ارزشمند خود بهره‌مند سازند. در پایان، ضمن قدردانی از نویسندگان فرهیخته، از همه کسانی که در امر آماده‌سازی و انتشار این فصلنامه‌ها تلاش کردند، به ویژه حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی آزادیان رئیس محترم گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی و همکاران گرامی ایشان صمیمانه تشکر و سپاسگزاری می‌کنم.

سعید روستاآزاد
معاون فرهنگی و تبلیغی
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

تبلیغ و ترویج

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال اول - شماره دوم

بهار و تابستان ۱۴۰۲

شخصیت امام حسین علیه السلام از منظر علمای شافعی و حنفی

حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد فلاح زاده*

قال رسول الله: «أَحَبُّ اللَّهِ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا»^۱

مقدمه

به طور کلی شخصیت امام حسین علیه السلام بین اهل سنت جایگاه ویژه‌ای دارد. عزیزان اهل سنت به ویژه شافعی و حنفی که در ایران اسلامی در کنار سایر مذاهب اسلامی در صلح و صفا زندگی می‌کنند، در اظهار ارادت به مقام شامخ امام حسین علیه السلام همسان پیروان مکتب اهل بیت، همواره به ایشان نگاهی تقدس آمیز داشته‌اند؛ اسناد تاریخی و متون کهن روایی و حدیثی نیز آداب عزاداری میان ایشان گواهی بر این موضوع است؛ همچنین میزان علاقه آنان به حضرت را در فرهنگ عمومی آنها مانند نام‌گذاری فرزندان به روشنی می‌توان دید. در این نوشتار با هدف آشنایی بیشتر با شخصیت و منش امام حسین علیه السلام از نظر علمای شافعی و حنفی، تلاش شده است دیدگاه این دو طیف از مسلمانان درباره آن حضرت، در منابع تاریخی، حدیثی و فرهنگی - اجتماعی بررسی شود.

شخصیت و منش امام حسین علیه السلام از نظر شافعیان

مکتب شافعی در حال حاضر در بخش‌هایی از حجاز، شام (فلسطین، اردن و تعداد قابل توجهی در سوریه، لبنان و عراق)، مصر سفلی، یمن، منطقه شمالی آذربایجان، داغستان، مناطق چچن و اینگوش قفقاز، همچنین میان اهل سنت مناطق کردنشین در ایران، عراق، سوریه و ترکیه پیروان فراوانی دارد.

* دکتری تاریخ اسلام.

۱. محمد بن یزید ابن ماجه، سنن، ج ۱، ص ۱۵۲.

رئیس مکتب شافعیان، محمد بن إدريس بن عباس بن عثمان بن شافع بن سائب بن عبید بن عبد یزید بن هاشم بن عبدالمطلب است. در واقع وی از بنی هاشم و از تبار عبدالمطلب جد رسول خدا ﷺ است. ایشان علاقه فراوانی به اهل بیت ﷺ داشت تا جایی که هنگامی که در یمن بود، هارون الرشید عباسی او را به همراه تعدادی دیگر برای توضیح درباره علت بیان فضایل امام علی ﷺ به بغداد فراخواند؛^۱ اما امام شافعی هرگز از باور خود دست برنداشت و حتی صلوات بر پیامبر ﷺ در تشهد نماز را لازم و ضروری می دانست.^۲ ایشان بر اساس همان حب قلبی، اشعاری در مدح اهل بیت نیز سروده است:

وَهُمْ إِلَيْهِ وَسِيلَتِي أَلِ النَّبِيِّ ذُرِّيَعَتِي
يُبْدِي أَلِيمِينَ صَحِيفَتِي أَرْجُو بِهِمْ أَعْطَى غَدَا

خاندان پیامبر دستاویز من هستند و ایشان وسیله رسیدن من به پیامبر هستند. امیدوارم که فردای قیامت به واسطه آنان نامه اعمال در دست راستم قرار گیرد.

شافعی به امام حسین ﷺ محبت ویژه‌ای داشت؛ چنان که أبو القاسم فضل بن محمد مستملی شعری را از او درباره امام حسین ﷺ اینگونه نقل کرده است:

فَمَنْ مَبْلَغَ عَنِي الْحُسَيْنِ رِسَالَةَ وَ إِن كَرِهَتْهَا أَنْفُسٌ وَقُلُوبٌ قَتِيلِ
بَلَا جَرْمٍ كَأَنْ قَمِيصَهُ صَبِغَ بِمَاءِ الْأَرْجَوَانِ خَضِيبِ
نَصَلِي عَلِي الْمَخْتَارِ مِنْ آلِ هَاشِمِ وَتَعْزِي بَنُوهُ إِنْ ذَا لِعَجِيبِ
لَنْ كَانَ ذَنْبِي حُبَّ آلِ مُحَمَّدِ فَذَلِكَ ذَنْبٌ لَسْتُ عَنْهُ أَتُوبِ
نَعَمْ، شَفَعَائِي يَوْمَ حَشْرِي وَ مَوْقِفِي وَحَبِيهِمْ لِلشَّافِعِي ذَنْوِبِ^۴

آیا کسی هست که نامه من را به حسین برساند؛ حتی اگر گروهی از این کار ناخشنود شوند. کسی که بی‌گناه کشته شد و انگار که لباس او با آب ارغوان رنگین شده بود. بر پیامبر ﷺ که برگزیده از خاندان هاشم است، درود می فرستیم؛ اما فرزندان او را داغدار می کنند! این عجیب است! اگر گناه من محبت آل محمد است، این گناهی است که از آن توبه نمی کنم. آری، آنان

۱. ابراهیم بن علی وزیر، الامام الشافعی، ص ۹۸ - ۹۹.

۲. ابوالفداء اسماعیل بن عمر ابن کثیر، طبقات الشافعية، ج ۱، ص ۸۰.

۳. احمد بن محمد ابن حجر، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۵۲۵.

۴. محمد بن یوسف زرنجی حنفی، معارج الوصول إلى معرفة فضل آل الرسول ﷺ، ص ۱۰۱.

شفیعان من در محشر و قیامت هستند؛ اما محبت آنان گناه شافعی به حساب می‌آید. پیروان امام شافعی نیز مانند ایشان علاقه زیادی به امام حسین علیه السلام از خود به ثبت رسانیده‌اند و این علاقه در منابع تاریخی نیز منعکس شده است. ابن عساکر از علمای شافعی در کتاب تاریخ مدینه دمشق سه مرتبه روایت «حسین منی و أنا من حسین، أحب الله من أحب حسینا، حسین سبط من الأسياب» را از رسول الله نقل کرده است.^۱

محمد بن ابراهیم بن یوسف احمد بن یوسف کاتب شافعی (د قرن چهارم) از کسانی است که کتاب مقتل الحسين نگاشت تا یاد آن حضرت و کربلا فراموش نشود. ابن حجر عسقلانی و ابن اثیر از علمای شافعی نیز روایت‌های فراوانی در ذم قاتلین آن حضرت ثبت کرده‌اند. آن دو روایتی را نقل می‌کنند که شخصی از اهل عراق از عبدالله بن عمر، پسر خلیفه دوم، درباره حکم شرعی خون پشه در ایام حج پرسید. او گفت: ای مردم، به این مرد عراقی نگاه کنید؛ خون حسین بن علی علیه السلام را ریخته‌اند و از حلال بودن خون پشه سؤال می‌کنند؛ درحالی که رسول خدا فرمود: «حسین ریحانه من است».^۲

عبدالجلیل رازی قزوینی از علمای شیعه در قرن ششم در کتاب مشهور خود بعضی مطالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض که به کتاب نقض شهرت دارد، شواهد فراوانی از عزاداری اهل تسنن برای امام حسین علیه السلام نقل نموده است: در همه شهرها، پیروان شافعی در روز عاشورا عزاداری کرده و نوحه و زاری می‌کردند.^۳ او نقل می‌کند که خود شافعی درباره امام حسین و شهدای کربلا مراثی بسیاری سروده است که یکی قصیده‌ای است که می‌گوید:

أبکی الحسين و أرثی منه جججحا
من أهل بیت رسول الله مصباحاً

قزوینی از برخی از علمای شافعی مانند ابومنصور محمد معروف به عمدة الدین فقیه شافعی نیشابوری نام می‌برد که در اصفهان، هر سال روز عاشورا مراسم مفصلی برپا می‌داشت و افراد زیادی از شاگردان شافعی خود در آن شرکت می‌کردند.^۴ همچنین از عالمی شافعی به نام شهاب مشاط یاد کرده است که هر سال در روز عاشورا چنان در حضور امیران و فرماندهان

۱. علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۱۴۹-۱۵۰ و ج ۶۴ ص ۳۵.

۲. احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، الإصابة، ج ۲، ص ۶۸؛ عزالدین ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۱، ص ۴۹۷.

۳. عبدالجلیل قزوینی رازی، النقض، ص ۶۴۷.

۴. همان، ص ۳۷۰.

۵. همان، ص ۳۷۱.

مقتل خوانی کرد که بسیاری از مردم پیراهن چاک کردند و بر سر و صورت خود خاک پاشیدند و عمامه‌ها را (به نشانه عزا از سر) برداشتند و سر برهنه نموده و آن‌گونه گریه و زاری کردند که حاضران در شگفت می‌شدند.^۱

امروزه زنان گُرد اهل سنت شافعی از اول محرم تا پایان این ماه، از علایم شادی پرهیز می‌کنند. مردم در شهر سنندج در شب عاشورا به مقبره امامزاده سید عبدالصمد معروف به پیر عمر (از نوادگان امام سجاد ع) می‌روند و با روشن کردن شمع، تا پاسی از شب در آن مکان مقدس به ذکر دعا و مناجات مشغول می‌شوند. برخی دیگر از کردها هم در ماه محرم به نذر و توسل به حضرت ابوالفضل علیه السلام روی می‌آورند.^۲ کردهای شافعی اگر در شهرهای خودشان مراسم عاشورا برگزار شود، در آن شرکت می‌کنند و اگر برگزار نشود، برای حضور در مجالس عزاداری امام حسین علیه السلام به شهرهای شیعه‌نشین همجوار سفر می‌کنند و در مراسم حضور به هم می‌رسانند؛ چنان‌که بنا بر مشاهدات نویسنده، هر ساله جمع زیادی از اهل سنت شهرها و روستاهای اطراف شهر بیجار برای حضور در مراسم عاشورا و ادای نذر به این شهر سفر می‌کنند.

میان اهل سنت شافعی در شرق آسیا (اندونزی، مالزی و سنگاپور) نیز شخصیت امام حسین علیه السلام بسیار مورد توجه قرار گرفته است؛ برای مثال در جزیره پینانگ مالزی روز عاشورا نوعی مراسم شبیه تعزیه اجرا می‌شود؛ همچنین مردم برخی از شهرها «پوریج» (نوعی آتش) نذر و بین دیگران پخش می‌کنند. در شهر جاوه اندونزی همانند جزیره پینانگ مالزی، نوعی «آتش» پخته می‌شود که در ده روز نخست محرم بین مردم توزیع می‌شود. در یکی از شهرهای سوماترای غربی به نام «باریامان» در روز نخست ماه محرم، با استفاده از نوعی خاک، مقبره‌ای نمادین از مقبره امام حسین علیه السلام ساخته می‌شود که به آن «دراکه» می‌گویند. در سنگاپور هم مراسم عاشورا حتی در زمان اشغال این کشور از سوی ژاپن در فاصله سال‌های ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ همچنان مراسم محرم برگزار می‌شد.^۳

محبت سرشار اهل سنت شافعی به امام حسین علیه السلام در دیوان اشعار کردهای شافعی هم

۱. همان، ص ۳۷۳.

۲. مؤسسه فرهنگی شیعه‌شناسی، سنت عزاداری و منقبت‌خوانی در تاریخ شیعه امامی، ص ۱۲۶.

۳. عاشورای - حسینی در جنوب شرق آسیا؛ در:

شخصیت امام حسین علیه السلام از منظر علمای شافعی و حنفی ■ ۱۳

ضبط شده است. کتاب شعاع مهر حسین علیه السلام در ادب کرد اهل سنت نوشته شاهرخ اورامی، اسامی شاعران کرد ایرانی و عراقی را که در دیوان اشعارشان در مدح امام حسین علیه السلام شعر سروده‌اند، گردآوری کرده است. از جمله شاعران معرفی شده در این کتاب می‌توان به «میرزا عبدالرحیم معروف به وفایی»، «سید عبدالرحیم معروف به مولوی کرد»، «استاد گلشن کردستانی»، «سید محمدباقر حیرت سجادی»، «شیخ محمد دولاشی»، «ماموستا میرزا عبدالمجید»، «شیخ رضا کرکوی»، «ملا خضر متخلص به ماموستا نالی»، «ملا محمود متخلص به بی‌خود»، «مولانا خالد نقشبندی شهرزوری» و ... اشاره کرد.

یکی از این شاعران، میرزامحمد ملقب به «سعید دیوان» و متخلص به جوهری قطعه شعر زیبایی در مرثیه امام حسین علیه السلام و شرح واقعه کربلا سروده است:

باز این چه شیون است و چه زاریست در جهان

کز دیده سپهر بود جوی خون روان

باز این چه شورش است و چه ماتم که صبح و شام

از مهر و ماه اشک فرو ریزد آسمان

بهر عزای آل رسول خدا، حسین علیه السلام

شاه عرب امام عجم نور مشرقین

در ماتم حیب خدا زاده بتول

ای سینه آه سر کن و ای دیده خون بیار

شیخ رضا طالبانی کرکوی (د ۱۲۸۸ ش) از شاعران مشهور پارسی‌گوی کُرد عراق نیز در

تمجید حرکت امام حسین علیه السلام چنین سروده است:

لافت از عشق حسین است و سرت بر گردن است

عشق بازی، سر به میدان وفاکنندن است

گر هواخواه حسینی، ترک سر کن چون حسین

شرط این میدان به خون خویش بازی کرده است

شخصیت و منش امام حسین علیه السلام نزد اهل سنت حنفی

حنفیان پیروان امام ابوحنیفه نعمان بن ثابت هستند و در کشورهای آسیای میانه، ترکمنستان،

افغانستان، پاکستان، چین، ترکیه، بالکان، شبه قاره هند، عراق، سوریه، لبنان، اردن، آسیای مرکزی (و مناطق شمال شرقی، شرق و جنوب شرقی ایران) سکونت دارند. اهل سنت حنفی همواره از علاقه‌مندان به اهل بیت و به‌ویژه امام حسین علیه السلام به شمار می‌رفته‌اند. در مصادر روایی مورد تأیید ایشان، روایت‌های فراوانی درباره امام حسین علیه السلام آمده است؛ از جمله روایت «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ، أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا، حُسَيْنٌ سَبَطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ» به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است. این روایت را ترمذی و ابن ماجه نقل کرده‌اند.^۱

بر اساس آنچه در منابع تاریخی مانند کتاب نقض نوشته قزوینی آمده است، اهل سنت حنفی در قرن‌های پنجم و ششم هجری هم به شخصیت امام حسین علیه السلام اعتقاد داشتند هم حرکت ایشان را درست می‌دانستند؛ از این‌رو در شهرهای مختلف مراسم عاشورا را برپا می‌کردند. قزوینی نوشته است: «خواجه امام نجم بلمعالی بن ابوالقاسم بزاری در نیشابور با آنکه حنفی مذهب بود، مراسم عاشورا را بسیار پررونق برگزار می‌کرد. او عمامه‌اش را به نشانه عزا از سر بر می‌داشت و نوحه می‌خواند و بر سر و صورت خود خاک می‌پاشید و با صدای بلند فغان و ناله می‌کرد؛ همچنین در شهر ری که آن زمان شهری بسیار بزرگ بود، شیخ ابوالفتح نصرآبادی و خواجه محمود حدادی حنفی و غیر ایشان در کاروانسرای کوشک و مساجد بزرگ روز عاشورا، عزاداری مفصلی برگزار می‌کردند و بر کسانی که امام را به شهادت رساندند، لعنت می‌فرستادند».^۲

افزون بر آن، یکی دیگر از علمای بزرگ حنفی آن زمان به نام امام ابو نصر هسنجانی، هر ساله در حضور امیران، نظامیان ترک، وزیران و بزرگان دربار و علمای حنفی، مراسم باشکوهی در روز عاشورا برگزار می‌کرد و حاضرین هم با او همراهی می‌کردند و خودش در این مجلس، حادثه عاشورا را برای بقیه شرح و توصیف می‌کرد.^۳ همچنین در شهر ساوه، قاضی بزرگ حنفی این شهر که خطیب و سخنران هم بود، در مسجد جامع طغرل و در حضور بیست‌هزار نفر، حادثه کربلا را برای حاضران تعریف می‌کرد و مراسمی برپا کرد که به نام او ماندگار شد. او عمامه از سر برداشت [به نشانه عزا] و پیراهنش را هنگام شرح حوادث عاشورا درید؛ همچنین خواجه تاج شعری حنفی از علمای نیشابور در روز عاشورا بعد از نماز صبح در مسجد جامع عتیق در سال

۱. نک: محمد بن یزید ابن ماجه، سنن، ج ۱، ص ۱۵۲؛ محمد بن عیسی ترمذی، سنن، ج ۵، ص ۴۷۵.

۲. عبدالجلیل قزوینی رازی، نقض، ص ۳۷۲.

۳. همان، ص ۳۷۲.

۵۵۵ قمری، مراسم بسیار باشکوهی برپا نمود که در آن مجلس امیران و فرماندهان و مسئولین شهر هم حاضر بودند.^۱ در شهر بغداد که در قرن ششم ترک‌های حنفی حکومت می‌کردند، خواجه علی غزنوی حنفی مراسم بسیار باشکوهی در روز عاشورا به راه انداخت و بنی‌امیه را لعن می‌کرد.^۲

امروزه نیز شخصیت و منش امام حسین علیه السلام مورد توجه اهل سنت حنفی است؛ به همین دلیل مراسم عاشورا در شهرهای مختلف گرامی داشته می‌شود؛ برای مثال در شهر جلال‌آباد افغانستان از سال ۱۳۴۷ شمسی تا قبل از کودتای کمونیست‌ها در سال ۱۳۵۷ شمسی، مجالس باشکوهی از سوی اهل سنت پشتوزبان در روز عاشورا برپا می‌شد. مردم اهل سنت شهر سرپل افغانستان که بیشتر از بیک هستند، در مراسم عزاداری عاشورا در مرقد امامزاده یحیی گرد هم می‌آیند، با ذبح گاو و گوسفند و اطعام و پخش نذورات در مراسم عاشورا شرکت می‌کنند.^۳

برخی از اهل سنت حنفی در نگارش کتاب‌های مقتل نویسی برای انتقال فرهنگ حسینی از افراد صاحب‌سبک دانسته می‌شوند؛ برای مثال محمود بن عثمان حنفی (۸۷۸ - ۹۳۸ ق) از علمایی بود که کتابی درباره چگونگی شهادت امام حسین علیه السلام نوشت تا ارادت خود را به ایشان به ثبت برساند. موفق بن احمد بن محمد المکی الخطیب خوارزمی حنفی (۴۸۴ - ۵۶۸ ق) کتاب *مقتل الحسین علیه السلام* را نوشت؛ همچنین عبدالله بن ابراهیم طائفی حنفی (۱۲۰۷ ق) کتاب *اتحاف السعداء بمناقب سیدالشهداء* را تألیف کرد. افزون بر او، قادر بخش بن حسن علی حنفی هندی شهسرامی (۱۲۷۳ - ۱۳۳۷ ق) از علمای حنفی هندوستان کتاب *جور الاشقیاء علی ریحانة سید الانبیاء* را نگاشت. در همان دوره شیخ علی انور بن علی اکبر بن حیدر علی علوی حنفی کاکوروی (۱۲۶۹ - ۱۳۲۴ ق) کتابی با عنوان *شهادة الکونین فی مقتل سیدنا الحسین السبط* را تحریر کرد. اما میان علمای حنفی، سلیمان بن ابراهیم قندوزی بلخی حنفی (۱۲۲۰ - ۱۲۹۴ ق) در کتاب *ینایع المودة لذوی القربی* به تفصیل به ماجرای قیام امام حسین علیه السلام پرداخته است؛ او در *الباب الستون فی الأحادیث الواردة فی شهادة الحسین صلوات الله و رحمته و برکاته و سلامه علیه و علی اهل بیته و من معه دائماً* سرمداً روایت‌های فراوانی در تأیید قیام امام

۱. همان، ص ۳۷۳.

۲. همان، ص ۳۷۱.

۳. مؤسسه فرهنگی شیعه‌شناسی، سنت عزاداری و منقبت‌خوانی در تاریخ شیعه امامیه، ص ۱۲۳ - ۱۲۵.

۴. سلیمان بن ابراهیم قندوزی، *ینایع المودة*، ج ۳، ص ۷.

حسین علیه السلام نقل کرده است. در یک روایت از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به امام حسین علیه السلام آورده است: «یا بنی، إناک لکبدي، طوبی لمن أحبک و أحب ذریعتک»^۱.

در ادامه شعری را در نکوهش قاتلان کربلا از زبان فردی ناشناس نوشته است:

أیها القاتلون جهلاً حسیناً فابشروا بالعذاب و التذلیل
قد لعنتم علی لسان ابن داود و موسی و حامل الانجیل^۲

ایشان مطالب و مناقبی فراوانی از امام حسین علیه السلام نقل کرده است که همه آنها مستند به منابع مورد تأیید احناف (پیروان ابوحنیفه) بود. در یکی از این موارد آورده است: «منصور خلیفه عباسی مردی را در شام دید که چهره‌اش شبیه خوک شده بود. منصور پرسید این شخص چرا این شکلی است؟ گفتند او زمانی که بنی امیه دستور لعن حضرت علی علیه السلام را صادر کردند، روزی هزاربار و روزهای جمعه به همراه فرزندان‌ش جمعاً چهارهزار بار آن حضرت را سب می‌کرد تا اینکه شبی در خواب امام حسین علیه السلام را دید که آن حضرت به او اعتراض کرد و آب دهان به صورتش انداخت. از آن به بعد صورتش شبیه خوک شده است تا درس عبرتی برای بقیه باشد»^۳. مطالبی که او در این کتاب گردآورده است، کاملاً نشان از اعتقاد قلبی وی به قیام امام حسین علیه السلام است؛ برای مثال از عالمی نقل می‌کند: «قتلتم ابن فاطمة الصدیقة المرضیة و أمرتم ابن مرجانة الخبیثة»^۴.

حنفی‌های سایر کشورها نیز به امام حسین علیه السلام اعتقاد قلبی دارند و نهضت ایشان را تأیید می‌کنند. اهل سنت حنفی در ترکیه مراسم آیینی و تعزیه‌خوانی ندارند؛ ولی سخنرانان مذهبی، وعاظ و علما در دهه اول محرم معمولاً از این حادثه یاد می‌کنند و بر حقانیت امام حسین علیه السلام در قیام عاشورا صحه می‌گذارند.^۵ اهل سنت حنفی معتقدند روز عاشورا یکی از روزهای الهی است که در آن کشتی نوح از طوفان نجات یافته است، فرعون و لشکریانش غرق شدند و ... آنها به این تقدس، شهادت امام حسین علیه السلام را نیز می‌افزایند. برخی از روزنامه‌های ترکیه مانند

۱. همان، ص ۹.

۲. همان، ص ۱۲.

۳. همان، ص ۲۵.

۴. همان، ص ۲۷.

۵. محرم و عاشورا در ترکیه؛ در:

شخصیت امام حسین علیه السلام از منظر علمای شافعی و حنفی ■ ۱۷

«حُریت» به دلیل استقبال مردم از روز عاشورا، سعی کرده است این ماجرا را به تفصیل منعکس کند.^۱ این مراسم در دوره خلافت عثمانی نیز در این کشور برپا می شد.^۲

نتیجه

حضرت حسین بن علی علیه السلام میان اهل سنت شافعی و حنفی جایگاه مقدسی را داراست و در طول تاریخ منابع روایی و تاریخی هر دو فرقه، گواهی می دهند که پیروان شان به نقل روایات فضایل ایشان و برگزاری مراسم عاشورا بسیار پای بند بوده اند.

فهرست منابع

۱. ابن علی وزیر، ابراهیم، الامام الشافعی، واشنگتن: منشورات کتاب، ۲۰۰۰ م.
۲. ابن اثیر، عزالدین، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ ق.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الإصابة فی تمییز الصحابة، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، چ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۴. ابن حجر، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة، تحقیق: عبدالرحمن بن عبدالله التركي و کامل محمد الخراط، لبنان: مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۷ م.
۵. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق علی شیری، چ یازدهم، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، طبقات الشافعية، تصحیح منصور عبدالحفیظ، چ اول، بیروت: دار المدار الإسلامي، ۲۰۰۴ م.
۷. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن، تحقیق: بشار عواد معروف، چ اول، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۸ ق.
۸. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعة الطف، چ سوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۹. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، تحقیق و شرح: شاکر احمد محمد، چ اول، قاهره: دار الحدیث، ۱۴۱۹ ق.

1. <https://www.hurriyet.com.tr/asure-ve-kerbela-5879646>

۲. نک به:

BAŞ, Eyüp, Aşure Gü nü, Tarihsel Boyutu ve Osmanlı Dini Hayatındaki Yeri Üzerine Düşünceler, Atı İFD XL V (2004), s 7 I, s. 167-190.

۱۰. زرنندی حنفی، محمد بن یوسف، معارج الوصول إلى معرفة آل الرسول و البتول، چ اول، [بی جا]: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۵۲ ق.
۱۱. قزوینی رازی، عبدالجلیل، نقض، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
۱۲. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع المودة لذوی القربی، چ دوم، قم: اسوه، ۱۴۲۲ ق.
۱۳. مؤسسه شیعه شناسی، سنت عزاداری و منقبت خوانی در تاریخ شیعه امامیه، چ دوم، [بی جا]: شیعه شناسی (وابسته به مؤسسه فرهنگی شیعه شناسی)، ۱۳۸۶.

تارنماها

1. BAŞ, Eyüp, Aşure Günü, Tarihsel Boyutu ve Osmanlı Dini Hayatındaki Yeri Üzerine Düşünceler, AüiFD XL V (2004), s 7 I, s. 167-190.
2. <https://www.hurriyet.com.tr/asure-ve-kerbela-5879646>.
3. <https://www.irna.ir/news/84016023>.
4. <https://www.mashreghnews.ir/news/642497>.

تبلیغ و ترویج

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال اول - شماره دوم

بهار و تابستان ۱۴۰۲

سیره اهل بیت علیهم السلام در ایجاد وحدت میان مسلمین

حجت الاسلام و المسلمین دکتر احمد کوثری*

مقدمه

وحدت یک واجب قرآنی است که در قرآن با لفظ امر به آن دعوت شده است و از تفرقه با لفظ امر نهی شده است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۱. مقصود از وحدت، وحدت امت اسلام است که خداوند می فرماید: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون»^۲ همانا این امت شما امت واحد است ...». پس اساس وحدت را قرآن نهاده است. قرآن کریم بارها مسلمانان را در جایگاه «یک امت» مخاطب قرار داده است؛ مانند «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»^۳ و «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا»^۴.

اهل بیت پیامبر علیهم السلام در جایگاه یکی از ثقلین، بزرگ‌ترین الگوهای همه مسلمانان هستند و محبت آنان ویژه شیعیان نیست، بلکه محبت آنها بر همه فرض شده است؛^۵ همانگونه که رهبر معظم انقلاب می فرماید: «هیچ کس نباید خیال کند که اهل بیت پیغمبر مخصوص و متعلق به شیعه اند؛ نه، مال همه دنیای اسلامند. چه کسی است که فاطمه زهرا علیها السلام را قبول نداشته باشد؟ چه کسی است که حسنین علیهم السلام سیدا شباب اهل الجنة را قبول نداشته باشد؟ چه کسی است که ائمه بزرگوار شیعه را قبول نداشته باشد؟ حالا یکی او را امام و واجب الطاعه و مفروض الطاعه می داند، یکی نمی داند؛ اما قبول شان دارند. اینها حقایقی است، باید اینها را فهمید، باید اینها را

* مدیر گروه علمی امت و تمدن، پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام.

۱. آل عمران: ۱۰۳.

۲. انبیا: ۹۲.

۳. آل عمران: ۱۱۰.

۴. بقره: ۱۴۳.

۵. «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری: ۲۳).

نهادینه کرد).^۱

با مطالعه سیره امامان روشن می‌شود آنان با توجه به موقعیت‌ها و شرایطی که فراروی آنان بوده است، وضعیت اجتماعی را همواره رصد می‌کردند و برای ایجاد وحدت بین مسلمانان، از هیچ کوششی دریغ نکرده‌اند و بر برادری و وحدت امت اسلامی تأکید می‌کردند. در این نوشتار به بررسی مسئله وحدت در سیره اهل بیت علیهم‌السلام خواهیم پرداخت.

شیعه واقعی کیست؟

شیعه واقعی کسی است که به تمامی دستورات اهل بیت علیهم‌السلام عمل می‌کند و اینگونه نیست که «نؤمن به بعض و نکفر به بعض» باشد و در زمینه وحدت هم وقتی با سیره اهل بیت علیهم‌السلام آشنا شود، به یقین بدان پایبند خواهد بود.

اهل بیت علیهم‌السلام برای شیعیان نشانه‌هایی بیان کرده‌اند؛ از جمله امام صادق علیه‌السلام در حدیثی یکی از نشانه‌های شیعه خودشان را حفظ اسرار مذهبی برشمردند و فرمودند:

قَالَ امْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ ثَلَاثٍ: عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافِظَتُهُمْ عَلَيْهَا وَعِنْدَ اسْرَارِهِمْ كَيْفَ حِفْظُهُمْ لَهَا عِنْدَ عَدُوَّتِنَا وَإِلَى أَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مُوَأَسَاتُهُمْ لِأُخْوَانِهِمْ فِيهَا؛^۲

شیعیان ما را در سه چیز آزمایش کنید: در اوقات نماز که تا چه اندازه مراقبت آنها را دارند و در اسرار مذهبی که چگونه آنها را از دشمنان ما حفظ می‌کنند و در ثروت‌شان که با برادران دینی خود تا چه مقدار کمک و همراهی می‌کنند.

امام صادق علیه‌السلام در حدیث دیگری نشانه شیعه را پیروی در زبان و قلب و آثار و اعمال از اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند:

لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ قَالَ بِلِسَانِهِ وَخَالَفَنَا فِي أَعْمَالِنَا وَآثَارِنَا وَلَكِنْ شِيعَتُنَا مَنْ وَاقَفَنَا بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَاتَّبَعَ آثَارِنَا وَعَمِلَ بِأَعْمَالِنَا أَوْلَيْكَ شِيعَتُنَا؛^۳ از شیعیان ما نیستند آن کسانی که با زبان خود اظهار دوستی می‌کنند؛ ولی در عمل با ما و آثار و کردار ما مخالفت می‌نمایند؛ شیعیان ما کسانی هستند که با زبان و دل با ما می‌باشند و از آثار ما پیروی می‌کنند و مانند ما کار می‌نمایند؛ آنها شیعیان ما می‌باشند.

1. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=6772>

۲. محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، ج ۱، ص ۱۰۳.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۶۴، باب ۱۹.

بهترین شیوه معاشرت با اهل سنت

وظیفه شرعی شیعیان در تعامل با اهل سنت چیست؟ چگونه باید با آنان برخورد نمود؟ آیا اجازه داریم به عقاید یا مقدسات آنان اهانت کنیم؟ آیا راه دیگری وجود دارد که اهل بیت علیهم السلام برای شیعیان تبیین کرده‌اند؟ همواره بین شیعیان و اهل سنت افراد تدرویی بر آتش درگیری مذهبی دمیده‌اند؛ در نقطه مقابل، شیعیان و اهل سنت معتقد به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز نیز در طول تاریخ کم نبوده‌اند. به همین دلیل هم معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: چگونه شایسته است برای ما که با قوم خود [یعنی شیعیان] و مردمانی که با ما ارتباط دارند و شیعه نیستند، رفتار کنیم؟ امام صادق علیه السلام فرمودند:

تَنْظُرُونَ إِلَى أَيْمَتِكُمُ الَّذِينَ تَقْتُدُونَ بِهِمْ فَتَضَعُونَ مَا يَصْنَعُونَ؛ فَوَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَيَعُودُونَ مَرْضَاهُمْ وَيَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ وَيَقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ وَيُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ؛^۱ نگاه کنید به پیشوایان خودتان و از آنها پیروی کنید و هر طور آنها رفتار می‌کنند، شما نیز همان‌طور رفتار کنید؛ به خدا سوگند آنها به عیادت بیمارانشان می‌روند و بر سر جنازه‌هاشان حاضر می‌گردند و به سود و زیان آنها گواهی می‌دهند و امانت‌های آنها را به آنها رد می‌کنند.

پرسش معاویه بن وهب دو بخش دارد: ۱. شیوه رفتار شیعیان با یکدیگر؛ ۲. شیوه رفتار و تعامل آنان با اهل سنت. اما امام در پاسخ تفکیک نکرده‌اند و به هر دو پرسش یک پاسخ داده‌اند؛ یعنی در برابر شیعیان و اهل سنت، هر دو باید این رفتار اجتماعی را داشته باشید. ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که همسایه، دوست، همکلاسی، همکار و حتی بعضی فامیل دور و نزدیک شیعه نیستند؛ باید چگونه برخورد کرد؟

امام در روایت فوق می‌فرماید: «قَالَ: تَنْظُرُونَ إِلَى أَيْمَتِكُمُ الَّذِينَ تَقْتُدُونَ بِهِمْ...؛ نگاه کنید به امامانی که از آنها پیروی می‌کنید»؛ سپس «فَتَضَعُونَ مَا يَصْنَعُونَ؛ هر کاری که آنها انجام می‌دهند، شما هم همان کار را انجام دهید». بعد امام صادق علیه السلام قسم می‌خورند تا تأکید کنند و شک شیعیان هم برطرف شود: «فَوَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَيَعُودُونَ مَرْضَاهُمْ؛ به خدا قسم اهل بیت علیهم السلام از مریضان سایر مذاهب عیادت می‌کنند»؛ «وَيَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ؛ در تشییع جنازه‌های آنها حاضر می‌شوند»؛ «وَيَقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ؛ در دادگاه به نفع یا علیه آنها شهادت می‌دهند»؛ «وَيُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ؛ و امانت را به آنها بر می‌گردانند».

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۳۶.

مایه زینت اهل بیت علیهم السلام باشیم

تغییر نگرش یا تقویت نگرش اهل سنت به اهل بیت علیهم السلام باید به گونه‌ای باشد که روزه‌روز بر محبت اهل بیت علیهم السلام در دل‌های اهل سنت بیفزاید؛ بنابراین نباید به گونه‌ای باشیم که مخاطب را از حق و حقیقت دور یا موجب دل‌چرکین کردن آنان در برابر اهل بیت علیهم السلام شود؛ به همین دلیل اهل بیت علیهم السلام در احادیث متعددی فرموده‌اند با رفتار خود مایه زینت آنان باشیم و کار ما نباید طوری باشد که مایه زشتی آنان گردد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا يُعَيِّرُونَا بِهِ، فَإِنَّ وَلَدَ السَّوِّءِ يُعَيِّرُ وَالِدَهُ بِعَمَلِهِ؛ كُونُوا لِمَنْ انْقَطَعَتْهُمُ إِلَيْهِ زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْهِ شَيْنًا؛ صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَاعْبُدُوا مَرَضَاهُمْ وَأَشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَلَا تَسْبِقُونَكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَاتَّخَذْتُمْ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْهُمْ وَاللَّهُ مَا عِبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْخَبَاءِ قُلْتُ وَمَا الْخَبَاءُ قَالَ التَّقِيَّةُ...^۱ از انجام دادن عملی که ما را به سبب آن سرزنش کنند، برحذر باشید؛ چون پدر به سبب عمل فرزند بدش سرزنش می‌شود. برای کسانی که به سوی آنها منقطع شده‌اید [ائمه اطهار] زینت باشید و مایه زشتی برای ما نباشید. در قبایل آنها [مخالفین] نماز بخوانید و مریضان آنها را عیادت کنید و در تشییع جنازه آنها حاضر شوید و مبادا بر شما در کار خیری سبقت بگیرند. شما به کار خیر از آنها سزاوارتر هستید.

مایه شادی اهل بیت علیهم السلام باشیم

رفتار ما شیعیان باید به گونه‌ای باشد که موجبات شادی اهل بیت علیهم السلام را فراهم کنیم؛ نه اینکه با نوع رفتار و کردارمان سبب کراهت و دلگیری اهل بیت علیهم السلام شویم. در این باره اهل بیت علیهم السلام روایاتی را صادر کرده‌اند که باید به خوبی این روایات را تبیین کنیم و به آنها عمل نماییم. زید شحام گوید حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: «به هر کس از مردم که بینی پیروی از من کنند و به گفتار من عمل کنند، سلام مرا برسان. و من به شما سفارش می‌کنم که در برابر خدای عزوجل تقوا داشته باشید و در دین خود پارسا باشید و در راه خدا کوشش کنید و به راست‌گویی و به ادای امانت و طول دادن سجده و نیکی با همسایه شما را سفارش می‌کنم؛ زیرا محمد صلی الله علیه و آله

همین دستورات را آورده است. هر که به شما امانت سپرد، به او پس بدهید، نیک رفتار باشد یا بدکردار؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور می داد که سوزن و نخ را نیز به صاحبش پس دهید و با فامیل خود پیوند داشته باشید و به جنازه مرده هایشان حاضر شوید و بیمارانشان را عیادت کنید و حقوقشان را بپردازید؛ زیرا هر کس از شما که در دینش پارسا و راستگو باشد و امانت را به صاحبش برگرداند و اخلاقش با مردم خوب باشد، گویند این جعفری است و این مرا شاد کند»^۱. همچنین امام حسن عسکری علیه السلام ضمن بیان انتظارات خود از پیروانشان در مواجهه با اهل سنت، اشاره می کند که چه نوع رفتاری موجب شادی دل ایشان می شود و می فرماید:

أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ وَالْإِجْتِهَادِ لِلَّهِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنْ اسْتَمَنَكُمْ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ وَطُولِ السُّجُودِ وَحُسْنِ الْجَوَارِ فِيهِذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَعُودُوا مَرْضَاهُمْ وَأَدُّوا حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَصَدَقَ فِي حَدِيثِهِ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ وَحَسَّنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ هَذَا شِيعِي فَيَسْرُنِي ذَلِكَ اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا زِينًا وَلَا تَكُونُوا شِينًا جُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَإِدْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ فَإِنَّهُ مَا قِيلَ فِينَا مِنْ حُسْنٍ فَنَحْنُ أَهْلُهُ وَمَا قِيلَ فِينَا مِنْ سُوءٍ فَمَا نَحْنُ كَذَلِكَ لَنَا حَقٌّ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَقَرَابَةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَتَطْهِيرٌ مِنَ اللَّهِ لَا يَدْعِيهِ أَحَدٌ غَيْرَنَا إِلَّا كَذَابٌ أَكْثَرُوا ذِكْرَ اللَّهِ وَذَكَرَ الْمَوْتِ وَتِلَاوَةَ الْقُرْآنِ وَالصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ ص فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ إِحْفَظُوا مَا وَصَّيْتُكُمْ بِهِ وَاسْتَوْدِعْكُمْ اللَّهُ وَأَقْرَأُ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ؛^۲ شما را سفارش می کنم به رعایت تقوای الهی، پیشه کردن پارسایی در دین خود، کوشش بسیار برای خدا، راست گویی، امانت پردازی به کسی که چیزی به شما سپرده خواه نیکوکار باشد و خواه بدکار، انجام سجده های طولانی و خوش همسایگی که محمد صلی الله علیه و آله بدین روش آمده است. باز هم سفارش می کنم به اینکه میان آنها [مذاهب اسلامی] نماز گزارید، در تشییع جنازه هایشان حضور یابید، از بیمارانشان عیادت نمایید و حقوقشان را بپردازید؛ زیرا هریک از شما که در دینش پارسا و در گفتارش راستگو باشد و امانت مردم را بپردازد و با آنان خوش اخلاقی نماید، در این صورت گویند این یک شیعه است و من از شنیدن آن جمله شادمان می شوم».

۱. همان، ص ۶۳۶.

۲. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ج ۲، ص ۴۸۷.

سپس در ادامه می‌فرماید: «جُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ؛^۱ یعنی دوستی مذاهب اهل سنت و مردم را به سوی ما بکشانید؛ به بیان دیگر هر چه می‌توانید محبت ما را در دل‌های اهل سنت جاری کنید.

شرکت در نماز جماعت اهل سنت

زید شحام از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که به او فرمود:

يَا زَيْدُ خَالِقُوا النَّاسَ بِأَخْلَاقِهِمْ صَلُّوا فِي مَسَاجِدِهِمْ وَ عُوذُوا مَرَضَاهُمْ وَ أَشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ
 إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَكُونُوا الْأَيْمَّةَ وَ الْمُؤَدِّينَ فَافْعَلُوا فَإِنَّكُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ قَالُوا هَؤُلَاءِ
 الْجَعْفَرِيُّ رَحِمَ اللَّهُ جَعْفَرًا مَا كَانَ أَحْسَنَ مَا يُؤَدَّبُ أَصْحَابَهُ وَ إِذَا تَرَكْتُمْ ذَلِكَ قَالُوا هَؤُلَاءِ
 الْجَعْفَرِيُّ فَعَلَ اللَّهُ بِجَعْفَرٍ مَا كَانَ أَسْوَأَ مَا يُؤَدَّبُ أَصْحَابَهُ؛^۲ ای زید، با مردم [یا با اهل
 سنت] با طریقه و آداب آنان معاشرت کنید، در مساجد آنان نماز بخوانید و از
 بیمارانشان عیادت کنید و بر جنازه‌هایشان حاضر شوید و اگر توانستید که پیش‌نماز
 آنان باشید و اذان‌گوی ایشان شوید، پس حتماً این کار را بکنید یا کوتاهی نورزید؛ زیرا
 وقتی شما چنین رفتار می‌کنید، آنان می‌گویند اینان از شیعیان جعفری مذهب‌اند،
 رحمت خداوند بر جعفر بن محمد باد که چه نیکو اصحاب خود را مؤدب می‌کند و
 چون این رفتارهای شایسته را ترک می‌گویید، با خود می‌گویند اینان شیعیان
 جعفری‌اند، خداوند او را جزا دهد و چنین و چنان کند که اصحاب خود را چه بد
 پرورش داده است.

همچنین امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری فرمودند: «کسی که با اهل سنت در صف اول نماز
 بخواند، مثل کسی است که پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در صف اول نماز خوانده باشد». ^۳ امام
 خمینی رحمته الله علیه این روایات را در مقام تقریب و دلالت روایت را بر «تقیه مداراتی» می‌داند و
 می‌فرماید: «نماز با رسول خدا صحیح و دارای فضیلت فراوان است؛ پس نماز با اهل سنت، در

۱. همان.

۲. «و رَوَى عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ زَيْدُ الشَّحَامِ أَنَّهُ قَالَ» (محمد بن علی ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۸۳، ح ۹۹۰۴۳).

۳. «من صَلَّى معهم فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ، كَانَ كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۸۰).

حال تقیه، صحیح و دارای ثواب زیاد است»^۱.

نکته مهم: تشویق بر نماز خواندن پشت سر اهل سنت توسط ائمه اطهار علیهم السلام، دلیل بر حقانیت و تأیید شخص یا فکر امام جماعت نیست، بلکه به دلیل اهمیت مسئله وحدت و نظام اسلامی است.

نهی از سب و توهین و فحش و اظهار لعن

ائمه معصومی علیهم السلام در روایات زیادی شیعیان و پیروان شان را منزه از بدزبانی و فحش می دانند و آنها را از سب و فحش منع می کنند. امام علی علیه السلام فرمود: «الْفَحْشُ وَالتَّفْحُشُ لَيْسَا مِنَ الْإِسْلَامِ»^۲؛ فحش دادن و ناسزاگویی به یکدیگر از [فرهنگ] اسلام نیست».

امام سجّاد علیه السلام به نقل از مولا علی بن ابی طالب علیه السلام فرموده اند: «ولا تتكلّموا بالفحش فإنّه لا يليق بنا ولا بشيعتنا، وإنّ الفاحش لا يكون صديقاً»^۳؛ به ناسزا سخن نگویند؛ چون سزاوار شأن و مقام ما و شیعیان ما نیست؛ همان فحش دهنده راست گو نیست».

شیخ صدوق در کتاب الاعتقادات که به تأیید شیخ مفید نیز رسیده است و علامه مجلسی هم از عیاشی نقل می کند: امام صادق علیه السلام زمانی که می شنود یکی از یاران آن حضرت در مسجد با صدای بلند از دشمنان اهل بیت علیهم السلام بدگویی می کند، فرمود: «ما له لعنه الله! تعرّض بنا، قال الله سبحانه وتعالى: "وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ"؛ چه شده است او را، خدا لعنتش کند؛ چرا زبان دشمنان ما را علیه ما باز می کند؟ مگر سخن وحی را در کتاب حق قرآن مجید نشنیده است که خداوند می فرماید: "به افرادی که غیر از خدا را می خوانند، ناسزا نگویند».

زیرا آنها هم در مقابل بدون علم و آگاهی به خدا ناسزا خواهند گفت.

بنابراین وظیفه شیعه اهل بیت این است که نه تنها فحش و ناسزا ندهد، بلکه همان گونه که ائمه فرمودند با آنها گفتار نیکو داشته باشند؛ حتی سیره اهل بیت علیهم السلام بر این بود که در مواجهه با

۱. سیدروح الله موسوی خمینی، الرسائل العشرة (للإمام الخميني)، ص ۶۴.

۲. عبدالواحد محمد تمیمی آمدی، شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۳۹۰.

۳. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۸۲، ح ۱۳۵۷۵؛ قاضی نعمان مغربی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۵۲.

۴. «وقيل للصادق علیه السلام: يابن رسول الله، انا نرى في المسجد رجلا يعلن بسب أعدائكم ويسميهم. فقال: ما له - لعنه الله - يعرض بنا» محمد بن علی ابن بابویه، الاعتقادات الاماميه، ج ۱ ص ۱۰۷، ح ۳۸۵۱۹۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۱۷.

مخالفین فحاشی و سب نمی‌کردند، بلکه با آنها با اخلاق حسنه برخورد می‌کردند؛ چنانچه علامه مجلسی درباره حلم و بردباری امام حسن علیه السلام این روایت را نقل می‌کند: «فردی از اهل شام وارد مدینه شد، امام مجتبی علیه السلام را دید که بر مرکبی سوار است [چون تحت تأثیر تلقینات بنی‌امیه قرار گرفته بود]؛ شروع به ناسزا و لعن‌گفتن و اسائه ادب کرد. امام حسن علیه السلام چیزی فرمودند تا وقتی که مرد شامی آرام شد. حضرت مجتبی علیه السلام بر او سلام کردند و خندیدند و فرمودند: یا شیخ گمان می‌کنم غریب هستی، شاید امر بر تو مشتبه شده است؛ اگر بخواهی گذشت کنیم از تو، گذشت می‌کنیم؛ اگر از ما چیزی بخواهی، به تو می‌دهیم؛ اگر راهنمایی بخواهی، راهنمایی‌ات می‌کنیم؛ اگر از ما مرکبی بخواهی، برای تو مرکب می‌دهیم؛ اگر گرسنه باشی، سیرت می‌گردانیم؛ اگر عریان باشی، لباست می‌دهیم؛ اگر محتاج باشی، بی‌نیازت می‌کنیم؛ و اگر حاجتی داشته باشی، آن را برآورده می‌کنیم و تا در مدینه هستی، اگر در خانه ما میهمان باشی، برای تو بهتر خواهد بود؛ چون منزل ما وسیع و امکانات ما بسیار و موقعیت ما گسترده است. مرد شامی از شنیدن این سخنان به گریه افتاد؛ سپس گفت: گواهی می‌دهم که تو خلیفه خدا در روی زمین هستی، خدا داناتر است که رسالت خود را در کجا قرار بدهد. تو و پدرت مبعوض‌ترین خلق در نزد من بودید؛ ولی الآن محبوب‌ترین خلق خدا در نزد من هستید. سپس آن مرد وسایل خویش را به خانه آن حضرت آورد و تا در مدینه بود، میهمان آن حضرت بود و بر محبت اهل بیت علیهم السلام معتقد شد».^۱

همچنین ابونصر هبة الله بن محمد می‌گوید ابوالحسن بن کبریاء نوبختی برای من نقل کرد که به شیخ ابوالقاسم حسین بن روح خبر رسید یکی از دربان‌های شما معاویه را لعن می‌کند و به وی ناسزا می‌گوید. حسین بن روح هم دستور داد او را رانند و از خدمت معزول کردند؛ دربان مدتی طولانی بی‌کار بود و التماس می‌کرد او را به کار سابق برگردانند؛ ولی به خدا قسم حسین بن روح او را دیگر به سر خدمت خود نیاورد.^۲ بدان دلیل که حسین بن روح در محیط بغداد دنبال عدم حساسیت حکومت در برابر شیعیان بود و این کار دربان موجب اختلاف شدید در جامعه آن وقت می‌شد.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۴۴.

۲. محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبة للمحجة، ص ۳۸۵ - ۳۸۶.

برخی از سخنان رهبر معظم انقلاب در اهمیت وحدت اسلامی

در پایان دو نمونه از بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در اهمیت وحدت اسلامی را می‌آوریم تا مشخص شود این رهبر حکیم الهی آنچه از سیره معصومین علیهم السلام را دریافت نموده است، چگونه راهکاری برای جامعه بزرگ اسلامی بیان کرده‌اند:

۱. «وحدت بر همه ضرورت‌ها و اولویت‌ها ترجیح دارد و از آنها اولی‌تر و مقدم‌تر است. چرا ضرورت اتحاد بین مسلمانان را نمی‌فهمیم؟! بار سنگینی بر دوش ماست و این برهه، برهه حساسی است. امروز ما مسئول هستیم؛ امروز دولت‌ها، نخبگان، زبندگان، رجال فرهنگی و دینی مسئول‌اند؛ همه ما در مقابل وحدت دنیای اسلام مسئولیم»^۱.
۲. «ما همیشه به علمای فریقین گفته‌ایم شما که می‌دانید وحدت و اتحاد حق است؛ بنابراین باید این نکته را به مردم خودتان و به عوام تفهیم کنید. البته مخلصان قبول کردند و به همان اندازه هم تأثیر گذاشته‌اند»^۲.

نتیجه

همان‌گونه که از سیره و گفتار اهل بیت علیهم السلام مشخص می‌شود، این بزرگواران همواره سعی در ارتباط با سایر مذاهب اسلامی داشتند و شیعیان را به ارتباط مناسب با اهل سنت ترغیب نموده‌اند و آنها را از بدگویی و اختلاف برحذر داشته‌اند؛ همچنان‌که امام علی علیه السلام در نهج البلاغه ریشه اختلافات را امر مذهبی نمی‌داند و می‌فرماید: «همه شما بر دین خدا برادر می‌باشید و خباثت‌های باطنی و بدطینتی، شما را از همدیگر جدا می‌کند»^۳.

فهرست منابع

۱. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، قم: اندیشه مولانا، چاپ اول، ۱۳۹۲ ش.
۲. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام و ذکر الحلال والحرام والقضایا والاحکام، مصر: دارالمعارف، ۱۳۸۹ ق.
۳. سیدجلال‌الدین محدث، عبدالواحد محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، شرح:

1. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3230>

2. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=2195&nt=2&year=1368&tid=14195>

۳. «إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا حُبُّ السَّرَائِرِ وَ سَوْءُ الصَّمَائِرِ» (الشریف الرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۱۲).

- جمال‌الدین محمد خوانساری، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۴ش.
۴. شریف‌الرضی، محمدبن‌حسین، نهج‌البلاغه، قم: الهادی، چاپ سی و دوم، ۱۳۸۷ش.
۵. شیخ‌صدوق، الخصال، تهران: علمیه اسلامی، چاپ سیزدهم، ۱۳۶۳ش.
۶. عیون‌أخبار‌الرضا علیه‌السلام، قم: موسسه آل‌البيت علیهم‌السلام لاحیاء‌التراث، ۱۳۷۸ش.
۷. من‌لا‌یحضره‌الفقیه، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۹۰ق.
۸. شیخ‌طوسی، کتاب‌الغیبة‌للحجة، قم: دار‌المعارف‌الإسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۹. شیخ‌کلینی، الکافی، بیروت: دار‌التعارف‌للمطبوعات، ۱۴۱۱ق.
۱۰. شیخ‌مفید، الاعتقادات‌الامامیه‌للشیخ‌الصدوق، قم: مکتب‌الاعلام‌الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۱. علامه‌مجلسی، بحار‌الانوار: الجامعة‌لدرر‌أخبار‌الائمة‌الأطهار، بیروت: دار‌احیاء‌التراث‌العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۲. مرتضی‌العاملی، سید‌جعفر، مأساة‌الزهراء علیها‌السلام، بیروت: دار‌السیرة، ۱۴۱۸ق.
۱۳. منقری، نصر‌بن‌مزاحم، وقعة‌صفین؛ قم: مکتبه‌آیه‌العظمی‌المرعشی‌النجفی، ۱۴۱۸ق.
۱۴. نوری، حسین‌بن‌محمد‌تقی، مستدرک‌الوسائل و مستنبط‌المسائل، قم: موسسه آل‌البيت‌علیهم‌السلام لاحیاء‌التراث، چاپ دوم، ۱۳۶۸ش.
۱۵. پایگاه‌اطلاع‌رسانی‌دفتر‌حفظ‌و‌نشر‌آثار‌حضرت‌العظمی‌خامنه‌ای KHAMENEI.IR

تبلیغ و ترویج

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال اول - شماره دوم

بهار و تابستان ۱۴۰۲

نگاهی به زندگی صحابیان شهید در حماسه عاشورا

محمد باغچیقی*

اللَّهُمَّ وَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ ... الَّذِينَ أَبْلَوْا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ ... وَ مَنْ كَثُرَتْ فِي
إِعْزَازِ دِينِكَ مِنْ مَظْلُومِيهِمْ؛ بارالها اصحاب محمد ﷺ ... آنان که تلاش فراوانی
کردند ... و برای بزرگداشت دین تو ستم‌ها دیدند، پاداش عنایت فرما.^۱

مقدمه

برخی از یاران سیدالشهداء عليه السلام در کربلا، مفتخر به مصاحبت با رسول خدا صلى الله عليه وآله بودند؛ بنابراین در گروه صحابی آن حضرت به شمار می‌رفتند. تبیین جان‌فشانی‌های صحابیان شهید در حماسه عاشورا، ثمره‌ها و برکت‌های فراوانی را به همراه دارد؛ بر همین اساس نگارنده در نوشتار پیش‌رو، مهم‌ترین ابعاد زندگانی سه تن از صحابی بزرگوار را که در واقعه کربلا به شهادت رسیده‌اند (انس بن حارث، حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه)، تبیین خواهد کرد.

معنای صحابه

قبل از ورود به بحث، برای روشن شدن مراد از صحابه، به معنای صحابه از نگاه شیعه و اهل سنت پرداخته می‌شود:

الف) تعریف اصطلاحی واژه «صحابه» در نگاه شیعیان

علمای شیعه در تعریف اصطلاحی واژه «صحابه» گفته‌اند: «صحابه به کسی می‌گویند که در حال ایمان پیامبر صلى الله عليه وآله را ملاقات کرده باشد و بر طریق اسلام نیز از دنیا رفته باشد. این ملاقات نیز در حال حیات آن حضرت بوده باشد؛ هر چند با رسول الله صلى الله عليه وآله صحبتی نکرده باشد».^۲

* پژوهشگر گروه علمی امت و تمدن، پژوهشکده باقرالعلوم عليه السلام.

۱. صحیفه سجادیه، دعای چهارم.

۲. علیخان بن احمد مدنی، الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه، ص ۹.

ب) تعریف «صحابه» در عبارات عالمان اهل سنت

ابن حجر عسقلانی (۷۷۳ - ۸۵۲ ق) در تعریف «صحابه» می‌گوید: «صحابه به کسی می‌گویند که رسول خدا ﷺ را در ایام حیات ایشان ملاقات کند؛ البته به شرط اینکه در حال مشاهده آن حضرت مسلمان بوده باشد و بر همان حالت اسلام نیز از دنیا برود».^۱

زندگی نامه سه صحابی شهید

۱. انس بن حارث

انس بن حارث کاهلی از جمله صحابی بزرگوار رسول خدا ﷺ است^۲ که در کربلا تا پای جان فداکاری کرد و سرانجام به شهادت رسید. پدرش حارث بن نبیه بود که او نیز در زمره صحابه و جزء اصحاب صُفّه بود.^۳ گفته‌اند انس ساکن کوفه بود.^۴ برخی از مهم‌ترین ابعاد زندگانی پرافتخار جناب انس عبارت‌اند از:

الف) نقل روایات متعدد از رسول خدا ﷺ

معروف‌ترین روایتی که عالمان اسلامی از او نقل کرده‌اند، این روایت است: «از پیامبر اکرم ﷺ شنیدم که می‌فرمود: فرزندم حسین علیه السلام در کربلا به شهادت می‌رسد؛ هرکس از شما که او را در آن عصر درک کرد، باید او را یاری کند».^۵

ب) شرکت در دو غزوه مهم

نکته مهم دیگر دربارهٔ انس حضور او به همراه پیامبر ﷺ در غزوه‌های «بدر» و «حنین» و جنگ با کفار است.^۶

ج) چگونگی ملحق شدن انس به لشکر امام حسین علیه السلام

چنان‌که بلاذری (۱۸۰ - ۲۷۹ ق) گزارش کرده است: انس پس از مشاهده گفتگوی امام

۱. ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۸.

۲. عبدالرحمن بن محمد ابن ابی حاتم رازی، الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۲۸۷.

۳. گروهی از نویسندگان، موسوعه الامام الحسين علیه السلام، ج ۱۵، ص ۱۷۱.

۴. ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۲۷۱.

۵. ابوالقاسم بغوی، معجم الصحابه، ج ۱، ص ۶۳ و ۶۴.

۶. سعید داودی، عاشورا: ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها و پیامدها، ص ۴۵۶.

حسین علیه السلام با عبیدالله بن حر جُعیفی در قصر بنی مقاتل، خدمت آن حضرت رسید و عرض کرد: «به خدا سوگند، وقتی از کوفه خارج شدم همانند عبیدالله بن حر جُعیفی قصد داشتم به نفع هیچ‌یک از طرفین [امام حسین علیه السلام و لشکر عمر سعد] وارد جنگ نشوم؛ ولی خداوند یاری کردن تو را در قلب من افکند و به من جرئت بخشید تا در این راه با تو هم‌گام باشم»^۱. بنابراین انس به لشکر امام علیه السلام ملحق شد.

د) اعتماد امام حسین علیه السلام به انس

قبل از شروع جنگ، انس از سوی امام حسین علیه السلام مأموریت یافت تا پیغامی مهم را به عمر سعد برساند؛^۲ این مهم به خوبی نشان از اعتماد آن حضرت به انس است.

گفتنی است وقتی انس برای ابلاغ پیام امام حسین علیه السلام بر عمر سعد وارد شد، به او سلام نکرد. عمر سعد از انس پرسید: آیا ما را کافر و منکر خدا پنداشته‌ای [که سلام نمی‌کنی؟] انس در پاسخی که از بصیرت و البته شجاعت بی‌نظیرش حکایت داشت، گفت: چگونه منکر خدا و رسولش صلی الله علیه و آله نیستی و حال آنکه همت کرده‌ای تا فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحابش را بکشی؟^۳

ه) بصیرت مثال‌زدنی انس

افزون بر ماجرای فوق و البته حضور انس در لشکر امام حسین علیه السلام که نشان از بصیرت وی دارند، عباراتی که او در رجزهایش بر زبان جاری کرده است، به خوبی از بصیرت انس حکایت دارد؛ چنان‌که وی در بخشی از رجزش، لشکریان امام حسین علیه السلام را پیروان خدا و افراد حاضر در سپاه یزید را پیرو شیطان معرفی می‌کند:

«و استقبلوا القوم بضرب الآن آل علی، شیعه الرحمن و آل حرب شیعه الشيطان»^۴.

ح) نبرد تا پای جان و شهادت

انس در واقعه عاشورا با وجود اینکه شخص کهنسالی بود، پس از آنکه ۱۴^۵ یا ۱۸ نفر^۶ از

۱. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۵.

۲. ذبیح‌الله محلاتی، فرسان الهیجاء، ج ۱، ص ۶۰.

۳. همان.

۴. شیخ عباس قمی، نفس المهموم فی مصیبه سیدنا الحسین المظلوم علیه السلام، ص ۲۶۲.

۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۰۲.

۶. عبدالمجید حسینی حائری شیرازی، ذخیره الدارین، ص ۳۷۸.

لشکریان عمر سعد را به درک واصل کرد، به فیض شهادت رسید.

۲. حبیب بن مظاهر

حبیب یکی دیگر از شهدای کربلاست که بسیاری از مورخین او را جزء صحابی رسول خدا ﷺ دانسته‌اند.^۱ برخی از مهم‌ترین ابعاد زندگانی ایشان بدین قرار است:

الف) حبیب از یاران خاص امیرالمؤمنین ﷺ

حبیب از قبیلہ بنی اسد بود و هنگامی که امیرالمؤمنین ﷺ کوفه را مرکز حکومتش انتخاب کرد، به کوفه آمد^۲ تا در رکاب مولایش باشد؛ از این رو جزء اصحاب خاص امیرالمؤمنین ﷺ نیز دانسته می‌شود و در تمامی جنگ‌های دوران حکومت آن حضرت (صفین، نهروان و جمل) حضور داشت.^۳

ب) تصریح به فقاہت حبیب بن مظاهر از سوی امام حسین ﷺ

یکی از مهم‌ترین زوایای زندگانی حبیب این بود که وی حامل علوم خاصی از امیرالمؤمنین ﷺ بود^۴ تا جایی که گفته‌اند حبیب به علوم منایا و بلایا [آنچه قرار است در آینده رخ دهد]، آگاهی داشت؛^۵ چنان‌که عده‌ای از سیره‌نویسان گزارش کرده‌اند که حبیب نحوه شهادت میثم تمار را پیشگویی کرده بود.^۶ امام حسین ﷺ نیز در نامه‌ای به فقاہت وی تصریح فرموده است.^۷ گفتنی است امام حسین ﷺ در نامه مذکور، دو صفت پسندیده دیگر موجود در حبیب را اینگونه بیان کرده است: «وَأَنْتَ ذُو شِيمَةٍ وَغَيْرَةٌ؛^۸ تو انسان آزاده و غیرت‌مندی هستی».

ج) دعوت از امام حسین ﷺ برای قیام علیه حکومت یزید

پس از مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید، حبیب جزء اولین کسانی بود که به امام حسین ﷺ نامه

۱. ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۲، ص ۱۴۲.

۲. سعید داودی، عاشورا: ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها و پیامدها، ص ۴۵۲.

۳. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۱۴۱.

۴. محمدباقر مجلسی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۱۴، ص ۴۶۳.

۵. همان.

۶. محمد سماوی، ابصار العین فی انصار الحسین ﷺ، ص ۱۰۱.

۷. گروهی از نویسندگان، موسوعة الامام الحسین ﷺ، ج ۱۵، ص ۵۶۳.

۸. همان.

نوشت و از ایشان درخواست کرد تا قیام کند.^۱

د) بیعت با مسلم بن عقیل در کوفه

زمانی که مسلم بن عقیل به کوفه آمد، با او بیعت کرد و با توجه به نفوذی که در کوفه داشت، تمام تلاشش را به کار برد تا تعداد بیشتری با نماینده امام حسین علیه السلام بیعت کنند؛ البته با ورود عبیدالله بن زیاد به کوفه و شهادت جناب مسلم، او مجبور شد به قبیله‌اش پناه برد و مدتی در آنجا مخفی شود.^۲

ه) ملحق شدن به لشکر امام حسین علیه السلام در کربلا

هنگامی که خبر ورود امام حسین علیه السلام به کربلا را شنید، به سرعت خود را به کربلا رساند.^۳

و) تلاش برای پیوستن مردمان قبیله بنی‌اسد به سپاه امام حسین علیه السلام

حبیب که در هنگام ورودش به کربلا مشاهده کرد عدد یاران امام حسین علیه السلام کم و در مقابل تعداد نیروهای لشکر یزید زیاد است، پس از اجازه گرفتن از امام علیه السلام به میان قبیله‌اش (بنی‌اسد) رفت و از مردمان آن قبیله درخواست کرد تا به لشکر امام حسین علیه السلام بپیوندند. سخنرانی حبیب اثرگذار بود و حدود هفتاد نفر تصمیم گرفتند با حبیب همراه شوند؛ البته جاسوسی از دشمن، تمامی این ماجرا را گزارش داد و لشکریان عبیدالله بن زیاد مانع پیوستن این افراد به سپاه امام حسین علیه السلام شدند.^۴

ز) موعظه لشکریان عمر سعد

حبیب در تلاش دیگری به موعظه لشکریان عمر سعد پرداخت و در عصر تاسوعا در فرصتی که به دست آورد، آنان را موعظه کرد. بخشی از موعظه حبیب خطاب به دشمنان بدین شرح است: «فردای قیامت بدترین قوم نزد خداوند متعال، کسانی هستند که فرزند پیامبرشان صلی الله علیه و آله و خاندان و اهل بیتش و بندگان و عابدان شهر را که سحرگاهان به شب‌زنده‌داری می‌پردازند و بسیار

۱. جمعی از نویسندگان، پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، ص ۱۳۴.

۲. عبدالمجید حسینی حائری شیرازی، ذخیره الدارین فیما يتعلق بمصائب الحسین علیه السلام و اصحابه، ص ۳۵۱.

۳. همان.

۴. سعید داودی، عاشورا: ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها و پیامدها، ص ۴۵۲.

ذکر خدا می‌کنند، کشته‌اند».^۱ این سخنان به روشنی نشان از بصیرت فوق‌العاده حبیب است.

ح) اثبات وفاداری به امام حسین علیه السلام تا آخرین قطره خون

حبیب وقتی در شب عاشورا احساس کرد حضرت زینب علیها السلام از میزان وفاداری یاران ابی عبدالله الحسین علیه السلام نگران است، به سرعت یاران را جمع کرد و به سمت خیمه حضرت زینب علیها السلام رفتند و با بیان مطالبی، به ایشان اطمینان خاطر دادند تا نگرانی آن حضرت برطرف شود.^۲

ط) پاسخ کوبنده به اهانت‌های یزیدیان به امام حسین علیه السلام

در ساعاتی از روز عاشورا که امام حسین علیه السلام به موعظه یزیدیان پرداخت، شمر بن ذی الجوشن خطاب به آن حضرت اینگونه اهانت کرد: «او [امام] نمی‌داند چه می‌گوید؟»؛ حبیب طاقتم‌نیار و در عباراتی محکم، به اهانت شمر پاسخی محکم داد. در بخشی از پاسخ حبیب چنین آمده است: «راست می‌گویی که حرف حسین علیه السلام را نمی‌فهمی؛ چراکه خداوند بر قلبت مهر زده است».^۳

همچنین در ظهر عاشورا وقتی یکی از لشکریان دشمن، خطاب به امام حسین علیه السلام عرض کرد: «نماز قبول نیست!»، حبیب با شجاعتی مثال‌زدنی این چنین پاسخ داد: «گمان کرده‌ای خدا نماز آل پیامبر صلی الله علیه و آله را قبول نمی‌کند؛ ولی از تو قبول می‌کند؟»^۴

ی) فرمایش امام حسین علیه السلام در پی شهادت حبیب

حبیب در روز عاشورا از سوی امام حسین علیه السلام فرمانده جناح چپ سپاه آن حضرت انتخاب شد^۵ و گفته‌اند پس از به هلاکت رساندن چند نفر از یزیدیان، سرانجام به شهادت رسید. هنگامی که امام حسین علیه السلام از شهادت حبیب اطلاع یافت، غمگین شد^۶ و فرمود: «شهادت خود و یارانم را به خدا واگذار می‌کنم».^۷

۱. محمد بن علی ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۹۸.
۲. جمعی از نویسندگان، پژوهشی پیرامون شهادت کربلا، ص ۱۳۶.
۳. محمدجواد مغنیه، الحسین علیه السلام و بطله کربلاء، ص ۱۰۵.
۴. لوط بن یحیی ابومخنف، وقعة الطف، ص ۲۳۰.
۵. نجم‌الدین طوسی، با کاروان حسینی از مدینه تا مدینه، ج ۴، ص ۱۵۰.
۶. شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ص ۲۴۶.
۷. عبدالمجید حسینی حائری شیرازی، ذخیره الدارین فیما يتعلق بمصائب الحسین علیه السلام و اصحابه، ص ۳۵۶.

۳. مسلم بن عوسجه

مسلم بن عوسجه چهره دیگری از حماسه‌سازان روز عاشورا است که توفیق مصاحبت با رسول خدا ﷺ را نیز در کارنامه پرافتخارش به همراه دارد.^۱ او همچون حبیب بن مظاهر از طایفه بنی‌اسد بود^۲ و در کوفه می‌زیست.^۳ در زندگانی مسلم نیز ابعاد افتخارآفرینی خودنمایی می‌کند که به برخی از این ابعاد اشاره می‌شود:

الف) حضور در تمامی جنگ‌های دوران حکومت امیرالمؤمنین ﷺ

مسلم از بزرگان صدر اسلام^۴ و از یاران باوفای امیرالمؤمنین ﷺ بود و در تمام جنگ‌های عصر حکومت ایشان حضوری فعال داشت.^۵

ب) یاری مسلم بن عقیل

مسلم بن عوسجه از جمله افرادی است که به امام حسین ﷺ نامه نوشت و از ایشان برای قیام علیه یزید بن معاویه دعوت کرد؛^۶ البته او برخلاف بسیاری از دعوت‌کنندگان و نویسندگان نامه‌ها، بر عهدش با سیدالشهداء ﷺ باقی ماند؛ چنان‌که وقتی مسلم بن عقیل به کوفه رسید، افزون بر بیعت با او، تلاش فراوانی برای بیعت سایر مردم کوفه انجام می‌داد.^۷ برخی از مورخین گزارش کرده‌اند منزل او نخستین مکانی است که مسلم بن عقیل هنگام ورود به کوفه در آنجا اقامت گزید.^۸

ج) ملحق شدن به امام حسین ﷺ در کربلا

در ایام حضور مسلم بن عقیل در کوفه، جناب مسلم بن عوسجه تلاش فراوانی را عهده‌دار شد و به معنای واقعی برای یاری نماینده امام مجاهدت کرد؛ البته دیری نپایید که عبیدالله بن زیاد وارد

۱. علی نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۴۱۴.

۲. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۴۲۱.

۳. سعید داودی، عاشورا: ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها و پیامدها، ص ۴۴۳.

۴. خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۷، ص ۲۲۲.

۵. ذبیح‌الله محلاتی، فرسان الهیجا، ج ۲، ص ۱۵۵.

۶. عبدالمجید حسینی حائری شیرازی، ذخیره الدارین فیما يتعلق بمصائب الحسین ﷺ و اصحابه، ص ۳۲۹.

۷. محمد سماوی، ابصار العین، ص ۱۰۸.

۸. عمادالدین اسماعیل ابن‌کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۶۳.

کوفه شد و مسلم بن عقیل را دستگیر کرد و به شهادت رساند؛ از این رو مسلم بن عوسجه مجبور شد مدتی خود را مخفی نماید و سپس همراه با خانواده‌اش از کوفه فرار کند.^۱ ابن عوسجه وقتی مطلع شد امام به کربلا رسیده است، به سرعت خود را به کربلا رساند.^۲

د) شجاعت و بصیرت بی نظیر مسلم بن عوسجه

هنگامی که امام علیه السلام در شب عاشورا یاران خود را جمع کرد و از آنان خواست تا برای رفتن یا ماندن در لشکرش تصمیم بگیرند، مسلم در پاسخ به فرمایشات امام عبارات بلندی را بیان کرد که از شجاعت و بصیرت بی نظیرش حکایت می‌کند. به دو نمونه از عبارات زیبای مسلم در آن دیدار اشاره می‌شود:

۱: «آیا دست از یاری تو برداریم و بگذاریم دشمنان بر تو مسلط شوند؟ نه به خدا سوگند چنین نخواهیم کرد و از تو دور نخواهیم شد تا اینکه نیزه‌ای را در سینه دشمنان بشکنم و تا قبضه شمشیر در دستم باقی است و بر سر آنها بکوبم، از تو جدا نمی‌شوم و اگر سلاحی در دست نداشته باشم، در راه دفاع از تو، آنها را آماج سنگ قرار خواهم داد [این رویه را ادامه خواهم داد] تا زمانی که در راهت جان دهم».^۳

۲: «اگر بدانم که کشته می‌شوم و زنده می‌شوم؛ پس مرا می‌سوزانند و خاکستر مرا به باد می‌دهند و این عمل را هفتاد مرتبه انجام می‌دهند، از تو جدا نمی‌شوم؛ چراکه در پس این کشته شدن، سعادت می‌همیشگی است».^۴

ه) غیرت دینی مسلم بن عوسجه

پس از آنکه امام به یارانش دستور داد تا دور خیمه‌ها گودال‌هایی همچون خندق حفر شود و درون آنها آتش روشن شود تا دشمن نتواند به خیمه‌های امام نزدیک شود و حمله دشمن تنها از یک جبهه ممکن باشد، شمر بن ذی الجوشن در عباراتی توهین آمیز به امام گفت: «قبل از قیامت برای ورود به آتش، عجله کردی!»؛ گزارش کرده‌اند پس از این جسارت، مسلم که مملو از غیرت دینی در برابر امام بود، تصمیم گرفت شمر را مورد هدف قرار دهد و به هلاکت برساند که امام

۱. جمعی از نویسندگان، پژوهشی پیرامون کربلا، ص ۳۵۵.

۲. محمد سماوی، ابصار العین، ص ۱۰۹.

۳. گروهی از نویسندگان، موسوعة الامام الحسين علیه السلام، ج ۳، ص ۹۸.

۴. شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ص ۲۰۶.

جلوی او را گرفت و فرمود: دوست ندارم شروع‌کننده جنگ باشیم.^۱

و) دفاع از امام حتی در لحظات آخر عمر

در معرکه روز عاشورا، هنگامی که مسلم به شدت مجروح شد و در آستانه شهادت قرار گرفت، امام همراه با حبیب بن مظاهر بر بالین او حاضر شدند. مسلم در آن لحظات پایانی عمرش نیز دغدغه جان امام را داشت؛ از این رو خطاب به حبیب بن مظاهر این چنین توصیه کرد: «من به تو وصیت می‌کنم که با این شخص - اشاره به امام حسین علیه السلام کرد - همراه باش و خدا تو را رحمت کند و قبل از او جانت را فدایش کن و پیش مرگ او باش».^۲

گفتنی است بر اساس برخی از گزارشات، مسلم بن عوسجه اولین شهید سپاه امام حسین علیه السلام در روز عاشورا است.^۳

ز) سخن امام بر بالین مسلم

همان‌طور که گفته شد امام در لحظات آخر عمر شریف مسلم بر بالینش حاضر شد. آنچه در این‌باره خودنمایی می‌کند، این است که به گواه مورخین، امام در آن لحظات مسلم را اینگونه خطاب قرار دادند: «رحمت خدا بر تو ای مسلم؛ بعضی [از مؤمنین] هستند که پیمان خود را به آخر بردند [و در راه خدا شربت شهادت نوشیدند] و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند (احزاب: ۲۳)».^۴

افزون بر انس بن حارث، حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه، صحابی دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در حماسه روز عاشورا به شهادت رسیده‌اند که برخی از این بزرگواران عبارت‌اند از: * شیب بن عبدالله (مولی حارث)،^۵ عبدالرحمن بن عبد رب انصاری،^۶ عماره بن ابی

۱. محمد بن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۹۶.

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۱.

۳. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۴۲۱.

۴. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۳۱.

۵. ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۳، ص ۳۰۵.

۶. وی از کسانی بود که روایت «فمن كنت مولاة فعلي مولاة، اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه، وأحب من أحبه، وأبغض من أبغضه، وأعن من أعانه» را از لسان مبارک پیامبر اکرم شنیده و نقل کرده است» (ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۳، ص ۴۶۵).

سلامه همدانی^۱.

افزون بر شهدای فوق، باید توجه داشت دو نفر دیگر از صحابی بزرگوار پیامبر ﷺ قبل از وقوع حادثه کربلا و در شهر کوفه به شهادت رسیدند که به دلیل اختصار، اسامی ایشان بیان می‌شود: هانی بن عروه^۲ و عبدالله بن یقظر (بقطر)^۳.

جمع بندی

انس بن حارث، حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه، شیب بن عبدالله، عبدالرحمن بن عبد رب انصاری و عماره بن ابی سلامه همدانی از جمله صحابی بزرگوار پیامبر ﷺ هستند که در روز عاشورا در رکاب سیدالشهداء علیه السلام به شهادت رسیدند؛ همچنین هانی بن عروه و عبدالله بن یقظر (بقطر) دو تن از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند که در کوفه برای بیعت مردم با امام تلاش فراوانی کردند و قبل از وقوع حادثه کربلا، توسط عبیدالله بن زیاد به فیض شهادت نایل آمدند.

فهرست منابع

۱. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد، الجرح والتعديل، چ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۲۷۱ ق.
۲. ابن اثیر، عزالدین، اسد الغابه فی معرفة الصحابة، چ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۳. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۱۱ ق.
۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، چ اول، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۵. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، چ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۶. ابن کثیر، عمادالدین اسماعیل، البدایه و النهایه، بیروت: دار إحياء التراث العربي، [بی تا].
۷. ابومخنف، لوط بن یحیی، وقعة الطف، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۸. بغوی، ابوالقاسم، معجم الصحابه، چ اول، کویت: مکتبه دار البیان، ۱۴۲۱ ق.
۹. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، چ اول، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.
۱۰. جمعی از نویسندگان، پژوهشی پیرامون شهدای کربلا، قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۵.

۱. ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۵، ص ۱۰۷.

۲. محمد سماوی، ابصار العین، ص ۱۳۹.

۳. ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۳، ص ۴۲۰.

۱۱. حسینی حائری شیرازی، عبدالمجید، ذخیره الدارین فیما يتعلق بمصائب الحسین علیه السلام و اصحابه، قم: زمزم هدایت، [بی تا].
۱۲. داودی، سعید، عاشورا: ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها و پیامدها، چ پنجم، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۷.
۱۳. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، چ پانزدهم، بیروت: دار العلم للملایین، ۲۰۰۲ م.
۱۴. سماوی، محمد، ابصار العین فی انصار الحسین علیه السلام، قم: مرکز الدراسات الاسلامیه، ۱۳۷۷.
۱۵. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت: منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، [بی تا].
۱۶. طبسی، نجم‌الدین، با کاروان حسینی از مدینه تا مدینه، قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۶.
۱۷. عسقلانی، ابن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه، چ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۸. قمی، شیخ عباس، نفس المهموم فی مصیبه سیدنا الحسین المظلوم علیه السلام، قم: مکتبه الحیدریه، ۱۳۷۹.
۱۹. گروهی از نویسندگان، موسوعه الامام الحسین علیه السلام، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، ۱۳۷۸.
۲۰. مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، چ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶.
۲۱. محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، قم: معروف، ۱۳۷۶.
۲۲. محلاتی، ذبیح‌الله، فرسان الهیجاء، چ اول، قم: المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۶.
۲۳. مدنی، علیخان بن احمد، الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه، چ دوم، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۹۸۳ م.
۲۴. مغنیه، محمدجواد، الحسین علیه السلام و بطله کربلاء، بیروت: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۲۶ ق.
۲۵. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، چ اول، قم: کنگره شیخ مفید رحمته الله، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، چ اول، تهران: فرزند مؤلف، ۱۴۱۴ ق.

تبلیغ و تفریب

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال اول - شماره دوم

بهار و تابستان ۱۴۰۲

روش ام سلمه همسر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در عزاداری برای امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام

حجت الاسلام والمسلمین وحید خورشیدی*

«أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا»^۱

مقدمه

ام سلمه یکی از همسران رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و در عصر خود از محدثان و فقیهان به شمار می‌رفت. او پس از رحلت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از حریم ولایت دفاع کرد و نزد ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام از جایگاه والایی برخوردار شد تا آنجا که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام هنگامی که به عراق می‌رفت، کتاب‌های رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را که نزد ایشان بود، به ام سلمه سپرد و هنگامی که علی عَلَيْهِ السَّلَام به شهادت رسید، او آنها را به فرزندش امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام و امام عَلَيْهِ السَّلَام آنها را بعد از خود به برادرش امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام داد.

نقل خبر شهادت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام

بنا بر نقل برخی از کتاب‌ها، صحابه بزرگوار رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از آگاهی از حوادثی که در آینده اتفاق خواهد افتاد، برای امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام عزاداری کرده بودند.^۲ از جمله کسانی که خبر شهادت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام را از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده است، ام سلمه بود؛ او داستان گریه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای حسین را اینگونه روایت می‌کند: روزی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خانه من بود، فرمود: هیچ کس حق ورود به حجره مرا ندارد. بیرون اتاق منتظر بوم تا اجازه ورود صادر شود؛ در همین حال امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام محضر پیامبر رسید، صدای گریه از درون اتاق به گوشم رسید. حس جستجو و ادارم نمود تا نگاهی به درون اتاق بیندازم؛ دیدم حسین بر زانوی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشسته است و پیامبر

* پژوهشگر گروه علمی امت و تمدن، پژوهشکده باقرالعلوم عَلَيْهِ السَّلَام.

۱. احمد ابن حنبل، مسند، ج ۲۹، ص ۱۰۳.

۲. جعفر ابن قولویه، کامل الزیارات، ج ۱، ص ۶۹؛ محمد بن علی شیخ صدوق، الامالی، ج ۱، ص ۶۹۴.

دست بر پیشانی اش می‌کشد و اشک می‌ریزد. عرض کردم به خدا سوگند من از ورود حسین به خانه مطلع نشدم تا از وارد شدن به حجره شما جلوگیری کنم. حضرت فرمود: اکنون جبرئیل علیه السلام با ما بود و از من سؤال کرد: یا رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا حسین ات را دوست می‌داری؟ گفتم: آری. جبرئیل گفت: به زودی امت تو او را در سرزمینی که به آن کربلا گفته می‌شود، به قتل می‌رسانند. بعد از این سخن قدری از تربت آن را به من نشان داد.^۱

همی درباره سند روایت گوید: «رواه الطبرانی بأسانید و رجال أحدها ثقات؛^۲ این روایت را طبرانی با چند سند نقل کرده است و رجال یکی از سندها ثقة هستند». شبیه این روایت از عایشه نیز نقل شده است.^۳

این تربت بر اساس روایات دیگر در دست ام سلمه بود^۴ که روز عاشورا با خونی شدن آن متوجه شد امام حسین علیه السلام به شهادت رسیده است.

طبرانی روایتی در این باره را که به روایت «قاروره» معروف است، اینگونه نقل کرده است: ام سلمه گوید حسن و حسین علیه السلام در خانه من و در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله به بازی مشغول بودند. در این هنگام جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد، پس از رحلت تو، امت این فرزند را [و اشاره به حسین علیه السلام کرد] شهید می‌کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله گریست و حسین علیه السلام را به سینه چسبانید. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله تربتی را که جبرئیل از مرقد شریف حسین علیه السلام آورده بود، در دست گرفت و بویید و فرمود: بوی کرب و بلا از آن به مشام می‌رسد؛ آن‌گاه آن خاک را به دست ام سلمه سپرد و فرمود: ای ام سلمه، مواظب باش و بدان که هر گاه این تربت مبدل به خون گردید، فرزندم حسین علیه السلام به شهادت رسیده است. ام سلمه تربت را در شیشه‌ای ریخت و هر روز به آن تربت نگاه می‌کرد و می‌گفت: ای خاک، روزی که به خون تبدیل گردی، آن روز، روز عظیمی خواهد بود.^۵

روایت دیگری مانند روایت ام سلمه با سند صحیح از ابن عباس نیز نقل شده است. طبق این روایات گروهی از مورخان بر این باورند که خبر شهادت سیدالشهداء و یارانش در کربلا، برای نخستین بار توسط ام سلمه همسر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مدینه اعلام شد؛ بدین ترتیب که ام سلمه

۱. سلیمان طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۸۹.

۲. علی هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۹.

۳. سلیمان طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۰۷.

۴. همان، ص ۱۰۹.

۵. همان، ص ۱۰۸.

روش ام سلمه همسر پیامبر ﷺ در عزاداری برای امام حسین ﷺ. ■ ۴۳

پس از عاشورا رسول خدا ﷺ را در خواب دید که غم‌بار و سر و صورتش غبارآلود است؛ چون علت را جویا شد، پیامبر خدا ﷺ پاسخ داد: از کربلا و از مراسم به خاک‌سپاری حسین می‌آیم. همچنین او وقتی به شیشه‌ای که در آن مقداری از خاک کربلا بود نگرست، دید آن خاک خونین است و فهمید که حسین ﷺ را کشته‌اند.^۱

روش‌های ام سلمه برای برپایی مراسم عزادای

ام المؤمنین ام سلمه که دارای شخصیت عالمه و فهیمه و کمالات و فضایل بسیار بالا بود، با روش‌های مختلف عزاداری برای امام را اقامه می‌کرد و به فرهنگ‌سازی این عمل بین مردم پرداخت؛ در ادامه این نوشتار به برخی از این روش‌ها پرداخته خواهد شد.

الف) اولین بانی برگزاری مجلس عزا در مدینه

نخستین مرثیه‌سرا و اقامه‌کننده مجلس عزا در مدینه پس از شهادت امام حسین ﷺ ام سلمه بود. یعقوبی در این باره می‌نویسد: نخستین ضجه‌زننده‌ای که در مدینه، ضجه‌اش [بر حسین ﷺ] بلند شد، ام سلمه بود؛ چون پیامبر ﷺ شیشه‌ای از تربت قبر حسین را به او سپرده و فرموده بود: «جبرئیل مرا آگاه کرد که ام‌تم حسین را می‌کشند و این تربت را به من داد» و ام سلمه گفت پیامبر ﷺ به من فرمود: «هر گاه این خاک به خون تازه بدل شد، بدان که حسین کشته شده است» و این خاک نزد او بود تا آن‌گاه که لحظه موعود فرا رسید و او دم‌به‌دم به این شیشه نظر می‌کرد و چون شیشه را خونین دید، ناله «وا حسینا» و «یا ابن رسول الله ﷺ» سر داد و زنان اطراف با او هم‌صدا شدند و شیون و زاری به گونه‌ای بی سابقه سراسر مدینه را فرا گرفت.^۲

همچنین از امام صادق ﷺ درباره گریه ام سلمه چنین نقل شده است: روزی صبح ام سلمه گریه می‌کرد، به او گفته شد از چه می‌گریی؟ گفت: دیشب فرزندم حسین کشته شد؛ زیرا از زمانی که رسول خدا ﷺ وفات یافته بود، حضرتش را ندیده بودم جز دیشب که آن حضرت را بسیار لاغر و رنگ‌پریده و غمگین دیدم؛ عرض کردم ای رسول خدا، چرا شما را رنگ‌پریده و غمگین می‌بینم؟ فرمود: دیشب یکسره مشغول کندن قبر برای حسین و یاران او [علیهم السلام] بودم.^۳

۱. محمد حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۴، ص ۴۳۹.

۲. احمد یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۵.

۳. محمد بن محمد مفید، الأمالی، ص ۳۱۹.

در منابع مهم اهل سنت نیز جریان گریه ام سلمه و نقل عزاداری رسول خدا ﷺ بعد از شهادت امام حسین علیه السلام توسط ایشان نقل شده است. سلمی می گوید: بر ام سلمه وارد شدم؛ در حالی که ایشان گریه می کردند، عرضه داشتم چرا گریانید؟ ایشان فرمودند: رسول خدا را در خواب دیدم؛ در حالی که موهای سر و محاسن ایشان خاک آلود بود، عرضه داشتم یا رسول الله، شما را چه شده است [چرا شما را به این حالت می بینم]؟ ایشان فرمودند: هم اکنون شاهد کشته شدن حسین بودم.^۱

ب) تشویق مردم برای برپایی مجلس عزا

بعد از شیون و ناله های ام سلمه، مردم از فغان بلند او به خانه ایشان رفتند و از جریان شهادت امام آگاه شدند؛ ام سلمه به آنها گفت بیاید و در برپایی عزا من را کمک کنید؛ بنابراین همگی در آن روز به عزاداری پرداختند. ابن عباس در این باره می گوید: در آن بینی که من در منزل خواب بودم، ناگاه صدای گریه و فریادی از خانه ام سلمه شنیدم: من خارج شدم و راهنمای من مرا به سوی منزل ام سلمه برد و مرد و زن اهل مدینه هم متوجه منزل وی شدند. وقتی به ام سلمه رسیدم، به وی گفتم: یا ام المؤمنین، تو را چه شده است که فریاد می زنی و ناله می کنی؟ او جواب مرا نگفت. بعداً متوجه زنان بنی هاشم شد و گفت: ای دختران عبدالمطلب، بیایید مرا در گریه کردن یاری کنید؛ به خدا قسم آقای شما و بزرگ جوانان اهل بهشت شهید شده است. به خدا قسم که سبط و ریحانه پیامبر خدا حسین کشته شده است. من گفتم: یا ام المؤمنین، تو این موضوع را از کجا دانستی؟ گفت: پیغمبر خدا را در حالی در خواب دیدم که ژولیده مو و هولناک بود. به آن حضرت گفتم این چه حالی است؟ فرمود: امروز پسر من حسین و اهل بیتش شهید شدند؛ الآن از دفن آنان فراغت یافته ام. ام سلمه می گوید: من برخاستم و با حالتی مجنون وار داخل خانه شدم و به آن تربتی نظر کردم که جبرئیل از کربلا آورده بود و گفته بود هر وقت این تربت به خون تبدیل شد، بدان که پسر ت کشته شده است. آن تربت را پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به من داد و فرمود: این تربت را میان شیشه بگذار و نزد خود نگاه دار؛ هنگامی که به خون تازه تبدیل شد، حسین شهید شده است. اکنون من آن شیشه را دیدم که خون تازه از آن می جوشد. ام سلمه از آن خون برداشت و به صورت خود مالید. آن روز روز ماتم و نوحه برای امام حسین علیه السلام شد. وقتی خبر آوردند که حسین شهید شده است، معلوم شد در همان روز بوده است ...^۲

۱. محمد ترمذی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۵۷.

۲. محمد بن حسن طوسی، الأمالی، ص ۳۱۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۳۰.

روش ام سلمه همسر پیامبر ﷺ در عزاداری برای امام حسین ﷺ. ■ ۴۵

این جریان با عبارت دیگری نیز در کتب اهل سنت نقل شده است. ابن کثیر در این باره می نویسد: شهر بن حوشب می گوید من نزد ام سلمه بودم که ناگهان زنی فریاد زد و تا اینکه رفت پیش ام سلمه و گفت: حسین کشته شد! ام سلمه گفت: این کار را انجام دادند و حسین را کشتند؛ خداوند گورها و خانه‌هایشان را پر از آتش بگرداند. تا اینکه آن زن بیهوش شد و ما نیز بلند شدیم.^۱ در عبارت دیگر آمده است ام سلمه قاتلان را برای شهادت امام مورد لعن قرار داد.^۲

نکات کاربردی

الف) از این نقل‌ها روشن می‌شود ام سلمه با صدای بلند به عزاداری و ناله پرداخت؛ به گونه‌ای که همه اهل مدینه این ناله را شنیدند و به خانه ایشان رفتند تا از علت این شیون و ناله آگاه شوند؛ بنابراین بعد از اینکه مردم از خبر دادن ام سلمه از شهادت امام آگاه شدند، همه در خانه ام سلمه جمع شدند و به عزاداری پرداختند. این حرکت و روش ام سلمه نشان از آن است که مردم باید در مجلس عزای امام شرکت کنند.

ب) این نقل‌ها نشان‌دهنده اهمیت برپایی مراسم در منازل است؛ هر چند برگزاری مجلس امام حسین ﷺ در مساجد دارای اولویت است.

ج) صحابه و سیاه‌پوشی در عزا

سیاه‌پوشی در عزا در حقیقت تأسی به سیره پیامبر و اهل بیت ﷺ است و این امر در صدر اسلام نیز مرسوم بوده است؛ برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. سیاه‌پوشی در شهادت جعفر طیار

جعفر طیار پسر عموی پیامبر و یکی از یاران مخلص و بازوی پرتوان سپاه اسلام بود که در جنگ «موته» به شهادت رسید. شهادت ایشان پیامبر را در سوگ نشانده؛ بنابراین حضرت برای هم‌دردی به خانه جعفر می‌رفت و آنها را دل‌داری می‌داد و به اسماء بنت عمیس همسر جعفر دستور داد در عزای شهادت همسرش جامه سیاه بپوشد. احمد حنبل در این باره چنین نقل می‌کند: اسماء بنت عمیس می‌گوید: هنگامی که جعفر به شهادت رسید، رسول خدا به من فرمود سه روز جامه عزا در بر کن.^۳

۱. اسماعیل ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۸، ص ۲۰۱.

۲. احمد ابن حنبل، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۶۸۵.

۳. احمد ابن حنبل، مسند، ج ۶، ص ۴۳۸، ح ۲۷۵۰۸.

۲. سیاه‌پوشی امام حسن علیه السلام در شهادت پدرش

امام حسن علیه السلام در فردای خاک‌سپاری حضرت علی علیه السلام میان مردم سوگوار کوفه حاضر شدند و خطبه‌ای ایراد کردند. ایراد سخن آن حضرت در حالتی بود که ایشان با لباس مشکی و عمامه سیاه میان مردم ظاهر شد و از فضایل بی‌نظیر آن حضرت سخن به میان آورد.^۱

۳. سیاه‌پوشی اهل بیت در شهادت امام حسن علیه السلام

زنان بنی‌هاشم در سوگ امام حسن علیه السلام يك سال زینت را ترك کردند و لباس سیاه پوشیدند.^۲

۴. سیاه‌پوشی اهل بیت در شهادت امام حسین علیه السلام

بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، اهل بیت در شام عزاداری کردند و لباس سیاه پوشیدند؛ هنگامی که صبح شد، یزید حرم و اهل بیت رسول خدا را خواست و به ایشان گفت: دوست دارید نزد من بمانید یا به جانب مدینه مراجعت نمایید؛ من جایزه فراوانی به شما خواهم داد. آنان گفتند: ما دوست داریم برای امام حسین علیه السلام عزاداری کنیم. یزید گفت: هر چه در نظر دارید، انجام دهید؛ سپس حجره‌هایی در دمشق برای آنان تخلیه شد و مشغول عزاداری شدند. هیچ زنی هاشمی و قریشی نماند مگر اینکه در ماتم امام لباس سیاه پوشیدند.^۳

همچنین بعد از اینکه اهل بیت امام حسین علیه السلام از کوفه و شام به مدینه برگشتند، زنان بنی‌هاشم لباس‌های سیاه و جامه‌های خشن مویرین پوشیدند و علی بن الحسین علیه السلام به دلیل (اشتغال آنان به) مراسم عزاداری، برای‌شان غذا آماده می‌کرد.^۴

ام سلمه و سیاه‌پوش شدن در عزای امام

ابونعیم با سند خود نقل کرده است: «وقتی خبر کشته‌شدن حسین علیه السلام به ام سلمه رسید، در مسجد النبی خیمه‌ای بنا کرد و در آن نشست؛ در حالی که سیاه پوش بود. در نقل دیگری آمده است او مقنعه سیاه پوشیده بود.^۵ همچنین حسن بن علی بن محمد مقنعی با اسنادی از حمید

۱. همو، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۶۰۰.

۲. محمد حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۸۹.

۳. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۲۷.

۴. احمد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۲۰.

۵. قاضی نعمان مغربی، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۱۷۱.

روش ام سلمه همسر پیامبر ﷺ در عزاداری برای امام حسین ﷺ. ■ ۴۷

بن عبد الله اصم نقل می‌کند: هنگام کشته شدن حسین ﷺ برای ام سلمه خیمه‌ای بنا شد در مسجد النبی و او مقنعه و رو بندی بلند داشت به رنگ سیاه.^۱

د) تبیین جایگاه اهل بیت در عزاداری

پس از خیر شهادت امام، ام سلمه قاتلین را لعن کرد و با استناد به آیه تطهیر، مقام و منزلت حضرت سیدالشهداء ﷺ را نیز یادآور شد. احمد بن حنبل می‌نویسد: ابن حوشب گفت از ام سلمه شنیدم وقتی خبر شهادت حسین بن علی رسید، قاتلینش را لعنت کرد و گفت او را کشتند، خداوند آنان را بکشد؛ به او نیرنگ زدند و او را خوار کردند؛ خداوند آنان را لعنت کند؛ چراکه دیدم فاطمه ﷺ یک روز صبح با ظرفی سنگی که در آن برای پیامبر عصیده‌ای درست کرده بود و بر طبقی حمل می‌کرد، نزد رسول خدا آمد و آن را در مقابل ایشان قرار داد. پیامبر به او فرمود: پسر عمویت کجاست؟ عرض کرد در منزل است. پیامبر فرمود: برو او را دعوت کن و فرزندان او را به اینجا بیاور. حضرت فاطمه رفت و بازگشت در حالی که دست هر کدام از حسنین را با یکی از دستان خود گرفته بود و آنها را به دنبال خود می‌کشید. علی ﷺ نیز به دنبال ایشان می‌آمد تا اینکه بر رسول خدا وارد شدند. پیامبر حسنین را به آغوش گرفتند و بر پای مبارک خود نشاندهند؛ علی را در سمت راست و فاطمه را در سمت چپ خود نشانید. پیامبر از زیرم عبایی خبیری را که جای خواب و زیراندازمان بود برداشت و آن را بر روی همه ایشان کشید و با دست چپ دو طرف عبا را گرفت و دست راست خود را به سوی پروردگار بلند کرد و عرضه داشت: «اینان اهل من هستند؛ بارالها، ناپاکی را از اهل من دور ساز و ایشان را کاملاً پاک گردان. خداوند، ناپاکی را از اهل بیت دور ساز و ایشان را کاملاً پاک گردان. بارالها، اهل بیت مرا از ناپاکی دور ساز و ایشان را کاملاً پاک گردان»...^۲

این روایت را طبرانی نیز نقل کرده است که هیشمی درباره آن می‌گوید روایان همه ثقه هستند.^۳

نکات قابل توجه در این نقل

از این روایت فهمیده می‌شود مجالس عزاداری تنها نباید مجلس نوحه و ناله باشد، بلکه باید در کنار عزا، در این مجالس شخص عالم به جایگاه امامت و فضایل اهل بیت به روشنگری و تبیین

۱. یحیی شجری، ترتیب الامالی الخمسه، ج ۱، ص ۲۱۶.

۲. احمد ابن حنبل، مسند، ج ۴۴، ص ۱۷۳.

۳. علی هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۹۴.

جایگاه اهل بیت علیهم السلام پردازد.

نتیجه

با دقت در متون درباره عزاداری و اقامه مجلس ماتم برای امام حسین علیه السلام توسط ام سلمه، روشن می‌شود که ایشان با روش‌های مختلفی مانند برپایی مجلس عزا یا لباس سیاه پوشیدن و تبیین جایگاه اهل بیت، سعی در فرهنگ‌سازی عزاداری بین جامعه اسلامی داشته است تا با این شیوه نهضت عاشورا همیشه در ذهن‌های زنده نگه داشته شود.

فهرست منابع

۱. ابن حنبل، احمد، فضائل الصحابة، چ اول، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۳ ق.
۲. _____، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق: غضبان عامر، چ اول، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶ ق.
۳. ابن قولویه، جعفر، کامل الزیارات، تحقیق: بهراد الجعفري، [بی‌جا]: مکتبه الصدوق، [بی‌تا].
۴. ابن کثیر، اسماعیل، البدایة والنهایة، بیروت: مکتبه المعارف، [بی‌تا].
۵. برقی، احمد، المحاسن، تحقیق: السید جلال‌الدین الحسینی، چ اول، طهران: دار الکتب الإسلامية، [بی‌تا].
۶. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، چ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق.
۷. شجرى، یحیی، ترتیب الامالی الخمسه، چ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۲ ق.
۸. طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، تحقیق: حمدي بن عبدالمجید السلفی، چ دوم، موصل: مکتبه الزهراء، ۱۴۰۴ ق.
۹. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، چ اول، قم: [بی‌نا]، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چ دوم، بیروت: [بی‌نا]، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. مغربی، قاضی نعمان، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، [بی‌جا]: مؤسسه نشر اسلامی، [بی‌تا].
۱۲. مفید، محمد بن محمد، الأمالی، چ اول، قم: [بی‌نا]، ۱۴۱۳ ق.
۱۳. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، تحقیق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، چ دوم، بیروت: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۱۴. هيثمی، علی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. یعقوبی، احمد، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، [بی‌تا].

تبلیغ و تفریب

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال اول - شماره دوم

بهار و تابستان ۱۴۰۲

راهبردهای دشمن برای ایجاد اختلاف میان مسلمانان

محمدکاظم کریمی*

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ»^۱

مقدمه

اعتصام به حبل الله با هدف انسجام و یکپارچگی امت اسلامی، آموزه‌ای دینی و برآمده از سفارش‌های قرآن کریم است. از آنجاکه وحدت مسلمانان نقش اساسی در نمایش قدرت آنان و تأثیرگذاری بر دیگر ملل جهان دارد، این سرمایه بزرگ در طول تاریخ مورد دستبرد دشمنان و آسیب‌رساندن به آن با ترفندهای گوناگون بوده است. به دلیل اهمیت موضوع یکپارچگی جامعه اسلامی، قرآن کریم همواره مسلمانان را به فرارگرفتن در پناه دین خداوند و پرهیز از اختلاف، تفرقه و نزاع سفارش کرده است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۲ همگان به ریسمان الهی بیاویزید و پراکنده نشوید». شناخت و معرفی راهبردهای دشمنان برای به‌محاق‌بردن وحدت مسلمانان و جستجوی راهکارها و برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت برای خنثی‌کردن اثرهای آن امری مستحسن و بلکه ضروری برای جامعه اسلامی است.

راهبرد^۳ در واقع برنامه‌ای عملیاتی به منظور هماهنگی و سازماندهی اقدامات برای دستیابی به یک هدف است و راهکارها^۴ رویه‌ها و دستورالعمل‌هایی هستند که برای رسیدن به نتایج موردنظر یک هدف یا برنامه به اجرا در می‌آیند.

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. بقره: ۲۱۳.

۲. آل عمران: ۱۰۳.

3. Strategy.

4. Tactics.

اهمیت و ضرورت وحدت و هم‌گرایی مسلمانان

قرآن کریم مسلمانان را از اختلاف برحذر می‌دارد و آن را سبب از دست دادن شکوه آنان بیان کرده است: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۱ و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع مکنید که سست شوید و بزرگی شما از بین برود، و صبر کنید که خدا با شکیبایان است». مراد از «ریح» در آیه، قدرت و نیروست که ریح (باد) نیز توأم با نیروست.^۲

اگرچه در گوشه و کنار ممکن است از سوی برخی گروه‌ها زمزمه‌هایی در مخالفت با این اتحاد بلند شود؛ ولی کلیت نظام اسلامی با تمام ارکان پای وحدت امت اسلامی ایستاده است و برای آن هزینه داده است؛ تا آنجاکه رهبر انقلاب با فریاد رسا بانگ برآورده است و تلاش‌های آسیب‌رسان به وحدت مسلمانان حتی از سوی برخی گروه‌های شیعه را به صراحت تقبیح و نکوهش نموده است: «همه بدانند، این جور نباشد که کسی از یک گوشه‌ای خیال کند دارد از شیعه دفاع می‌کند و تصور کند دفاع از شیعه به این است که بتواند آتش دشمنی ضد شیعه و غیر شیعه را برانگیزد. این دفاع از شیعه نیست؛ این دفاع از ولایت نیست. اگر باطنش را بخواهید، این دفاع از آمریکاست؛ این دفاع از صهیونیست‌هاست».^۳

امام علی علیه السلام اجتماع مسلمانان را سرچشمه خیر و تفرقه را سبب گرفتار شدن در دام دشمنان توصیف کرده‌اند: «وَالزُّمُّوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ»^۴ با اکثریت هم‌داستان شوید که دست خدا همراه جماعت است و از تفرقه بپرهیزید که موجب آفت است. آن‌که از جمع مسلمانان به یک‌سو شود، بهره شیطان است؛ چنان‌که گوسفند چون از گله دور ماند، نصیب گرگ بیابان است».

آن حضرت در خطبه «قاصعه» بیان مبسوطی درباره اهمیت یکپارچگی برای اقوام و نتایج آن در زندگی دنیوی و اخروی انسان‌ها دارند و بر این حقیقت تأکید می‌ورزند که مهم‌ترین عامل پیروزی، سعادت اقوام پیشین، اتحاد و اتفاق بوده است؛ آن‌گاه به عامل اضمحلال، شکست و دشمنی اقوام گذشته اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱. انفال: ۴۶.

۲. سیدعلی اکبر قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص ۱۴۱.

۳. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=5025&nt=2&year=1387&tid=1125>

۴. شریف الرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

فَانظُرُوا إِلَىٰ مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ حِينَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ وَتَشَتَّتِ الْأَلْمَةُ وَاخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَالْأَفِيدَةُ وَتَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ وَتَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ، وَقَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِيَأْسَ كَرَامَتِهِ وَسَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ، وَيَقِي قَصَصُ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبْرَةً لِلْمُعْتَبِرِينَ؛^۱ بنگرید که پایان کارشان به کجا کشید. در آن هنگام که میان آنها جدایی افتاد؛ الفت‌شان به پراکندگی گرایید و اهداف و دل‌های‌شان از هم دور شد و به گروه‌های مختلفی تقسیم شدند و در پراکندگی به نبرد با هم پرداختند. در این هنگام خدا لباس کرامت خود را از تن‌شان بیرون کرد و وسعت و شادابی نعمت را از آنها گرفت، تنها چیزی که از آنها باقی ماند، سرگذشت‌شان میان شما بود که درس عبرتی است برای عبرت‌گیرندگان.

شارح پیام امیرالمؤمنین علیه السلام می‌نویسد:

ممکن است جمله‌های فوق درباره بنی‌اسرائیل باشد. در آن زمان که موسی بن عمران علیه السلام قیام کرد و صفوف آنها را متحد ساخت و عنایات الهی نیز شامل حال آنها شد و بر پهنه کشور مصر و سرزمین‌های اطراف آن حاکم شدند و بعد از موسی حکومت‌های عظیمی مانند حکومت داود و سلیمان علیهم السلام تشکیل دادند؛ همچنین ممکن است یک اصل کلی و عمومی باشد که بارها در تاریخ پیشینیان به وقوع پیوسته است که هر زمان اتحاد صفوف و اتفاق نظر و تصمیم و برنامه حاصل شد، پیروزی به دنبال آن بود.^۲

راهبردهای دشمن در اختلاف میان مسلمانان

در ادامه به برخی از مهم‌ترین راهبردهای دشمنان در ایجاد تفرقه و اختلاف میان مسلمانان اشاره می‌شود.

۱. تضعیف باورهای دینی

اگر در جامعه‌ای نظام باورها دچار سستی و فتور گردد، دیگر نظام‌های جامعه توان پایداری و استقرار نخواهند داشت و به تدریج توان اثرگذاری‌شان تحلیل می‌رود. اگر دشمن بتواند با ایجاد جنگ شناختی به نظام باورهای دینی جامعه اسلامی آسیب برساند، ایثارها، فداکاری‌ها و مقاومت‌ها هم در پی آن بی‌اثر می‌شود و کشورهای اسلامی در معرض تهدید و سلطه بیگانگان

۱. همان، خطبه ۱۹۲.

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۷، ص ۴۵۸-۴۶۴.

قرار خواهند گرفت. در جنگ شناختی، ساختمان شناخت و معرفت انسان‌ها از سوی دشمن هدف قرار می‌گیرد و از این طریق آنان را از مسیر صحیح منحرف می‌کند. برای نمونه در موضوع سبک زندگی، دشمن به دنبال تغییرات جدی در زندگی مردم و تغییر گرایش آنان به ویژه نسل جوان به سبک زندگی غربی است. طبعاً این نوع سبک زندگی، از نام و یاد خدا و معنویت‌گرایی واقعی تهی است و محور آن تنها مادی‌گرایی و منفعت‌طلبی شخصی است. اگر نظام شناختی افراد بر اساس نفع شخصی شکل گرفت، مفاهیمی چون اخوت و برادری بی‌معنا خواهد بود و زرمه‌های اختلاف و کشمکش بین گروه‌های مذهبی گسترش پیدا می‌کند؛ حال آنکه قرآن کریم از زبان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مسیحیان زمان خویش می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ؛^۱ بگو ای اهل کتاب، بیایید از آن کلمه‌ای که پذیرفته ما و شماست، پیروی کنیم؛ آنکه جز خدای را نپرستیم و هیچ چیز را شریک او نسازیم و بعضی از ما بعضی دیگر را سوای خدا به پرستش نگیرد».

نویسنده التفسیر الکبیر می‌گوید باید دانست کسی که توجه‌اش به دنیاست، با بیشتر خلق دشمنی می‌ورزد و کسی که توجه‌اش به خدمت به خداوند است، با هیچ‌کس دشمنی نمی‌کند؛ به این دلیل که او از زاویه حق به خلق می‌نگرد و در این صورت همه امور را تحت فرمان قضا و قدر الهی می‌بیند؛ بنابراین با کسی دشمنی نمی‌ورزد.^۲

یکی دیگر از آثار تضعیف نظام باورها در جامعه اسلامی، ترویج دین‌حداقلی و دین‌سکولار است که با هر رفتار شخصی و اجتماعی قابل انطباق است. رهبر انقلاب می‌فرماید: «مسلمانان می‌توانند بر محور کتاب خدا و سنت نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و شریعت اسلامی با هم متحد بشوند و با یکدیگر دشمنی نکنند. می‌توان احترام یکدیگر را حفظ کرد و به عقاید و مقدسات هم اهانت نکنند. همه باید بدانند که یک دشمن مشترک دارند؛ دشمنی که نه با شیعه رابطه خوبی دارد و نه با اهل سنت، بلکه با اصل اسلام مخالف است و نسبت به آن کینه می‌ورزد».^۳

۲. برجسته‌سازی اختلافات مذهبی

تقویت عنصر وحدت یعنی تلاش برای حفظ اصول و ارزش‌هایی که نبی خدا و اهل بیت

۱. آل عمران: ۶۴.

۲. محمد بن عمر فخررازی، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ج ۸، ص ۳۱۱.

۳. <https://www.leader.ir/fa/speech/176>

وحی ﷺ برای آن از تمام هستی خویش گذشتند، امری ضروری است. رهبر معظم انقلاب اختلاف میان مسلمانان را تیغ برنده‌ای برای زوال هویت جامعه اسلامی دانسته‌اند و درباره کارکردهای آن همواره بیمناک بوده‌اند: «لشکرکشی‌های خصمانه، تبلیغاتی و سیاسی و نظامی و اقتصادی ما را مطلقاً در موضع انفعال قرار نداده و قرار نخواهد داد؛ اما از این بیماری درون دنیای اسلام، ما به خودمان می‌لرزیم و می‌ترسیم»^۱.

آورده‌اند شاه عباس کبیر روزی به میرمحمدباقر داماد گفت: بنگر مرکوب شیخ بهایی چگونه در حرکت کاهلی می‌کند و شیخ بهایی نمی‌تواند آن را براند. میرداماد گفت: عجب این است که با این بار دانش و فضلی که بر اوست، چگونه تحمل آورده و حرکت می‌کند. ساعتی نگذشت که شاه عباس نزد شیخ بهایی رفت و گفت: اسب میرداماد بازی می‌کند و شایسته خردمندان نیست که بر چنین حیوانی سوار شوند. شیخ بهایی گفت: چون اسب سوار خود را می‌شناسد، از شدت سرور و شادمانی به رقص درآمده است! شاه سپاس خدای را به جا آورد که هنگام شهرباری من، دانشمندان مملکت با هم بدین‌گونه متحد و یگانه‌اند و در غیاب یکدیگر، این چنین حرمت یکدیگر را حفظ می‌کنند.^۲

یکی از راهکارهای مقابله با این راهبرد دشمن، تمسک به قرآن کریم و سنت پیامبر خداست. مسلمانان با پیروی از دستورات قرآن کریم و سنت پیامبر خدا به عنوان محور وحدت، باید ضمن پرهیز از تفرقه، اتحاد خود را روز به روز محکم‌تر کنند؛ چراکه قرآن کریم به‌صراحت بر اعتصام به حبل راستین خویش تأکید ورزیده است و از پراکندگی امت اسلامی منع نموده است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۳ همگان به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید».

تفسیر مجمع البیان در بیان حبل الله سه معنا نقل کرده است: نخست قرآن کریم، دوم دین اسلام و سوم - با استناد به روایتی از امام صادق علیه السلام به نقل از ابان بن تغلب - آن را اهل بیت پیامبر خدا دانسته است و در پایان می‌گوید بهتر است بر هر سه حمل شود؛ زیرا از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که دو حبل بین شما باقی گذاشته‌ام: یکی کتاب خدا که ریسمان کشیده شده از آسمان تا زمین است و دیگری اهل بیتم و این دو تا برپایی قیامت جدایی‌ناپذیرند. ایشان همچنین

۱. همان.

۲. علی فصیحی، نمونه معارف اسلام، ص ۱۵.

۳. آل عمران: ۱۰۳.

در باره «لاتفرقوا» گفته است مراد پراکنده نشدن از دین خداست که به ضرورت وحدت و انسجام بر اطاعت و ثبات قدم پیرامون آن امر شده‌اند.^۱

در ادامه این آیه، خداوند اعتصام به حبل‌الله و متفرق نشدن را نعمت خویش برشمرده و فرموده است: «وَأَنْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»^۲ و نعمت خدا را بر خود یاد کنید؛ آن‌گاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید». علامه طباطبایی درباره دلیل این امر می‌فرماید: «شاید خواسته باشد بفرماید که خود به چشم خود ثمرات اتحاد و اجتماع و تلخی عداوت و حلاوت محبت و الفت و برادری را چشیدید و در اثر تفرقه در لبه پرتگاه آتش رفتید و در اثر اتحاد و الفت از آتش نجات یافتید و اگر ما این دلیل را به رخ شما می‌کشیم، از این باب است که بدانید تمسک به حبل‌الله و اتحاد نعمتی است از ناحیه ما و در نتیجه متوجه شوید که تمامی دستوراتی که به شما می‌دهیم، همه‌اش مثل این دستور به نفع شماست و سعادت و راحت و رستگاری شما را تأمین می‌کند».^۳

گفتنی است داستان نزول آیه فوق اینگونه حکایت شده است که دو قبیله مشهور انصار مدینه، یعنی اوس و خزرج دشمنی دیرینه‌ای داشتند که بعد از اسلام جای خود را به برادری و محبت داده بود؛ اما گاهی اختلاف‌های نهفته شعله‌ور می‌شد. از جمله روزی دو نفر از اوس و خزرج به نام «ثعلبه» و «اسعد» در برابر هم افتخاراتی را که بعد از اسلام کسب کرده بودند بر می‌شمرند. کم‌کم کار به جای باریک کشید و طرفداران دو طرف دست به اسلحه بردند. خبر به پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید و حضرت در محل حاضر شدند و با بیان و تدبیر خویش صلح و صفا را میان آنان برقرار کردند. در اینجا آیات فوق نازل شد و همگان را به اتحاد و تمسک به ریسمان الهی و مبارزه با هرگونه تفرقه دعوت کرد.^۴

به طور معمول دو مذهب شیعه و سنی در برخی از اصول یا برخی از فروع با هم اختلاف دارند؛ هر چند مشترکات آنها هم کم نیست؛ اما باید بپذیریم اختلاف به معنای دشمنی نیست؛ چنان‌که فتوای فقیهان شیعه گاه به طور مطلق با یکدیگر اختلاف دارند، درباره فتوای ائمه اهل سنت نیز این اختلاف‌ها طبیعی است.

۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۰۵.

۲. آل عمران: ۱۰۳.

۳. سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۵۷۲.

۴. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۰۴.

۳. دامن زدن به قومیت‌ها

یکی از ارمان‌های استعمار برای ملت‌های جهان به‌ویژه ملل مسلمان در دوره معاصر، رواج پدیده ناسیونالیسم^۱ به معنای تعصب افراطی به ملیت و قومیت است. وضع مفاهیمی چون ناسیونالیسم عربی، ناسیونالیسم ایرانی، ناسیونالیسم ترکی و نیز در همین فضا عناوینی چون پان ترکسیم، پان ایرانیسم، پان عربیسم و مانند آن متأثر از رواج این پدیده در کشورهای منطقه بوده است. اگرچه احساس تعلق به ملت نیکوست؛ اما نگاه افراطی به آن به طوری که سبب جدایی ملت‌ها و بروز دشمنی آنها به یکدیگر شود، مورد نکوهش است. شاید وضع‌کنندگان این اصطلاحات در ابتدا هم بدون قصد سوء به آنها توجه نشان داده باشند، اما وقتی توجه شود که این اصطلاحات چگونه ملت‌های مسلمان را از یکدیگر دور کرده است و دشمنان چگونه بر آنان تسلط یافته‌اند و هر بلایی بخواهند بر سر آنان می‌آورند، خواهیم دانست که اساس این نگرش‌ها به اهداف استعمار و تقویت مبانی آن خدمت می‌کند.

بنابراین اگرچه وجود قومیت‌ها در جوامع انسانی اجتناب‌ناپذیر و برای حفظ هویت‌ها امری ضروری و لازم است، حس برتری‌جویی قومی و فخرفروشی اقوام بر یکدیگر که در ادبیات انسان‌شناسان با عنوان قومیت‌گرایی^۲ یا نژادپرستی^۳ از آن یاد می‌شود، امری نکوهیده و باعث انشقاق و دورشدن اعضای جامعه انسانی از یکدیگر است و بر اساس تعالیم ادیان الهی نامطلوب دانسته می‌شود. قرآن کریم اگرچه به اصل وجود قومیت به دیده مثبت نگریسته است و آن را برای معرفی و شناخته شدن بهتر گروه‌های اجتماعی لازم ارزیابی کرده است، معیار برتری اعضای جامعه انسانی را نه نژاد و قومیت آنان که تقوا و پرهیزکاری هر یک از آنان برشمرده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛^۴ ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی‌تردید گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست».

کشورهای اسلامی باید شرایط اجتماعی خود را به عنوان رنگین‌کمانی از قومیت‌ها و مذاهب با نگاه فرصت‌بنگرنده و با وجود این در رقابت بین اقوام و ملت‌ها شایسته نیست تنها ظرفیت‌ها و

1. Nationalism.

2. Ethnocentrism.

3. Racism.

قوت‌های درونی خود برجسته شود و به قوت‌های دیگر اقوام و شایستگی‌های آنها توجه نشود. چنین نگرش‌هایی سبب تقویت حس برتری‌جویی اقوام و افراد و شکل‌گیری تعصبات خشک بین آنان می‌شود.

آورده‌اند که در ناحیه کشمیر مرغزاری خوش بود. صیادی در زمین آن دامی پهن کرد و دانه بینداخت و در کمین نشست. ساعتی نگذشت که فوجی از کبوتران برسیدند و جلوی ایشان کبوتری بود. چون دانه بدیدند، غافل‌وار فرود آمدند و جمله در دام بماندند. کبوتران اضطراب می‌کردند و در خلاص خویش می‌کوشیدند. رهبر کبوتران گفت: جای مجادله نیست، صواب آن است که همه به طریق اتفاق و اتحاد و یگانگی قوتی کنید تا دام را از جای برگیریم که رهایی ما در آن است. کبوتران فرمان‌برداری نمودند و همه در یک لحظه دام را به قوت یکدیگر برکنندند و در هوا پریدند. رهبر کبوتران دید صیاد در پی ایشان روان است. یازان را گفت که باید از چشم صیاد ناپدید شویم. سویی درختان روییم تا نظر او از ما منقطع گردد و در این نزدیکی، موشی به نام «زیرک» است که از دوستان من است؛ او را گویم تا بندهای ما را پاره کند و چنین شد و آزاد شدند.^۱

۴. به‌خدمت‌گرفتن ظرفیت رسانه و فضای مجازی

جنگ رسانه‌ای یکی از روش‌های دشمن برای ایجاد اختلاف بین مسلمانان به‌ویژه شیعه و سنی است. خداوند در قرآن کریم به‌صراحت از ترفندهای گوناگون دشمنان برای ایجاد انحراف در مسیر دین‌داری اعضای جامعه اسلامی رونمایی کرده است و می‌فرماید: «وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا؛^۲ آنها همچنان به جنگ با شما ادامه می‌دهند تا اگر بتوانند شما را از دین‌تان برگردانند».

در فرایند این جنگ که به وسیله نظام ابزاری و رسانه‌ای دشمن از جمله ماهواره‌ها، شبکه‌های اجتماعی، فضای مجازی و حمایت و پشتیبانی می‌شود، همت اساسی آنان بر تخریب و تضعیف پیوندهای دینی و ایجاد شکاف میان اعضای جامعه اسلامی است. ایمان، شناخت، برادری، نوع‌دوستی، احساس مسئولیت دینی و هوشیاری از محورهای اصلی اقتدار جامعه اسلامی است و به همین دلیل دشمن تلاش می‌کند این ابعاد قدرت ما را هدف قرار دهد و با

۱. ابوالمعالی نصرالله منشی، کلیله و دمنه، ص ۱۶۸.

۲. بقره: ۲۱۷.

ابزار رسانه و محصولات فرهنگی و مصرفی، کتاب و تولیدات هنری آنها را تحت تأثیر قرار دهد و به چالش بکشد.

۵. فرقه‌سازی

یکی از حرکت‌های حساب‌شده از سوی دولت‌های استعماری که با هدف ایجاد اختلاف میان مسلمانان صورت می‌گیرد، روی‌آوری به فرقه‌سازی‌های مذهبی، سیاسی یا حتی نظامی مانند گروه‌های تروریستی است. شکل‌گیری این فرقه‌ها که اغلب با قرائت‌های متفاوت از دین اشاعه داده می‌شود، در چارچوب جنگ نرم از سوی دشمنان علیه جهان اسلام دنبال می‌شود. بابتی‌گری، وهابیت، گروه‌های اخوانی که شاخه‌ای از سلفی‌گری هستند، گولن‌ها و فرقه‌های مختلف دیگری که به گونه‌ای از سوی جهان غرب ایجاد و تقویت می‌شوند، همگی در یک استراتژی مشترک‌اند و آن متحدنشدن مسلمانان و کشورهای مسلمان است؛ دامن‌زدن به درگیری‌های قومی و مذهبی که متأسفانه در بعضی از کشورها خود مسلمانان داوطلبانه آن را پذیرفته‌اند و با توهین به مذهب مقابل آغاز شده و باعث ایجاد تفرقه و دورشدن مسلمانان از یکدیگر می‌شود.

تفاوت جنگ نرم و سخت در این است که در جنگ سخت معمولاً سرزمین‌ها تصرف می‌شوند؛ اما در جنگ نرم افکار و اندیشه‌ها تحت تأثیر قرار می‌گیرند و دچار آسیب می‌شوند. در جنگ سخت آسیب‌ها و ویرانی‌ها محسوس و ملموس است و با سرمایه‌گذاری دوباره بازسازی می‌شود؛ ولی در جنگ نرم آثار تخریب و استحاله افکار و اعتقادات در کوتاه‌مدت محسوس نیست و با سرمایه‌گذاری هم جبران‌شدنی نیست. نکته مهم اینکه در جنگ نرم انسان‌ها داوطلبانه می‌پذیرند که تحت تأثیر افکار کشور دیگر یا دیدگاهی که قصد تحمیل خود را دارد، واقع شوند.^۱ دو تن از نومحافظه‌کاران آمریکا به نام آقای توماس فریدمن و آقای مایکل لدین، پس از اجرای پروژه‌های تحقیقاتی متعدد، اعلام کردند دنیای غرب اگر به امنیت آتی خود می‌اندیشد، باید از هیچ تلاشی برای جلوگیری از یکپارچگی مسلمانان دریغ نکند و زمینه ایجاد این شکاف هم وجود دارد. نومحافظه‌کاران آمریکا به دولت‌مردان این کشور توصیه کردند که از این به بعد از مفهوم جهان اسلام استفاده نکنید؛ چون مفهوم جهان اسلام در کلیت یک اتحاد اسلامی را نوید

۱. «غرب و مسئله وحدت جهان اسلامی»، ۱۸ مرداد ۱۳۹۶؛ در:

می‌دهد، بلکه به جای آن از مفهوم مسلمانان استفاده کنید که قابلیت شکنندگی بیشتری دارد. امروزه تلاش برای ایجاد تفرقه در جهان اسلام یکی از عناصر جنگ نرم غرب است.^۱ جان فوران در تحلیل نظری انقلاب اسلامی، با استناد به دیدگاه پژوهشگران انقلاب معتقد است انقلاب ایران حاصل ائتلاف طبقاتی و مردمی بوده است.^۲ او در مقایسه با نهضت‌ها و انقلاب‌های پیشین مانند جریان ملی شدن نفت در سال ۱۳۳۲ و قیام ۱۵ خرداد در سال ۱۳۴۲، ابراز می‌دارد: «یکی از عوامل پیروزی، انسجام و قدرت بیشتر ائتلاف مردمی در سال ۱۳۵۷ بود».^۳

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. رضی، محمدبن حسین، نهج البلاغه، تدوین صبحی صالح، قم: دارالهجرة، ۱۳۹۵ق.
۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دارالعلم، ۱۳۹۳ق.
۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۸ق.
۴. فخررازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، مترجم: علی اصغر حلبی، تهران: اساطیر، ۱۳۷۹.
۵. فصیحی، علی، نمونه معارف اسلام، کتابفروشی جعفری، مشهد: محقق، ۱۳۸۴.
۶. فوران، جان، مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران: از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی)، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا، ۱۴۰۱.
۷. قرشی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۴.
۸. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.
۹. نصرالله منشی، ابوالمعالی، کلیله و دمنه، ترجمه مجتبی مینوی تهرانی، تهران: نگاه، ۱۴۰۲.
۱۰. «غرب و مسأله وحدت جهان اسلامی»، ۱۸ مرداد ۱۳۹۶، کد: ۱۹۷۰۴۴۶؛

<http://irdiplomacy.ir/fa/news/category>

<https://farsi.khamenei.ir/>

۱. همان

۲. جان فوران، مقاومت شکننده، ص ۵۶۶.

۳. همان، ص ۵۸۵.

تبلیغ و تقرب

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال اول - شماره دوم

بهار و تابستان ۱۴۰۲

مبانی قرآنی - روایی حمایت از مظلومان

حجت الاسلام والمسلمین سید مصطفی عبدالله زاده*

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ... يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أُهْلُهَا» (نساء: ۷۵)

مقدمه

اساس جهان آفرینش بر عدل و ظلم ستیزی پایدار است و اجرای عدالت و حمایت از مستضعفان، ضروری ترین نیاز هر جامعه ای است. در طول تاریخ انبیاء در کنار مظلومان قرار گرفته اند؛ همچنین آموزه های اسلامی بر آن است تا به ندای هر مستضعفی در هر جای عالم پاسخ مثبت دهد و به حمایت آنان پردازد. مطالعه در آیات، روایات اهل بیت علیهم السلام، سیره آنان و حکومت علوی و سیاست های آن حضرت در مقاطع مختلف، به خوبی نشان می دهد دفاع و حمایت از مظلومان مهم ترین برنامه الهی بوده است. از آنجاکه برای برخی سؤال است که چه نیازی به حمایت مستضعفین عالم است و به چه دلیل نظام اسلامی از دیگر ملت های مستضعف در مقابل مستکبران حمایت می کند؟ در این نوشتار بررسی می شود آیا حمایت از مظلومان بر اساس مبانی آیات و روایات است یا نه؟ تحقیقات انجام شده روشن می کند آیات و روایات متعددی از اهل بیت علیهم السلام دلالت بر حمایت از مستضعفین (فارغ از دین، مذهب، رنگ، نژاد، جغرافیا، جنسیت و مانند آنها) دارد؛ تا جایی که بسیاری از فقهای شیعه حمایت از مظلومان را واجب دانسته اند.

* پژوهشگر گروه علمی امت و تمدن، پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام.

حمایت مظلوم در آیات قرآن

قرآن کوچک‌ترین ظلم و ستمی را بر مظلومان و مستضعفان روا نمی‌دارد و و همهٔ مسلمانان را در حمایت از مظلومان امر به جهاد می‌کند؛ به همین دلیل خدای متعال در آیات متعددی از مستضعفان حمایت کرده است که برای نمونه به برخی از آیات اشاره می‌شود.

۱. جهاد برای دفاع از مستضعفان

خداند متعال می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا»^۱ شما را چه شده است که در راه خدا و [رهایی] مردان و زنان و کودکان مستضعف [ی که ستمکاران هر گونه راه چاره را بر آنان بسته‌اند] نمی‌جنگید؟ آن مستضعفانی که همواره می‌گویند: پروردگارا، ما را از این شهری که اهلش ستمکارند، بیرون ببر و از سوی خود، سرپرستی برای ما بگمار و از جانب خود برای ما یآوری قرار ده».

تلاش برای رهایی مستضعفان از سلطهٔ ستمگران یکی از اهداف جهاد اسلامی است؛ چنانچه آیت‌الله مکارم شیرازی می‌نویسد: «جهاد اسلامی برای به‌دست‌آوردن مال و مقام یا منابع طبیعی و مواد کشورهای دیگر نیست، برای تحصیل بازار مصرف یا تحمیل عقیده و سیاست نمی‌باشد، بلکه تنها برای نشر اصول فضیلت و ایمان و دفاع از ستم‌دیدگان و زنان و مردان بال و پرشکسته و کودکان محروم و ستم‌دیده است و به این ترتیب جهاد دو هدف جامع دارد که در آیه فوق به آن اشاره شده یکی "هدف الهی" و دیگری "هدف انسانی" و این دو در حقیقت از یکدیگر جدا نیستند و به یک واقعیت باز می‌گردند».^۲ علامه طباطبایی می‌نویسد: «در این آیه شریفه تحریک و تهییجی است برای تمامی مؤمنین، چه آنهایی که ایمانشان خالص است و چه آنهایی که ایمانشان ضعیف و ناخالص است ... اولاً این قتال‌شان قتال در راه خداست و ثانیاً قتال در راه نجات مشتی مردم ناتوان است که به دست کفار استضعاف شده‌اند و خلاصه کلام اینکه آیه شریفه به این دسته از مردم می‌فرماید اگر ایمان به خدای تان ضعیف است، حداقل غیرت و تعصب که دارید و همین غیرت و تعصب اقتضای می‌کند از جای برخیزید و شر دشمن را از سر یک مشت زن و بچه و مردان ضعیف کوتاه کنید».^۳

۱. نساء: ۷۵.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۰.

۳. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۱۹.

۲. عذاب الهی برای ظالمان

خداوند متعال در سوره شوری می‌فرماید: «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۱ ایراد و محکومیت فقط متوجه کسانی است که به مردم ستم روا می‌دارند و به ناحق در زمین سرکشی می‌کنند، اینانند که برای آنان عذابی دردناک خواهد بود».

خداوند در این آیه به دلیل حفظ و حمایت مظلوم، برای ستمکاران عذاب دردناک قرار داده است؛ چنانچه در سوره فرقان آمده است: «... وَمَنْ يَظْلِمِ مِنْكُمْ نَذَابًا كَبِيرًا»^۲ و هر که از شما [در این دنیا] ستم کند، در قیامت عذابی بزرگ به او می‌چشانیم».

۳. مستضعفین پیشوایان و وارثان زمین

در سوره قصص آمده است: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۳ ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم».

مسئله حاکمیت مستضعفان بر زمین، با عبارات و بیان‌های مختلفی در قرآن آمده است؛ چنانچه در سوره اعراف آمده است: «وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا...»^۴ و به آن گروهی که همواره ناتوان و زبون‌شان شمرده بودند، نواحی شرقی و غربی آن سرزمین را که در آن [از جهت فراوانی نعمت، ارزانی و حاصل‌خیزی] برکت قرار داده بودیم، بخشیدیم». همچنین خداوند متعال در مقابل ظالمان می‌فرماید: «... لَذُلِّكِنَّ الظَّالِمِينَ - وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ...»^۵ ما قطعاً ستمکاران را نابود می‌کنیم و به یقین شما را پس از آنان در آن سرزمین ساکن خواهیم کرد».

خداوند در آیات دیگری امر به عدالت کرده است و اینکه پیامبران الهی فرهنگ عدالت‌محوری را بین مردم رواج دهند؛^۶ تا جایی که غیبت‌کردن ظالمان توسط مظلومین را جایز

۱. شوری: ۴۲.

۲. فرقان: ۱۹.

۳. قصص: ۵.

۴. اعراف: ۱۳۷.

۵. ابراهیم: ۱۳ و ۱۴.

۶. «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» (اعراف: ۲۹؛ حدید: ۲۵؛ مائده: ۴۲).

دانسته است.^۱ آیت‌الله مکارم شیرازی درباره غیبت ظالمان می‌نویسد:

از جمله آیاتی که در بحث تحریم "غیبت" به آن استدلال شده، همین آیه است؛ ولی مفهوم آیه منحصر به غیبت نیست و هر نوع بدگویی را شامل می‌شود. چنین افراد برای دفاع از خویشان در برابر ظلم ظالم حق دارند اقدام به شکایت کنند یا از مظالم و ستمگری‌ها، آشکارا مذمت و انتقاد و غیبت نمایند و تا حق خود را نگیرند و دفع ستم نمایند، از پای ننشینند. درحقیقت ذکر این استثناء به خاطر آن است که حکم اخلاقی فوق مورد سوءاستفاده ظالمان و ستمگران واقع نشود یا بهانه‌ای برای تن‌دردادن به ستم نگردد.^۲

حمایت مظلوم در روایات

در منابع اسلامی روایات بسیاری در لزوم دفاع از مظلوم وجود دارد که برای نمونه به برخی از این روایات اشاره می‌شود.

۱. مسلمان نبودن کسی که به امر مسلمانان اهتمام نمی‌ورزد

کلینی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُتَادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۳ کسی که صبح کند اما به مسائل مسلمانان اهتمامی نداشته باشد، مسلمان نیست و هر کس صدای مظلومی را بشنود که از مسلمانان کمک می‌طلبد و به کمک او نشتابد، مسلمان نیست».

این بخش از روایت که «وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا»، حتی غیرمسلمانان را نیز در برمی‌گیرد؛ بنابراین بر اساس این روایت هر کسی ندای مظلومیّت مظلومی را بشنود و استغاثه‌اش به گوش او برسد و توانایی یاری‌رساندن به او را داشته باشد و به یاری‌اش نشتابد، مسلمان نیست.^۴ علامه مجلسی می‌نویسد: این روایت دلالت دارد که فریادرسی فریادرس در صورت امکان واجب است.^۵

۱. «لَا يُجِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا؛ خدا دوست نمی‌دارد که کسی با گفتار زشت به عیب خلق صدا بلند کند، مگر آنکه ظلمی به او رسیده باشد که خدا شنوا و به اقوال و احوال بندگان داناست» (نساء: ۱۴۸).

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۸۴.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

۴. «البتة مسلمان نبودن به معنای کافر بودن آن شخص و کفر فقهی نیست، بلکه نشان از اهمیت کمک به مستضعفین است».

۵. محمدباقر مجلسی، ملاذ الأخیار، ج ۹، ص ۴۶۵.

۲. قصد ظلم نکردن به دیگران مساوی با بخشش گناهان

امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ غَفَرَ اللَّهُ مَا اجْتَرَمَ؛^۱ هر کس صبح کند و قصد ظلم کردن به کسی را نداشته باشد، خداوند جرم و گناه او را می‌بخشد». این حدیث نیز عام است و غیر مسلمانان را دربرمی‌گیرد که کسی قصد ظلم به دیگران نداشته باشد، خداوند گناه او را می‌بخشد؛ چنانچه در حدیث دیگری هم از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَتَوَيُّ ظُلْمَ أَحَدٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا أَذْنَبَ ذَلِكَ الْيَوْمَ مَا لَمْ يَسْفِكْ دَمًا أَوْ يَأْكُلْ مَالَ يَتِيمٍ حَرَامًا؛^۲ هر که صبح کند و در دل قصد ستم کردن به کسی را نکند، خداوند هر گناهی که آن روز کرده، بیامزد تا خونی نریزد و مال یتیمی را به حرام [و ناحق] نخورد».

۳. دشمن ظالمان و یاور مظلومان

امام علی علیه السلام در وصیتش به امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمودند: «وَكُونَا لِلظَّالِمِ حَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا؛^۳ همواره دشمن ظالمان و یاور مظلومان باشید».

حضرت در این روایت به طور مطلق فرمودند مدافع مظلومان باشید، گرچه مسلمان نباشد. همچنین امام سجاد علیه السلام در دعای ۳۸ می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَدُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظَلِمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ؛^۴ خدایا، از تو درباره ستم‌دیده‌ای پوزش می‌طلبم که در حضور من به او ستم رسیده و من به یاری او برنخاسته‌ام». در جای دیگر می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ ... أَنْ تَعْضُدَ ظَالِمًا، أَوْ تَخُدِّلَ مَلْهُوفًا؛^۵ بار خدایا به تو پناه می‌آورم از آنکه ستمگری را یاری کنیم یا ستم‌دیده‌ای را تنها گذاریم». امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وَ أَحْيِفُوا الظَّالِمَ وَ انصُرُوا المَظْلُومَ؛^۶ و ظالمان را بترسانید و مظلومان را یاری کنید». همچنین در روایت دیگری می‌فرماید: «أحسن العدل نصرة المظلوم؛^۷ بهترین عدالت یاری مظلوم است». نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «اتقوا دعوة المظلوم وإن كان كافراً فإنها ليس دونها حجاب؛^۸ از نفرین مظلوم بترسید، اگرچه کافر باشد؛ زیرا در برابر نفرین مظلوم پرده و مانعی نیست».

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۳۲.

۲. همان.

۳. شریف الرضی، نهج البلاغة (للصباحي صالح)، ص ۴۲۱.

۴. علی بن الحسین علیهما السلام، الصحيفة السجادية، ص ۱۶۶.

۵. همان، ص ۵۶.

۶. محمد بن علی ابن بابویه، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۲۱.

۷. عبدالواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۹۲.

۸. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحة، ص ۱۶۴.

۴. حمایت از مظلوم، پیمان خداوند با علما

امام علی علیه السلام درباره علت قبول خلافت در خطبه شمشقیه می فرماید: «وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَتَرَوْا عَلَى كِبْرَةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ لِأَتَقِيَتْ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا؛^۱ و اینکه خدا بر دانشمندان واجب کرده است که در برابر پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمکش ساکت نشینند، ریسمان شتر خلافت را بر دوشش می افکندم».

از علل دیگری که امام علی علیه السلام خلافت را قبول کرده است، حمایت از مظلوم بوده است؛ چنانچه در امر بیعت می فرماید: «وَأَيْمُ اللَّهِ لَا تُصَفَّنَ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ وَلَا تُقَوَّدَنَّ الظَّالِمَ بِخِرَامَتِهِ حَتَّى أُرْدَهُ مِنْهُلَ الْحَقِّ وَإِنْ كَانَ كَارِهَا؛^۲ سوگند به خدا، حق ستمدیده را از ستمگر می ستانم و مهار در بینی ستمگر کرده، چون شتر می کشانم تا او را به آبشخور حق برم، اگرچه رفتن به آنجا را ناخوش دارد». در جای دیگر می فرماید: «الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى أَخَذَ الْحَقُّ لَهُ وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى أَخَذَ الْحَقُّ مِنْهُ رَضِينَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءَهُ وَسَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ؛^۳ دلیل و ستمدیده نزد من عزیز است تا مادامی که حقش را از ظالم بگیرم و قوی و ستمگر نزد من خوار است تا حق مظلوم را از او بستانم. ما راضی به خواست پروردگار و تسلیم امر او هستیم».

امام علی علیه السلام در جاهای متعدد به حمایت از مظلوم سفارش می کرد؛ چنانچه در سفارش به امام حسن علیه السلام می فرماید: «وَلَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَأَخْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ؛^۴ ستم نکن همان طور که دوست نداری مورد ستم واقع شوی و نیکی کن همان طور که دوست داری به تو نیکی شود». همچنین در نامه خود به مالک اشتر می فرماید: «فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ لَنْ تُمَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرِ مُتَتَّعِعٍ؛^۵ زیرا من بارها از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این سخن را شنیدم که می فرمود: امتی که در آن حق ضعیف از زورمند با صراحت گرفته نشود، هرگز روی قداست و پاکی را نخواهد دید».

۵. نافع به مردم محبوبترین خلق

کلینی از امام صادق علیه السلام از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می کند: «الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ مَنْ نَفَعَ

۱. شریف الرضی، نهج البلاغه، ص ۵۰.

۲. همان، ۱۹۴.

۳. همان، ص ۸۱.

۴. همان، ص ۳۹۷.

۵. همان، ص ۴۳۹.

عِيَالِ اللَّهِ وَ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُورًا؛^۱ مردم عائله خدا هستند؛ پس محبوب‌ترین کس نزد خدا آن است که به عائله او سود رساند و خانواده‌ای را خوشحال کند».

این روایت عام و دربرگیرنده مسلمان و غیرمسلمان است. در روایت دیگری آمده است: «سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ قَالَ أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ؛^۲ از پیامبر خدا ﷺ پرسیدند محبوب‌ترین مردم نزد خدا کیست؟ فرمود: سودمندترین مردم، برای مردم است». امام علی عليه السلام می‌فرماید:

وَمَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ وَمَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَذْخَصَ حُجَّتَهُ وَكَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَتُوبَ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَى ظُلْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ [يَسْمَعُ] سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهِدِينَ وَ هُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ؛^۳ و هر که بر بندگان خدا ستم کند، افزون بر بندگان، خدا نیز خصم او بود و خدا با هر که خصومت کند، حجتش را نادرست سازد و همواره با او در جنگ باشد تا از این کار باز ایستد و توبه کند. هیچ چیز چون ستمکاری، نعمت خدا را دیگرگون نکند و خشم خدا را برنینگیزد؛ زیرا خدا دعای ستمدیدگان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است.

۶. تغییر نعمت‌ها و نزول بلا به وسیله ظلم

شیخ صدوق از امام سجاد عليه السلام نقل می‌کند: «وَالدُّنُوبُ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ تَرْكُ إِعَاثَةِ الْمَلْهُوفِ وَ تَرْكُ مُعَاوَنَةِ الْمَظْلُومِ؛^۴ گناهانی که باعث تغییر نعمت حق بر عبد است، عبارت است از: ... و گناهانی که باعث نزول بلاست: ترک فریادرسی نسبت به انسان دل‌سوخته گرفتار و ترک یاری مظلوم».

بر اساس این روایت ظلم به مردم سبب تغییر نعمت و نزول بلا می‌شود؛ به گونه‌ای که امام صادق عليه السلام فرمودند: «لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ ظَلَمَ النَّاسَ؛^۵ از شیعه ما نیست کسی که به مردم ظلم می‌کند.

مظلوم اعم از مسلمان یا غیرمسلمان مورد حمایت اهل بیت عليهم السلام بودند؛ چنانچه در سیره امام

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲. همان.

۳. شریف الرضی، نهج البلاغه، ص ۴۲۸ و ۴۲۹.

۴. محمد بن علی ابن بابویه، معانی الأخبار، ص ۲۷۰ و ۲۷۱.

۵. نعمان بن محمد ابن حیون، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۴۵۶.

علی علیه السلام آمده است:

وَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْأُخْرَى الْمُعَاهَدَةَ فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَقَلْبَهَا وَقَلَائِدَهَا وَرِعَائَهَا مَا تُمْنَعُ مِنْهُ إِلَّا بِالِاسْتِزْجَاعِ وَالِاسْتِزْحَامِ ثُمَّ انْصَرَفُوا وَأَفْرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلْمٌ وَلَا أُرِيقَ لَهُ دَمٌ فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفَاً مَا كَانَ يَهْمُ مَا بَلَّ كَانَ عِنْدِي بِهِ جَدِيرًا؛^۱ به من خبر رسیده است که مردانی از آن سپاهیان بر زن مسلمان یا غیر مسلمان که معاهده زندگی در جوامع اسلامی او را تأمین نموده است، هجوم برده، خلخال از پا و دستبند از دست آنان در آورده‌اند، گردن‌بندها و گوشواره‌های آنان را به یغما برده‌اند، این بینوایان در برابر آن غارتگران نمی‌توانسته از او ممانعت کنند، مگر آنکه صدا به گریه و زاری بلند نموده از خویشان خود کمک بطلبند؛ پس دشمنان [از این کارزار] با غنیمت و دارایی بسیار بازگشتند؛ در صورتی که يك نفر از آنها زخمی نرسید و خونی از آنها ریخته نشد. اگر مرد مسلمانی از شنیدن این واقعه از حزن و اندوه بمیرد، بر او ملامت نیست، بلکه به نزد من هم به مردن سزاوار است.

نزد امام علی علیه السلام عرب و عجم فرقی نمی‌کرد و عرب را بر عجم برتری نمی‌داد و هر کسی مظلوم بود، حمایت می‌کرد.^۲

فقهای شیعه همچون کاشف الغطا و دیگران بر اساس همین روایات فتوا دادند کمک به مظلوم در مقابل ظالم واجب است؛^۳ حتی قایل به وجوب دروغ و قسم دروغ برای حفظ مظلوم و مالش هستند.^۴ امام خمینی رحمته الله علیه برای دفاع از مظلوم می‌فرماید: «ما در اقصی بلاد دنیا اگر یک کسی بهمان بگوید که "یا للمسلمین"، ما موظفیم که به درد آنها برسیم، هر قدری می‌توانیم. ما نمی‌گوییم که ما می‌توانیم همه جا چه بکنیم. ما آن قدری که می‌توانیم دفاع از حق مسلمین می‌کنیم. مسلمین معنایش نیست ایرانی، مسلمین کسی که یک مسلمی فریاد زد که به داد ما برسید و نرود سراغش، فکر او نباشد، این مسلم نیست، این انحراف است، ملتفت نیستید

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵.

۲. عبدالحمید بن هبة الله ابن أبي الحديد، شرح نهج البلاغة، ج ۲، ص ۱۹۷؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۴۹۳ و ج ۴۱، ص ۱۳۳.

۳. جعفر بن خضر کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ج ۴، ص ۳۶۷؛ جواد بن علی تبریزی، أسس الحدود و التعزیرات، ص ۴۶۶.

۴. حسن بن یوسف حلی، قواعد الأحكام، ج ۳، ص ۲۷۰؛ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۵، ص ۳۴۲.

شماها، این انحراف است از اسلام، این بی‌توجهی است به مقاصد اسلام. اسلام برای ایران نیامده، اسلام برای عالم آمده. بعثت، بعثت برای همه است و همه باید تابع باشند»^۱.

نتیجه

در روایات متعدد بیان شده است کسی که به امر مسلمانان اهتمام نرزد، مسلمان نیست و کسی که قصدش ظلم‌نکردن به دیگران باشد، گناهان او بخشیده می‌شود. اهل بیت علیهم‌السلام سفارش کرده‌اند یاور مظلومان باشید و حمایت مظلوم پیمان خدا با علماست؛ همچنین محبوب‌ترین خلق نزد خداوند کسی است که به دیگران نفع برساند. ظلم و ستم سبب نزول بلا و تغییر نعمت‌هاست تا جایی که امام علی علیه‌السلام در کشیدن خلخال از زن مسلمان و یهودی فرمود: «اگر مرد مسلمانی از شنیدن این واقعه از حزن و اندوه بمیرد، بر او ملامت نیست، بلکه به نزد من هم به مردن سزاوار است». بنا بر همین روایات، فقهای شیعه به وجوب حمایت از مظلومان فتوا داده‌اند.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة لابن‌أبي‌الحدید، چ اول، قم: مکتبة آیت‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن‌بابویه، محمد بن علی، الأمالی، چ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
۳. _____، معانی الأخبار، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
۴. _____، من لا یحضره الفقیه، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
۵. ابن‌حیون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، چ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ ق.
۶. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله)، چ چهارم، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲.

۱. سیدروح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۲۲۹ و ۲۳۰.

۷. تبریزی، جواد بن علی، أسس الحدود و التعزیرات، چ اول، قم: دفتر مؤلف، ۱۴۱۷ ق.
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم (مجموعه من کلمات و حکم الإمام علي عليه السلام)، چ دوم، قم: دار الكتاب الإسلامي، ۱۴۱۰ ق.
۹. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبيحي صالح)، چ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان في تفسير القرآن، چ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۱۱. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الأحکام في معرفة الحلال و الحرام، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. علی بن الحسین علیه السلام، امام چهارم، الصحيفة السجادية، چ اول، قم: نشر الهادی، ۱۳۷۶.
۱۳. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، کشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء (ط - الحديثة)، چ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ ق.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافي، چ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. _____، ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ ق.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، چ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱.
۱۸. موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۶۴.
۱۹. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، چ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربي، [بی تا].

تبلیغ و تزیین

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال اول - شماره دوم

بهار و تابستان ۱۴۰۲

الگوی رفتاری امام حسین علیه السلام با دوستان و دشمنان

حجت الاسلام والمسلمین حسن شیرزاد کمانگر*

«يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»^۱

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی و نیازمند به روابط با دیگران است و هر انسانی بر اساس آداب، رسوم، اعتقادات و باورهای خودش دارای روابط خاصی است؛ ولی شخص مسلمان چون معتقد است اسلام دینی جامع، جاودانه و برای زندگی دارای برنامه است، باید روابط خودش را بر اساس اسلام تنظیم کند. داشتن الگویی از انسان کامل، می تواند زندگی سعادت بخش و مورد رضایت خداوند را برای انسان فراهم کند. امام حسین علیه السلام در جایگاه انسان کاملی است که قرآن از ایشان به پاکان از بدی ها،^۲ نیکوکاران،^۳ اولی الامر،^۴ راست گویان^۵ و فرزند

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. نحل: ۸۹.

۲. احزاب: ۳۳؛ مراد از آیه تطهیر پیامبر اکرم، فاطمه، علی و حسن و حسین (صلوات الله علیهم) هستند (علی بن

ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۳؛ فرات بن ابراهیم الکوفی، تفسیر الکوفی، ج ۱، ص ۳۳۱ - ۳۴۲)

۳. انسان: ۵؛ مراد از «الأبرار» حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام است (فضل بن حسن طبرسی، مجمع

البیان، ج ۱۰، ص ۶۱۶؛ سلیمان بن احمد طبرانی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۴۰۴).

۴. نساء: ۵۹ و ۸۳؛ آیه «أولی الامر» درباره امیر مؤمنان علی علیه السلام (علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص

۱۴۲)، حسن و حسین و خاص برای آنهاست (فرات بن ابراهیم الکوفی، تفسیر الکوفی، ص ۱۰۸ - ۱۱۰؛ محمد

بن مسعود سمرقندی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۷).

۵. توبه: ۱۱۹؛ مراد از «صادقین» بر علی و آل محمد، ائمه (صلوات الله علیهم) منطبق شده است (علی بن ابراهیم

قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۰۷؛ عبدعلی بن جمعه حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۸۰ - ۲۸۲).

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یاد کرده است. ایشان دارای رفتار و روابط گوناگون با دوستان و دشمنان خود در فرازونشیب زندگی است که می‌توان با نگاه به این آئینه تمام‌نمای انسان کامل و ملاحظه رفتارها و گفتارهای ایشان، الگو گرفت و چگونگی مسیر صحیح را در رفتار با دوستان و دشمنان شناخت و وظایف اجتماعی را به‌درستی انجام داد. این نوشتار در صدد تبیین و بیان همین اهداف است.

ضرورت الگو

الگو در لغت فارسی به معنای سرمشق، شخص یا چیزی که معیار و نمونه برای دیگران یا دیگر چیزهاست.^۲ در لغت عربی به معنای «اسوه» و «قدوه» آمده است.^۳ داشتن الگو در همه زمینه‌ها، کمک بزرگی به ارتقای کمی و کیفی زندگی در رسیدن به اهداف موردنظر همراه با آرامش و کم‌ترین آسیب‌ها و دغدغه‌ها را فراهم می‌کند. انسانی که تمام سرمایه‌اش عمر محدود او در دنیا است؛ ولی ابدیت را در پیش دارد و هرگونه اقدام و عملکرد او واکنش‌هایی در دنیا و آخرت خواهد داشت، ضرورت دارد الگویی مناسب برای خود داشته باشد؛ از این رو قرآن کتاب زندگی انسان‌ها به اهمیت آن اشاره کرده است و به «اسوه» و «قدوه» تعبیر نموده است.^۴

همچنین در روایات داشتن الگو در زندگی مورد اهتمام قرار گرفته است؛ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خطاب به علی عَلِيٌّ فرمودند: «و لک بهارون أسوه إذ استضعفه قومه و کادو یقتلونه؛^۵ هارون [برادر موسی] الگوی توست که قومش فرمانش را نپذیرفتند و حتی نزدیک بود او را بکشند». امام علی عَلِيٌّ پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را الگوی خود می‌دانست: «ان لی بک اسوه». ^۶ نیز از دیگران می‌خواهد آن حضرت را که پاک و پاکیزه است، الگوی خود قرار دهند.^۷

۱. آل عمران: ۶۱؛ مراد از «ابناتنا» امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام می‌باشند (محمد بن مسعود سمرقندی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۷۷؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۴).
۲. علی اکبر دهنخدا، لغت‌نامه، ج ۳، ص ۳۲۴۸ و ۵۴۲.
۳. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۵، ص ۱۹۵ و ج ۷، ص ۳۳۳.
۴. ممتحنه: ۴، ۶؛ احزاب: ۲۱؛ سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۲۸۹؛ محمود زمحشری، الکشاف، ج ۳، ص ۵۳۱.
۵. سید هاشم بن سلیمان بحرانی، الانصاف فی النص علی الانمه، ص ۲۷۲.
۶. فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۸۰؛ حسن بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب الی الصواب، ج ۲، ص ۳۹۶.
۷. سید الشریف رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره امام حسین علیه السلام فرمودند: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى أَحَبِّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَيَّ أَهْلِ السَّمَاءِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْحُسَيْنِ؛ کسی که دوست دارد به محبوب‌ترین اهل زمین نزد آسمانیان نگاه کند، به حسین نظر نماید». ^۱ از این رو امام حسین علیه السلام در جایگاه انسانی کامل و محبوب‌ترین شخصیت‌ها که مشهور به وفاداری، ^۲ تکریم ضعیفان، صله ارحام، رسیدگی به نیازمندان و مهربانی با یتیمان است، ^۳ الگویی مناسب برای ما در هر برهه‌ای از زمان خواهد بود. فرمانده عشاق، دل آگاه حسین است بیراهه مرو، ساده‌ترین راه حسین است از مردم گمراه جهان راه مجوید نزدیک‌ترین راه به الله حسین است

الف) رفتار با دوستان

ملاک در دوستی، درستی اعتقادات: «يا وَيَلَعْتِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فِئْلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ اضلنني عن الذکر بعد اذ ائني...» ^۴ و رعایت تقواست: «الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ». ^۵ امام حسین علیه السلام در رابطه با دوستان و مسلمانان با همه نوع آنان از لحاظ اعتقادی و طرز تفکرها، دارای رفتارهایی آراسته با اخلاق الهی و نبوی بوده است و گاهی به فراخور روحيات و نیازهای آنان هم رفتار متفاوتی داشته است. در ادامه به نمونه‌های مهمی از این رفتارها اشاره می‌شود.

۱. خدمت‌رسانی به مردم

دانی که چرا خدا به تو داده دو دست
من معتقدم که اندر آن سری است
یک دست به کار خویشتن برداری
با دست دگر ز دیگران گیری دست

امام حسین علیه السلام در خدمت‌رسانی به مردم، خدماتی کریمانه در عرصه‌های گوناگون داشته‌اند که به ما می‌آموزد خدمت‌رسانی به مردم را سرلوحه زندگی خود قرار دهیم. ایشان به عیادت اسامه بن زید می‌رود و او را نگران می‌بیند؛ حضرت می‌پرسد برادرم چرا نگرانی؟ پاسخ می‌دهد شصت هزار درهم بدهکارم. امام می‌فرماید بدهی شما بر عهده من. اسامه می‌گوید می‌ترسم بمیرم. امام فرمودند نمی‌میری تا من قرض‌هایت را پرداخت نمایم. حضرت همه قرض‌های

۱. محمد بن علی ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۷۳.

۲. عباس محمود عقاد، ابوالشهداء الحسين بن علي علیه السلام، ص ۱۴۲.

۳. عزیزالله عطاردی قوجانی، مسند الإمام الشهيد أبي عبد الله الحسين بن علي علیه السلام، ص ۱۴۲.

۴. فرقان: ۲۸ و ۲۹.

۵. زخرف: ۶۷.

اسامه را پیش از مرگش پرداخت نمود.^۱

زمانی که فرزاد توسط مروان از مدینه تبعید شد؛ پیش از خروج از مدینه، خدمت امام حسین علیه السلام می‌رسد. حضرت چهارصد دینار به ایشان هدیه داد؛ برخی اعتراض کردند که چرا به این شاعر فاسق چنین کمکی کردی؟ حضرت در پاسخ فرمودند: بهترین مال و سرمایه تو در این است که به وسیله آن آبرویت را حفظ نمایی.^۲

منظور امام این نیست که آبروی من در خطر قرار گرفته است و با کمک مالی آبرویم را حفظ می‌کنم، بلکه فلسفه مال و سرمایه، هزینه آن در مسیر حفظ آبرو هاست؛ چراکه مال دارای ارزش‌گذاری، کم و زیاد شدن است و چه بسا از بین رفتنی خواهد بود؛ ولی جبران‌شدنی است؛ اما آبرو چنین نیست.

۲. اهتمام به حق الناس

حق مردم اعم از مسائل مادی و معنوی در آموزه‌های اسلام اهمیت بسیاری دارد؛ به گونه‌ای اگر کسی عازم جهاد در راه خدا و مبارزه با دشمنان باشد و اگر هم شهید شود، باید بازماندگان وی پرداخت نمایند. امام حسین علیه السلام الگوی مناسبی در رعایت حق الناس و بیت‌المال هستند. موسی بن عمیر از پدر خود نقل می‌کند که گفت امام حسین علیه السلام به من فرمود: به اصحاب من بگو و اعلان کن کسی که بدهی دارد، نباید با من کشته شود؛ این مطلب را به همه پیروانم برسانید که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: «هر که با بدهی بمیرد، در قیامت آن را از حسنات او برمی‌دارند».^۳

۳. دلداری دادن

دلداری دادن به دوستانی که دچار گرفتاری‌ها و مصیبت‌ها شده‌اند موجب تسلی و آرامش آنان خواهد شد. امام حسین علیه السلام الگوی مناسبی در دلداری‌هاست. حضرت در سن سی‌سالگی می‌بیند که ابوذر از سوی معاویه از شام اخراج شد و به مدینه آمد و از سوی عثمان هم از آنجا خارج و تبعید شد. امام در بدرقه او شرکت کرد و می‌فرماید: «ای عمو، خداوند قدرت دارد بر آنچه تو می‌بینی و در آن قرار گرفتی را تغییر دهد.... دین‌داری تو سبب مانع‌شدن دنیاطلبان در

۱. محمد بن علی ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۶۵.

۲. همان.

۳. جمعی از نویسندگان، فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۴۶۸.

منع کردن تو [حقوق] گردید ... من از خداوند صبر و نصرت را خواهانم. به خداوند از بی تابی و حرص و پستی نفس پناه ببر، به درستی که صبر از دین و کرامت است و حرص ورزی، رزقی را جلو و بی تابی، اجل و مرگ را تأخیر نمی اندازد»^۱.

همچنین امام حسین علیه السلام در شب عاشورا به خواهرش زینب دلداری می دهد و سفارش به صبر و خویشن داری از آزار رساندن به خود می کند.^۲

۴. غیرت ناموسی

خانواده از زیربناهای مهم تشکیل جامعه مطلوب و مدینه فاضله است؛ اگر از حریم آن به درستی مراقبت شود، می توان به آرامش خانواده و جامعه در برابر اضطرابها و تبلیغات انحرافی امیدوار بود. امام حسین علیه السلام که مظهر غیرت الله است، در برابر خانواده و ناموس خود در بدترین وضعیت جسمانی، از امنیت و ضایع شدن حقوق آنان دفاع می کند و خطاب به دشمنان می فرماید: «وَيْلَكُمْ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَجْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ هَذِهِ وَ اذْجِعُوا إِلَيَّ أَحْسَابَكُمْ إِنَّ كُنْتُمْ عَرَبًا كَمَا تَزْعُمُونَ ...»^۳؛ «ای بر شما باد ای پیروان آل ابی سفیان، اگر برای شما دینی نیست و رویه شما این است که از معاد نیز نمی ترسید؛ پس در زندگانی دنیای خود از آزادگان باشید! و اگر همچنان که می پندارید، از طایفه عرب هستید، به حساب های خود برگردید [و از اعمال ناجوانمردانه احتراز کنید]». شمر حضرت را صدا زد که چه می گویی ای پسر فاطمه؟ حضرت فرمود: «من با شما در جنگ هستم بر زن ها مؤاخذه ای نیست و تا وقتی که زنده ام، این لشکریان یاغی، نادان و طغیان گران خود را از دستبرد به حرم من بازدارید و حرم مرا رها کنید».

۵. آزادگذاری اصحاب

برخی از افراد به دلیل آسوده طلبی و درامان بودن از خطرها و ضررها، وقتی با رأی مردم به قدرت می رسند و جایگاه اجتماعی پیدا می کنند، قدردان مردم نیستند و از آنان گروگشی می کنند؛ اما امام حسین علیه السلام روز تاسوعا نزدیک غروب آفتاب اصحاب خود را جمع کردند و بعد از حمد و سپاس الهی فرمودند:

۱. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۲۵۳-۲۵۴.

۲. محمد بن محمد مفید، الارشاد، ص ۲۳۲.

۳. علی بن موسی بن طاووس، اللهوف، ص ۱۲۰.

به درستی که من اصحابی باوفاتر و بهتر از اصحاب خودم و نه اهل بیته نیکوکارتر و با صله و پیوندتر از اهل بیت خودم سراغ ندارم؛ پس خداوند شما را از طرف من به بهترین جزایی پاداش دهد. آگاه باشید که من در رفتن به شما اذن و اجازه دادم؛ پس همگی آزاد هستند؛ پس بروید و مسئولیتی در برابر من ندارید. اکنون شب فرارسیده و همه شما را دربر گرفته است و آن را چون شترراهوری بگیریید و بروید.^۱

ب) رفتار با دشمنان

باید ملاک متناسب با دشمنان داشت تا رفتار مناسب با او انجام شود؛ گرچه کفر و شرک از ملاک‌های اصلی دشمنی و سبب برشمردن دشمنان هستند؛ ولی برخی افراد با ادعای اسلام و ایمان به تعالیم اسلامی و تظاهر به پذیرش آنها، به دلیل منافع شخصی و برای رسیدن به نقشه‌های شیطانی، سبب دشمنی قرار می‌گیرند و در زمره دشمنان خواهند بود. هرچند امروزه با هر دو گروه از دشمنان خارجی و داخلی مواجه هستیم؛ ولی بر اساس منافع، عزت، حکمت و مصلحت عمل می‌کنیم. رهبر معظم انقلاب درباره ملاک دشمنی و دشمنان فرمودند: «هر کس فضای تهمت‌زنی در داخل کشور و جنگ روانی علیه نظام را تقویت و تشدید کند، مزدور امریکاست».^۲ و «ما آن کسانی را غریبه می‌دانیم ... که برای دشمن کار می‌کنند».^۳

در ادامه این نوشتار به برخی از جنبه‌های رفتاری امام حسین علیه السلام در برخورد با دشمنان اشاره خواهیم کرد.

۱. اتمام حجت

اتمام حجت در رفتار با دشمنان برای جلوگیری از بروز جنگ و آثار زیان‌بار آن از مسائل مهم است. امام حسین علیه السلام در جایگاه انسان کامل و خیرخواه امت، از هرگونه تلاشی برای اتمام حجت با دشمنان دریغ نمی‌ورزد تا با روشن کردن افراد و افکار عمومی، خیرخواهی خود را برای هدایت آنان نشان دهد و از اظهار هرگونه عذر آنان جلوگیری کند.

امام حسین علیه السلام خطاب به کوفیان که از سپاهیان عمر سعد بودند، در یکی از سخنرانی‌های خود پیش از آغاز نبرد می‌فرماید: «ای مردم بگوئید من چه کسی هستم؛ سپس به خود آید و

۱. محمد بن محمد مفید، الارشاد، ص ۲۵۰.

۲. پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری، ۱۴/۰۳/۱۳۸۵.

۳. همان؛ ۱۴/۰۳/۱۳۸۵.

خویشتن را ملامت کنید و ببینید آیا کشتن من و درهم شکستن حریم من برای شما جایز است؟...»^۱ آیا من فرزند دختر پیامبر شما و فرزند وصی و پسر عموی پیامبر شما و فرزند اول مؤمن به خدا و اول تصدیق کننده آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب خدا آورد نیستم؟ آیا حمزه سیدالشهداء عموی پدرم نیست؟ آیا جعفر طیار شهید ذوالجناحین عموی من نیست؟ آیا بارها این فرموده رسول خدا را در حق من و برادرم نشنیده‌اید که این دو سرور جوانان بهشتند؟ ... اگر باور ندارید از کسانی که می‌دانند پرسید... هیچ کس پاسخ حضرت را نداد.^۲

۲. مواضع روشن

داشتن مواضع روشن و قاطع در برابر دشمنان از مسائل مهم در عرصه سیاسی و روشن کننده تکالیف دوستان و دشمنان است. با نگاهی به تاریخ مشاهده می‌شود امام حسین علیه السلام از مواضع شفاف در برابر دشمنان برخوردار بودند. حضرت در دیدار با ولید بن عتبه والی مدینه و پیشنهاد وی در پذیرش خلافت یزید فرمودند: «ای عتبه، تو می‌دانی که ما اهل بیت کرامت، معدن رسالت و پرچم‌های برافراشته حق هستیم که خداوند عزوجل آن را در دل‌هایمان به امانت گذاشته است و به وسیله آن زبان‌مان را گویا نمود و با اذن الهی سخن می‌گوییم. تو از پیامبر خدا شنیدی که خلافت بر فرزندان ابی سفیان حرام است. چگونه من که از اهل بیت هستم [با یزید]، بیعت نمایم؛ درحالی که پیامبر خدا درباره آنان چنین فرمودند».^۳

امام حسین علیه السلام در مقابل لشکر دشمن می‌ایستد و فریاد می‌کند: «الَا وَ انَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السَّلَّةِ وَ الدَّلَّةِ وَ هِيَهَاتَ مِمَّا الدَّلَّةُ! يَا بِي اللّٰهُ ذَلِكْ لَنَا وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ حُجُوْرٌ طَابَتْ وَ طَهَّرْتُ؛ مردم کوفه، آن ناکس پسر ناکس، امیر شما به من گفته است که از این دو کار یکی را انتخاب کن: یا شمشیر یا تن به ذلت دادن. هیهات که ما زیر بار ذلت برویم؛ خدای من که در راه رضای او قدم برمی‌دارم، راضی نیست و می‌گوید نکن، پیغمبر که وابسته به مکتب او هستم، می‌گوید نکن، آن دامن‌هایی که من در آنها بزرگ شده‌ام، دامن علی که روی زانوی او نشسته‌ام به من می‌گوید تن به ذلت نده».^۴

۱. محمدصادق نجمی، سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، ص ۲۲۶.

۲. موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۳۵۶-۳۵۷.

۳. عزیزالله عطاردی قوچانی، مسند الإمام الشهيد أبي عبدالله الحسين بن علي عليهما السلام، ج ۱، ص ۲۴۶ و ۲۴۸.

۴. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصية، ص ۱۶۷.

۵. مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۷، ص ۴۹ - ۵۰.

مرا عار آید از این بندگی

که سالار باشم کنم زندگی^۱

۳. شجاعت

امام حسین علیه السلام بعد از روشنگری و اتمام حجت، بی دریغ با تمام توان و شجاعت بی نظیر با دشمنانش به مبارزه برخاست و همه مصیبت‌ها را برای انجام وظیفه و رضایت الهی تحمل کرد. یکی از حاضران در صحنه کربلا از شجاعت حضرت می‌گوید: «در شگفت بودم که این چه دلی بود، چه قوت قلبی بود؟ یک آدمی که این چنین دل شکسته باشد که در جلوی چشمش تمام اصحاب و اهل بیت و فرزندان را قلم‌قلم کرده باشند و این چنین قوی‌القلب باشد؛ من که نظیری برایش سراغ ندارم. در روز عاشورا ابا عبد الله نقطه‌ای را به عنوان مرکز انتخاب کرده بود، یعنی وجود مقدس ابا عبد الله ابتدا آنجا می‌ایستاد و بعد حمله می‌کرد. به طور قطع و مسلم و بر طبق همه تواریخ، کسی جرئت نکرد تن به تن با ابا عبد الله بجنگد؛ البته ابتدا چند نفر آمدند و جنگیدند؛ ولی آمدن همان و از بین رفتن همان. پسر سعد فریاد کرد: چه می‌کنید؟ پسر علی است، روح علی در پیکر اوست، شما با چه کسی دارید می‌جنگید؟ با او تن به تن نجنگید. دیگر جنگ تن به تن تمام شد. آن وقت جنگی که از طرف آنها نامردی بود، شروع شد؛ سنگ‌پرانی و تیراندازی. جمعیتی در حدود سی هزار نفر می‌خواهند یک نفر را بکشند. از دور ایستاده‌اند، تیراندازی می‌کنند یا سنگ می‌پرانند. همین‌ها وقتی که ابا عبد الله حمله می‌کرد، درست مثل یک گله روباه که از جلوی شیر فرار می‌کند، فرار می‌کردند».^۲

امام حسین علیه السلام به ما می‌آموزد بعد از شناخت دشمن، اعلان جنگ و حمله او، نباید دچار ترس، شک، سستی و عقب‌نشینی شد.
آئینه حق‌نما، حسین است حسین
جان و تن مصطفی، حسین است حسین
مصباح هدایت بشر تا محشر
بی‌شبهه حسین است حسین

جمع‌بندی

انسان در رفتار با دوستان و دشمنان نیازمند الگویی از انسان کامل است.

۱. همان، ص ۱۸۸.

۲. محمدجواد مغنیه، الحسین علیه السلام و بطله کربلاء، ص ۴۷ - ۴۸؛ ترجمه از: مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۷، ص ۱۹۱. برای خودداری از شتاب‌زدگی امام حسین علیه السلام در جنگ با دشمن، ر.ک به: محمد بن محمد مفید، الارشاد، ص ۲۳۴.

امام حسین علیه السلام در جایگاه انسان کامل، الگویی بسیار مناسب در رفتارها هستند. الگوی بیان شده در رفتار با دوستان، خدمت‌رسانی، اهتمام به حق‌الناس، دلداری، غیرت ناموسی و آزادگذاشتن یاران است.

الگوی بیان شده در رفتار با دشمنان، اتمام حجت، مواضع روشن و شجاعت است. بنابراین اگر الگوی رفتاری ما با دوستان و دشمنان، امام حسین علیه السلام باشد، از هرگونه رفتار افراطی و تقریظی جلوگیری می‌کند.

فهرست منابع

۱. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، محقق/ مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن‌شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، مصحح: هاشم رسولی و محمد حسین آشتیانی، قم: علامه، [بی‌تا].
۳. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، ۱۳۸۱.
۴. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، الإنصاف فی النصّ علی الأئمة الإثني عشر علیهم السلام، مترجم و مصحح و محقق: سیدهاشم رسولی محلاتی، چ دوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ق.
۵. جمعی از نویسندگان، فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، مترجم: علی مؤیدی، چ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۶. حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، تحقیق: مدرسة الإمام المهدي علیه السلام، قم: مدرسة الإمام المهدي، ۱۴۰۸ ق.
۷. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، مصحح: هاشم رسولی، چ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۸. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران: گستر، ۱۳۷۷.
۹. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۱۰. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چ سوم، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. سیدرضی، محمد، نهج البلاغة، قم: مؤسسه نهج البلاغة، ۱۴۱۴ ق.
۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

١٣. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، اربد: دار الکتب الثقافی، ٢٠٠٨ م.
١٤. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، تحقیق: مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت، ١٤١٧ ق.
١٥. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ١٣٧٥.
١٦. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح: احمد حبیب عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
١٧. عطاردی قوچانی، عزیزالله، مسند الإمام الشہید أبی عبدالله الحسین بن علی علیه السلام، تهران: عطارد، ١٣٧٦.
١٨. عقاد، عباس محمود، ابوالشهداء الحسین بن علی علیه السلام، محقق: محمد جاسم ساعدی، تهران: المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الإسلامیة، ١٤٢٥ ق.
١٩. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر العیاشی، محقق: هاشم رسولی، تهران: مکتبة العلمیة الاسلامیة، ١٣٨٠ ق.
٢٠. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چ دوم، قم: هجرت، ١٤١٠ ق.
٢١. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، محقق: طیب موسوی جزایری، چ سوم، قم: دار الکتب، ١٣٦٣.
٢٢. کاشانی، فت الله بن شکرالله، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، چ سیزدهم، تهران: کتابفروشی اسلامیه، [بی تا].
٢٣. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات، محقق: محمد کاظم، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، ١٤١٠ ق.
٢٤. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة، چ سوم، قم: انصاریان، ١٣٨٤.
٢٥. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، قم: صدرا، ١٣٧٢.
٢٦. معین، محمد، فرهنگ فارسی، چ نهم، تهران: سپهر، ١٣٧٥.
٢٧. مغنیه، محمدجواد، الحسین علیه السلام و بطله کربلاء، محقق: سامری عزیززی، بیروت: دار الکتب الإسلامی، ١٤٢٦ ق.
٢٨. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، بیروت: منشورات اعلمی للمطبوعات، ١٣٩٩ ق.

تبلیغ و تقرب

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال اول - شماره دوم

بهار و تابستان ۱۴۰۲

امام رضا علیه السلام در منابع اهل سنت

گروه تولید محتوا

مقدمه

این نوشتار بخشی از کتاب امامان شیعه در منابع اهل سنت^۱ است که در محورهای زیر سامان یافته است: ولادت، ازدواج، امامت، حدیث سلسله الذهب، رابطه با مأمون، کرامات و معجزات، اعتراف به جایگاه علمی امام علیه السلام، شهادت امام هشتم علیه السلام.

۱. ولادت

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، پیشوای هشتم شیعیان در ۱۱ ذی القعدة^۲ سال ۱۴۸ هجری^۳ در شهر مدینه^۴ به دنیا آمد. کنیه ایشان ابوالحسن بود.^۵ رضا،^۶ ولی،^۷ وفی^۸ و صابر^۹ از لقب‌های

۱. جباری، علی، امامان شیعه در منابع اهل سنت، قم: موسسه بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۹۹.

۲. داود بن محمد بناکتی، تاریخ بناکتی، ص ۱۱۴.

۳. خلیل بن ایبک الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۲۴۸؛ ابوالفداء اسماعیل بن علی، تاریخ ابی الفداء، ج ۱، ص ۳۳۱؛ محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۵۷؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۶۸.

۴. احمد بن محمد بن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۲۷۰.

۵. همان، ص ۲۶۹؛ خلیل بن ایبک الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۲۴۸؛ شمس‌الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۱۴، ص ۲۶۹؛ سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۱۵؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۷۰.

۶. اسماعیل بن عمر دمشقی، البداية و النهایة، ج ۱۰، ص ۲۵۰.

۷. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۱۵.

۸. همان.

۹. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۷۱.

امام هشتم بود. مادر امام رضا علیه السلام خیزران،^۱ تکتیم^۲ یا نجمه^۳ نام داشت.

۲. ازدواج

مأمون عباسی در سال ۲۰۲ هجری، دخترش ام حبیبه را با مهریه ۴۰۰۰ درهم^۴ به ازدواج امام رضا علیه السلام در آورد.^۵

۳. امامت

بعد از امام موسی کاظم علیه السلام، فرزندش علی بن موسی الرضا علیه السلام به امامت برگزیده شد. برتری فضایل امام رضا علیه السلام بر سایر اهل بیت و فرزندان و برادران و کثرت علم و حلم ایشان و اجماع همه بر وجود این صفات در علی بن موسی الرضا علیه السلام و همچنین وجود نص صریح بر امامت ایشان از سوی پدرشان، امامت ایشان را امری مشروع می کرد.^۶

داود بن کثیر رقی می گوید: به امام موسی کاظم علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم، سنی از من گذشته است؛ مرا راهنمایی کن و بگو امام بعد از شما چه کسی است؟ ایشان به فرزندش رضا علیه السلام اشاره کرد و فرمود: او، امام بعدی است.^۷

زیاد بن مروان قندی می گوید: خدمت امام موسی کاظم علیه السلام رسیدم و فرزندش رضا علیه السلام نزد او بود. امام موسی کاظم علیه السلام به من فرمود: «ای زیاد، فرزندم علی، نوشته اش نوشته من، کلامش کلام من و فرستاده اش فرستاده من است و هرچه گفت، حرف همان است».^۸

مخزومی می گوید: امام موسی کاظم علیه السلام ما را جمع کرد و فرمود: «آیا می دانید شما را چرا جمع کرده ام؟ گفتیم: نه. فرمود: شاهد باشید که فرزندم علی بن موسی الرضا علیه السلام وصی و جانشین من است و هرکس دینی از من دارد، به فرزندم مراجعه کند و از او اخذ نماید».^۹

۱. سبط بن جوزی، تذکرة الخوایص، ج ۱، ص ۳۱۵.

۲. محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۶۰.

۳. همان، ص ۱۶۱.

۴. ابن جوزی عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۱۰، ص ۱۱۰.

۵. احمد بن محمد بن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۲۶۹؛ خلیل بن ایبک الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۲۴۸.

۶. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۶۷.

۷. همان.

۸. همان، ص ۹۶۸.

۹. همان.

۴. حدیث سلسله الذهب

وقتی امام رضا علیه السلام در مسیر مدینه به خراسان به شهر نیشابور رسید، علمای شهر به استقبال ایشان آمدند و امام علیه السلام مدتی در نیشابور اقامت داشت.^۱ علما و محدثان و استقبال کنندگان با اصرار از امام رضا علیه السلام درخواست کردند حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان کند. امام رضا علیه السلام فرمود: «روایت کرد پدرم موسی کاظم، از پدرش جعفر صادق، از پدرش محمد باقر، از پدرش علی زین العابدین، از پدرش حسین شهید کربلا، از پدرش علی بن ابی طالب، از رسول خدا صلی الله علیه و آله، از جبرئیل که گفت: شنیدم از خداوند متعال که فرمود: "كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي، فَمَنْ قَالَهَا دَخَلَ حِصْنِي، وَ مَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ [مِنْ] عَذَابِي؛^۲ کلمه لا اله الا الله دژ و حصار من است؛ پس هرکس آن را بگوید، داخل حصار من شده است و هرکس داخل حصار من شود، از عذاب ایمن شده است."».

یکی از امرای سامانی وقتی حدیث «سلسله الذهب» را شنید، دستور داد با طلا آن را بنویسند و وصیت کرد با وی دفن شود. چون آن امیر درگذشت، خواب وی را دیدند که به سبب کتابت این حدیث و احترامش به «لا اله الا الله»، بخشوده شده بود.^۳

مدتی که امام رضا علیه السلام در نیشابور حضور داشت، گروهی از صوفیه خدمت ایشان رسیدند و عرض کردند: وقتی مأمون در این منصبی که خداوند به او داده است، دقت کرد، فهمید شما اهل بیت علیهم السلام از همه مردم به حکومت کردن شایسته تر هستید و از بین خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله، شما را از همه به این شایسته تر دید و حکومت را به شما واگذار کرد؛ در حالی که امامت و رهبری احتیاج به کسی دارد که غذای ساده بخورد و لباس خشن بپوشد و سوار الاغ شود و به ملاقات مریض برود و در تشییع جنازه ها حاضر شود.

امام رضا علیه السلام که هنگام سخن گفتن صوفیه تکیه داده بود، راست نشست و فرمود: «یوسف فرزند یعقوب علیه السلام نبی خدا بود؛ لباس دیبا و طلا بافت می پوشید و بر تخت فرعونیان می نشست و امر و نهی می کرد. شما باید از امام عدالت و دادگری بخواهید که هرگاه سخن گفت، راست باشد و هرگاه حکم کرد، عادلانه باشد و هرگاه وعده ای داد، به آن وفا نماید. همانا خداوند خوراکی و لباسی را حرام نکرده است.»

۱. ابن جوزی عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۱۰، ص ۱۲۰؛ سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۱۵.

۲. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۰۲ و ۱۰۰۳.

۳. محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۶۶.

امام رضا علیه السلام در ادامه این آیه را خواند: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ؛^۱ بگو چه کسی حرام کرده زینت خدا را که برای بندگانش قرار داده و خوراکی های پاک را از رزقها».^۲

امام رضا علیه السلام با این سخن، پاسخ محکم و قاطعی به کسانی داد که می خواستند با این سخنان ایشان را سرزنش کنند و خود را آگاهتر، عالم تر و متدین تر جلوه دهند.

۵. رابطه با مأمون

الف) ولایت عهدی

در سال ۲۰۱ هجری، مأمون عباسی امام رضا علیه السلام را از مدینه به خراسان احضار کرد و ایشان را ولی عهد و خلیفه بعد از خود قرار داد.^۳ مأمون این اقدام را پس از خلع برادرش قاسم بن رشید انجام داد.^۴ در روز سه شنبه دوم رمضان دستور داد لشکریانش لباس های سیاه خود را درآورند و لباس سبزرنگ استفاده کنند که این امر با مخالفت برخی از بنی عباس مواجه شد.^۵ در روز پنجم رمضان سال ۲۰۱ ق، با امام رضا علیه السلام در جایگاه ولی عهد خلیفه بیعت شد.^۶

ب) نماز عید فطر

در یکی از اعیاد فطر، مأمون از امام رضا علیه السلام درخواست کرد نماز را ایشان با مردم اقامه کند. امام رضا علیه السلام از این کار امتناع ورزید؛ ولی با اصرار مأمون ناچار شد درخواست وی را بپذیرد. امام رضا علیه السلام با این شرط خواسته مأمون را پذیرفت که مثل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این نماز را به جای آورد. مأمون گفت هرگونه که می خواهید، انجام دهید.

۱. اعراف: ۳۲.

۲. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۵۵۴؛ ابن جوزی عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۱۰، ص ۹۳ و ۹۴؛ شمس الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۱۴، ص ۵؛ اسماعیل بن عمر دمشقی، البداية و النهاية، ج ۱۰، ص ۲۴۷.

۴. شمس الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۱۴، ص ۵.

۵. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۵۵۴.

۶. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۱۸.

به دستور مأمون فرماندهان و سپاهیان و سران حکومتی در خدمت امام رضا علیه السلام قرار گرفتند تا به مصلی بروند. مردم درب خانه امام رضا علیه السلام اجتماع کردند و منتظر خروج ایشان بودند. امام رضا علیه السلام از منزل خارج شد؛ درحالی که غسل کرده بود و عمامه سفیدی بر سر گذاشته بود و تحت الحنک آن را بر شانه انداخته بود و خود را معطر ساخته بود و به حالت پیاده به سوی مصلی حرکت کرد و دستور داد همراهانش نیز همین گونه باشند و آنها نیز اطاعت کرده، پیاده راهی مصلی شدند.

مردم کنار امام رضا علیه السلام در حرکت بودند و هنگام طلوع آفتاب صدایشان به تکبیر و تهلیل بلند شد. فرماندهان و سپاهیان وقتی مردم را آن گونه دیدند، آنها نیز از مرکبها پیاده شدند و با مردم همراه شدند. هر تکبیر که امام رضا علیه السلام می گفت، مردم نیز در پی ایشان تکبیر می گفتند. از صدای تکبیرها، مرو به لرزه آمده بود و صدای گریه و ضجه مردم بلند بود. این وضعیت به مأمون گزارش شد و فضل به او گفت: اگر علی بن موسی الرضا علیه السلام به مصلی برسد، مردم همه شیفته او می شوند و موقعیت ما به خطر می افتد؛ کسی را بفرست تا او را برگرداند. مأمون نیز همین کار را کرد و پیغام داد: ما شما را به سختی انداختیم و نمی خواهیم شما در مشقت باشید؛ شما به منزل بازگردید و همان کسی که سال گذشته نماز را خوانده بود، این کار را انجام خواهد داد. پس از این پیغام، امام رضا علیه السلام به منزل بازگشت و مأمون نماز عید را با مردم اقامه کرد.^۱

۶. کرامات و معجزات

برخی از اطرافیان مأمون تصمیم گرفتند به امام بی توجهی کنند؛ چون امام را دیدند، نتوانستند بر تصمیم خود بمانند و برای ایشان قیام کردند. در روز دیگر، همین عده که باید پرده‌ای را برای ورود آن حضرت بالا می زدند، عمداً چنین نکردند که بادی وزید و پرده خودبه خود بالا رفت.^۲ زینب کذابه ادعای نسب علوی می کرد و نسب امام را صحیح نمی دانست؛ بنا شد او و علی بن موسی الرضا علیه السلام وارد قفس شیرها شوند تا مشخص شود چه کسی سخن درست می گوید. امام به میان شیران رفت و شیران بر او تواضع کردند، هیچ آسیبی به ایشان نزدند؛

۱. همان، ص ۱۰۱۸ و ۱۰۱۹.

۲. محمد بن طلحه نصیبی، مطالب السؤل، ص ۲۹۷.

اما زینب کذابه را دریدند.^۱

سعید بن سعد می گوید: امام رضا علیه السلام به شخصی نگاه کرد و فرمود: «به آنچه در نظر داری، وصیت کن و آماده چیزی شو که گریزی از آن نیست». آن شخص سه روز بعد از این سخن امام از دنیا رفت.^۲

حسین بن موسی می گوید: نزد امام رضا علیه السلام نشسته بودیم که جعفر بن علی علوی از کنار ما عبور کرد. وقتی چشم ما به ظاهر نامناسب او افتاد، بر او خندیدیم. امام رضا علیه السلام فرمود: به زودی اموال بسیاری به او می رسد و شرایط او بهبود می یابد. یک ماه از این سخن نگذشت که امارت مدینه به او رسید و وضعیت او عوض شد و موقع عبور، خادمین در اطرافش بودند.^۳

حسین بن یسار می گوید: امام رضا علیه السلام به من فرمود: «عبدالله، محمد را خواهد کشت». گفتم: عبدالله بن هارون، محمد بن هارون را خواهد کشت؟ فرمود: «بله، عبدالله مأمون که در خراسان است، محمد امین فرزند زبیده را که در بغداد است، خواهد کشت». ماجرا همان گونه شد که ایشان فرموده بود.^۴

۷. اعتراف به جایگاه علمی امام

روزی مأمون از امام رضا علیه السلام سؤال کرد چگونه علی علیه السلام تقسیم کننده بهشت و جهنم است؟ فرمود: آیا روایت نشده است از پدرت از پدرانش از عبدالله بن عباس که گفت: شنیدم از پیامبر صلی الله علیه و آله که می فرمود: دوستی علی علیه السلام مایه ایمان و دشمنی علی علیه السلام مایه کفر است؟ گفت: بله. امام رضا علیه السلام فرمود: پس وقتی ملاک تقسیم بهشت و جهنم، دوستی و دشمنی با علی علیه السلام باشد، او تقسیم کننده بهشت و جهنم است. مأمون گفت: خدا مرا بعد از تو زنده نگه ندارد؛ ای ابوالحسن، شهادت می دهم که تو وارث علم رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی.^۵

۱. همان.

۲. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۷۸.

۳. همان، ص ۹۷۹.

۴. همان.

۵. محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.

۸. شهادت

امام رضا علیه السلام در آخرین روز ماه صفر^۱ سال ۲۰۳ ق^۲ در شهر طوس،^۳ با سمّ مأمون عباسی^۴ که در انگور قرار داده شده بود^۵ به شهادت رسید. مأمون عباسی بر پیکر امام رضا علیه السلام نماز خواند و جنازه امام در کنار قبر هارون الرشید عباسی دفن شد.^۶

یحیی بن خالد برمکی قصد داشت هارون را تحریک کند تا امام رضا علیه السلام را به قتل برساند؛ بنابراین به هارون گفت: علی بن موسی الرضا مدعی حکومت است. هارون در جواب گفت: آنچه درباره پدرش (موسی کاظم علیه السلام) انجام دادیم، برای ما کافی است.^۷

امام رضا علیه السلام قبل از شهادتش می دانست نزدیک هارون دفن خواهد شد. موسی بن مهران می گوید: امام رضا علیه السلام را در مدینه دیدم؛ در حالی که هارون مشغول خواندن خطبه بود. امام رضا علیه السلام فرمود: من و او را در کنار هم دفن خواهند کرد.^۸ حمزة بن جعفر ارجانی نیز در روایتی مشابه از اطلاع امام رضا علیه السلام از دفن شدن ایشان در کنار قبر هارون خبر می دهد.^۹

پس از شهادت امام رضا علیه السلام، مأمون می خواست ایشان را در کنار پدرش هارون دفن کند که زمین، محکم و سخت شد و نتوانستند زمین را بکنند. امام قبلاً چنین اوضاعی را به یکی از محبان خویش پیش بینی کرده بود و مکانی را برای دفن خویش معین کرده بود؛ بنابراین امام را در آن مکان دفن کردند.^{۱۰}

-
۱. احمد بن محمد بن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۲۷۰؛ خلیل بن ایبک الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۲۴۸؛ خلیفة بن خیاط، تاریخ خلیفه، ص ۳۱۲.
 ۲. خلیل بن ایبک الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۲۴۸؛ خلیفة بن خیاط، تاریخ خلیفه، ص ۳۱۲؛ اسماعیل بن کثیر دمشقی، البداية و النهاية، ج ۱۰، ص ۲۵۰.
 ۳. احمد بن محمد بن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۲۷۰؛ ابن جوزی عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۱۰، ص ۱۲۰؛ داود بن محمد بناکتی، تاریخ بناکتی، ص ۱۱۴.
 ۴. محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۵۹؛ فضل بن روزبهان خنجی، وسیلة الخادم، ص ۲۴۰.
 ۵. محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۵۹.
 ۶. احمد بن محمد بن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۲۷۰؛ خلیل بن ایبک الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۲۴۸.
 ۷. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۷۵.
 ۸. همان، ص ۹۷۶.
 ۹. همان.
 ۱۰. فضل بن روزبهان خنجی، وسیلة الخادم، ص ۲۴۱.

هرثمة بن اعین با اینکه از خادمان مأمون بود، به شدت به امام رضا علیه السلام علاقه داشت و خود را از شیعیان ایشان می دانست. هرثمة می گوید: امام رضا علیه السلام مرا طلبید و فرمود: «رازی را به تو خواهم گفت؛ ولی تا وقتی زنده ام، آن را نزد کسی فاش نساز». سپس فرمود: «بدان ای هرثمة که مرگ من نزدیک است و من با خوردن انگور و انار مسموم از دنیا خواهم رفت. خلیفه قصد دارد که مرا پشت قبر پدرش هارون دفن کند؛ ولی خداوند توانایی این کار را به او نخواهد داد. زمین به قدری سخت خواهد بود که آنها نمی توانند چیزی از آن حفر کنند. محل دفن من، در فلان قسمت است. وقتی جنازه من تجهیز شد، کسی بر من نماز نخواند؛ اندکی صبر کنید که مردی سوار بر ناقه از صحرا خواهد آمد و بر من نماز خواهد خواند و شما هم با او نماز بخوانید. وقتی از نماز فارغ شدید و مرا به مدفنی که برای مشخص کرده ام، حمل کردید، با حفر اندکی در آنجا قبر آماده ای خواهی یافت که در کف آن قبر، آبی جریان دارد. مرا در آنجا دفن کنید». هرثمة می گوید: پس از تاکید امام رضا علیه السلام، من این خبر را نزد کسی بازگو نکردم تا اینکه ایشان پس از خوردن انار و انگور مسموم نزد خلیفه از دنیا رفت.

اباصلت هروی می گوید: وقتی امام رضا علیه السلام از مجلس مأمون خارج شد، فرمود: «ای اباصلت، آنها کارشان را کردند». ایشان دو روز زنده بودند و روز سوم از دنیا رفتند.

هرثمة می گوید: بعد از رحلت امام رضا علیه السلام بر مأمون وارد شدم و ماجرا را به وی گفتم. پس از تجهیز امام رضا علیه السلام به دستور مأمون، شخصی که امام رضا علیه السلام وعده داده بود، از صحرا آمد و بر امام رضا علیه السلام نماز خواند و مردم نیز با وی نماز خواندند. پس از نماز، دیگر کسی آن شخص را ندید. با دستور خلیفه، مقرر شد پشت قبر هارون برای امام رضا علیه السلام قبری حفر شود که این امر، به علت سختی زمین عملی نشد و پی به راستی سخنانی که امام به من گفته بود، بُردم؛ سپس قبر را در همان منطقه ای که امام رضا علیه السلام فرموده بود، حفر کردیم و قبری با همان نشانه هایی که ایشان داده بود، یافتیم و این امر باعث تعجب مأمون و اطرافیان شد.^۱

فهرست منابع

۱. فخر رازی، محمد بن عمر؛ مجموعة الرسائل، المسائل الخمسون؛ مصهر: [بینها]، ۱۳۲۸
۲. صفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک (م. ۷۶۴)؛ الوافی بالوفیات؛ بیروت: المعهد الالماني، ۱۴۰۱ق

۱. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۲۰-۱۰۲۲.

٣. ابن خلكان، شمس الدين احمد بن محمد بن محمد بن ابي بكر (م. ٦٨١)؛ وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان؛ تحقيق احسان عباس؛ قم: منشورات الشريف الرضى، ١٣٦٤ ش.
٤. ابن صباغ مالكي، علي بن محمد بن احمد (م. ٨٥٥)؛ الفصول المهمة في معرفة الائمة؛ تحقيق سامي الغريزي؛ قم: دار الحديث، ١٤٢٢ ق.
٥. خنجي اصفهاني، فضل الله بن روزبهان (م. ٩٢٧)؛ وسيلة الخادم الى المخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم؛ به كوشش رسول جعفریان؛ قم: انصاريان، ١٣٧٥ ش.
٦. ابوالفداء، اسماعيل بن علي بن محمود (م. ٧٣٢)؛ تاريخ ابي الفداء المسمى المختصر في اخبار البشر؛ تحقيق محمود ديوب؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٧ ق.
٧. ابن كثير دمشقي، ابوالفداء الحافظ اسماعيل بن عمر (م. ٧٧٤)؛ البداية و النهاية؛ بيروت: دار الفكر، ١٤٠٧ ق/١٩٨٦ م.
٨. محمد بن يوسف زرندي، معارج الوصول إلى معرفة آل الرسول و البتول؛ تهران: مجمع احياء الثقافة الاسلامية، بی تا.
٩. احمد بن محمد بن خلكان، وفيات الاعيان، ج ٣، ص ٢٦٩؛ خليل بن ابيك الصفدي، الوافي بالوفيات
١٠. ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان (م. ٧٤٨)؛ تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام؛ تحقيق عمر عبدالسلام تدمري؛ بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤١٣ ق/١٩٩٣ م.
١١. سبط بن جوزي، يوسف بن قزغلي البغدادي (م. ٦٥٤)؛ تذكرة الخواص من الامة بذكر خصائص الائمة؛ قم: منشورات الشريف الرضى، ١٤١٨ ق.
١٢. صفدي، صلاح الدين خليل بن ابيك (م. ٧٦٤)؛ الوافي بالوفيات؛ بيروت: المعهد الالماني، ١٤٠١ ق.
١٣. ابن جوزي عبدالرحمن بن علي المنتظم في تاريخ الأمم و الملوك؛ تحقيق محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ط الأولى، ١٤١٢ ق.
١٤. بناكتي، داود بن محمد (م. ٧٣٠)؛ تاريخ بناكتي روضة اولی الالباب في معرفة التواريخ و الانساب؛ به كوشش جعفر شعار؛ تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، ١٣٤٨ ش.
١٥. طبري، أبو جعفر محمد بن جرير (م. ٣١٠)؛ تاريخ الأمم و الملوك؛ تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم؛ بيروت: دار التراث، ط الثانية، ١٣٨٧ ق.
١٦. نصيبي، محمد بن طلحه (م. ٦٥٢)؛ مطالب السؤول في مناقب آل الرسول؛ تصحيح عبدالعزيز طباطبائي؛ بيروت: البلاغ، ١٤١٩ ق.

١٧. خلیفة بن خیاط، ابو عمرو، تاریخ خلیفة بن خیاط؛ تحقیق فواز؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ط
الأولی، ١٤١٥ق/١٩٩٥م.
١٨. نبهانی، یوسف بن اسماعیل جامع کرامات الأولیاء، بیروت: المکتبة العصریة ١٤٣٠ق.
١٩. ابن حبان، محمد بن حبان، کتاب الثقات، تصحیح: زهران، حسین ابراهیم، بیروت: مؤسسة
الکتب الثقافیة، ١٤٠٨ق.

تبلیغ و تقریب

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال اول - شماره دوم

بهار و تابستان ۱۴۰۲

بایسته‌های تبلیغ در مناطق مشترک

حجت‌الاسلام والمسلمین موسی‌الرضا تیموری*

مقدمه

«تبلیغ» به معنای رساندن پیام به دیگران از طریق برقراری ارتباط با هدف ایجاد دگرگونی در بینش و رفتار اشخاص بر سه عنصر اصلی پیام‌دهنده، پیام‌گیرنده و محتوای پیام استوار است؛ نتیجه آن در کوتاه‌مدت یا بلندمدت، سبب اقناع یا ترغیب مخاطب به انجام عمل موردنظر یا تغییر در فکر، اندیشه و بینش وی می‌شود. درحقیقت تبلیغ را باید فرایندی از روش‌های به‌هم‌پیوسته برای بسیج کردن و جهت‌دادن به نیروهای فردی و اجتماعی از طریق نفوذ در شخصیت، افکار، عقاید و احساسات به منظور رسیدن به هدفی مشخص دانست. تبلیغ دین نمونه‌ای از تبلیغات ارزشمند در جامعه برای هدایت بشری و رساندن انسان‌ها به کمالات و معنویت و تبیین درست حقایق دینی است که این رسالت درحقیقت توسط پیامبران و جانشینان آنان و عالمان، مبلغان و مروجان دین انجام می‌شود؛ البته از این نکته نباید غافل شد که تبلیغ نوعی هنر است که همانند همه هنرها، برای تأثیرگذاری و ماندگاری، به ابزار و روش نیاز دارد و بدون آن، نتیجه‌بخشی و ماندگاری تبلیغ، اندک یا بی‌ثمر است؛ بنابراین رعایت آداب و روش‌های تبلیغ در مناطق مشترک ضرورتی دوچندان دارد.

در این نوشتار به یکی از بایسته‌های محتوایی تبلیغ در مناطق مشترک بیان می‌شود.^۱

تبیین صحیح جایگاه صحابه از دیدگاه تشیع

یکی از مباحث مطرح و به‌گونه‌ای مورد مناقشه در جهان اسلام، موضوع صحابه و یاران

* دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم.

۱. برای شناخت کامل بایسته‌های تبلیغ در مناطق مشترک، ر. ک به: فصلنامه ره‌توشه مناطق مشترک، شماره‌های ۶، ۸

و ۱۰ و دوفصلنامه تبلیغ و تقریب، ش ۱.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جایگاه آنان بین امت اسلامی است که متأسفانه گاهی سبب اختلاف و نزاع و دشمنی شده است؛ بنابراین ضروری است مبلغان در صورت وجود فرصت مناسب به ویژه در نشست‌های علمی و صمیمی به طرح این موضوع بپردازند و به شبهات و سخنان ناصوابی که به شیعیان نسبت داده می‌شود پاسخ بگویند. برای تبیین بحث و آشنایی بیشتر، به‌اجمال از این بحث نکاتی طرح می‌شود.

صحابه در لغت به کسی گفته می‌شود که هم‌نشین و ملازم دیگری است و مدتی طولانی با او معاشرت و ملازمت دارد.^۱ در اصطلاح تعاریف متعددی برای صحابه بیان شده است. برخی گفته‌اند: صحابی کسی است که هم‌نشین با پیامبر بوده است و حضرت را هر چند در یک لحظه از روز دیده باشد یا صحابی کسی است که در حال اسلام حضرت را دیده باشد و در حال اسلام نیز از دنیا برود. بعضی دیگر گفته‌اند: صحابی کسی است که یک سال تمام با پیامبر بوده است یا دست‌کم در یک جنگ با آن حضرت همراه بوده باشد.^۲ این تعریف از صحابه شهرت دارد: «الصحابه كل من رأى النبي صَلَّى اللهُ عليه وسلم في حياته مؤمناً به، ومات على الإسلام»^۳ صحابه کسی است که پیامبر را در زمان حیات مبارکش دیده است، به او ایمان آورده و با دین و ایمان از دنیا رفته است».

صحابه در قرآن و روایات جایگاه ویژه‌ای دارند. صریح‌ترین آیه قرآن در این موضوع، آیه ۲۹ سوره فتح است که خداوند متعال می‌فرماید:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَفَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا؛^۴ محمد [ص] پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربانند آنان را در رکوع و سجود می‌بینی فضل و خشنودی خدا را خواستارند علامت [مشخصه] آنان بر اثر سجود در چهره هایشان است این صفت ایشان است در

۱. ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ماده «صحاب».

۲. سیدمرتضی رضوی، آرا علماء المسلمین فی التقیه و الصحابه و صیانه القرآن الکریم، ص ۱۰۰.

۳. ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ص ۸.

۴. فتح: ۲۹.

تورات و مثل آنها در انجیل چون کشته‌ای است که جوانه خود بر آورد و آن را مایه دهد تا سبتر شود و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد تا از [انبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم دراندازد خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است».

امام صادق علیه السلام درباره صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعابیر جالب و قابل توجه دارند:

كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ إِثْنِي عَشَرَ أَلْفًا، ثَمَانِيَةَ أَلْفٍ مِنَ الْمَدِينَةِ وَالْأَنَامِ مِنَ مَكَّةَ وَالْأَنَامِ مِنَ الطَّلَقَاءِ وَلَمْ يَرِ فِيهِمْ قَدْرِيٌّ وَلَا مُرْجِيٌّ وَلَا حَرْوَرِيٌّ وَلَا مُعْتَزَلِيٌّ وَلَا صَاحِبُ رَأْيٍ كَانُوا يَبْكُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَيَقُولُونَ اإِقْبِضْ أَرْوَاحَنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْكُلَ خُبْرَ الْخَمِيرِ؛^۱ اصحاب رسول خدا دوازده هزار نفر بودند؛ هشت هزار از مدینه و دو هزار از مکه و دو هزار از آزادشدگان، میان همه آنان نه يك نفر جبري مذهب بود و نه مرجني مذهب و نه حروري مذهب و نه معتزلي مذهب و نه کسی که به رأي و قياس عمل کند. آنان شبانه‌روز گریه مي کردند و به خدا عرضه می داشتند: جان ما را بگیر پیش از آنکه نان خمیر تازه پخت شده را بخوریم.

امام سجاد علیه السلام در دعای چهارم صحیفه سجادیه از راه مناجات و دعا، خدمات ارزشمند پیروان و تصدیق‌کنندگان پیامبران از حضرت آدم تا خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله را سپاس می‌نهد و بر آنان که نقش اساسی و بسزایی در گسترش و ماندگاری ادیان توحیدی و شریعت الهی داشتند، به‌ویژه یاران وفادار و صادق پیامبر اعظم درود خاص نثار می‌دارند:

اللَّهُمَّ وَ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِينَ أَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ وَالَّذِينَ أَبْلَوْا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ، وَ كَانْفُوهُ، وَ أَسْرَعُوا إِلَى وَفَادَتِهِ، وَ سَابَقُوا إِلَى دَعْوَتِهِ، وَ اسْتَجَابُوا لَهُ حَيْثُ أَسْمَعَهُمْ حُجَّةَ رِسَالَتِهِ وَ فَارَقُوا الْأَرْوَاحَ وَالْأَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ، وَ قَاتَلُوا الْآبَاءَ وَالْأَبْنَاءَ فِي تَثْبِيْتِ نُبُوْتِهِ، وَ انْتَصَرُوا بِهِ وَ مَنْ كَانُوا مُنْطَوِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِ يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ فِي مَوَدَّتِهِ وَ الَّذِينَ هَجَرْتَهُمُ الْعَشَائِرُ إِذْ تَعَلَّقُوا بِعُرْوَتِهِ، وَ انْتَفَتْ مِنْهُمْ الْقَرَابَاتُ إِذْ سَكَنُوا فِي ظِلِّ قَرَابَتِهِ فَلَا تَنْسَ لَهُمُ اللَّهُمَّ مَا تَرَكُوا لَكَ وَ فِيكَ، وَ أَرْضِهِمْ مِنْ رِضْوَانِكَ، وَ بِمَا حَاشُوا الْخَلْقَ عَلَيْكَ، وَ كَانُوا مَعَ رَسُولِكَ دُعَاءَةً لَكَ إِلَيْكَ وَ اشْكُرْهُمْ عَلَى هَجْرِهِمْ فِيكَ دِيَارَ قَوْمِهِمْ، وَ خُرُوجَهُمْ مِنْ سَعَةِ الْمَعَاشِ إِلَى ضَيْقِهِ، وَ مَنْ كَثُرَتْ فِي إِعْرَازِ

۱. محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، ج ۲، ص ۶۴۰، ح ۱۵.

دینک مِنْ مَطْلُومِهِمْ؛^۱ خدایا، به ویژه اصحاب محمد ﷺ را، آنان که شرط هم نشینی با او را به خوبی پاس داشتند و کسانی که در یاری دادن به حضرتش امتحان دادند، امتحانی نیکو و او را در تمام پیش آمدها کمک کردند و به ایمان آوردنش شتافتند و برای شنیدن دعوتش، بر یکدیگر پیشی جستند و هنگامی که دلیل پیام هایش را به گوش آنان رساند، او را اجابت کردند و آیینش را پذیرفتند و در راه آشکار کردن دینش، از همسران و فرزندان جدا شدند و برای پابرجاشدن نبوتش، با پدران و فرزندان خود جنگیدند؛ و به خاطر وجود او، در آن جنگ ها پیروز شدند. و کسانی که به رشته محبت او پیچیده شدند، در مسیر دوستی و عشقش، تجارتی را امید دارند که هرگز کسادی و زیان در آن راه ندارد. و آنان که وقتی به دستگیره دین او آویختند، قبایل و عشایرشان از آنان دوری گزیدند و زمانی که در سایه قرب به او آر میدند، خویشاوندانشان از آنان کناره گرفتند. خدایا، لطف را برای اصحاب محمد ﷺ به دلیل آنچه برای تو و در راه تو از دست دادند از نظر مدار و آنان را از خشنودی ات خشنود ساز و نیز به دلیل آنکه مردم را پیرامون دینت گرد آوردند و در حالی که خالصانه ملت را به سوی تو دعوت می کردند، همراه فرستاده ات بودند و برای اینکه در راه تو از شهر و دیار و قوم خود هجرت کردند و از فراخی معاش، به تنگی و سختی دچار شدند و افراد زیادی که برای بزرگداشت دینت ستم ها تحمل کردند، پاداش عنایت کن.

این بیانات روشن و صریح ائمه اهل بیت علیهم السلام، دیدگاه و عقیده شیعیان درباره صحابه پیامبر را به خوبی تبیین کرده است؛ بنابراین تهمت هایی که برخی از معاندان و مغرضان بر شیعه وارد کرده اند، از اساس پوچ و عوام فریبی است. نمونه این تهمت ها را می توان در تألیفات ابن تیمیه و به دنبال آن برخی از سلفی و وهابی های معاصر با عناوین و عبارت های مختلف دید که می گویند شیعه از بیشتر صحابه پیامبر برائت و بیزاری می جوید و به آنها ابراز بی مهری می کند. این تهمت زنان پا را فراتر گذاشته اند و بیان می کنند: شیعیان نه تنها برای صحابه پیامبر جایگاه و احترامی قائل نیستند، بلکه با اصحاب رسول خدا ﷺ کینه و دشمنی دارند. ابن تیمیه در منهاج السنه می نویسد: «و هم بیرأون من جمهور هؤلاء بل یتبرأون من سائر أصحاب رسول الله - إلا نفرأ قليلاً نحو بضعة عشر»^۲ شیعیان از جمهور صحابه [که در بیعت رضوان با پیامبر بیعت کردند]

۱. حسین انصاریان، دیار عاشقان: تفسیر جامع صحیفه سجاده،

۲. احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه، منهاج السنة النبویه، ج ۱، ص ۳۹.

تبری می‌جویند، بلکه از سایر اصحاب رسول خدا ﷺ نیز بیزاری می‌جویند، مگر از عده خیلی کمی».

وی این ادعا را در موارد متعدد تکرار می‌کند که صحابه مورد مدح شیعیان، فقط ده نفر هستند و بقیه را مورد طعن قرار داده‌اند و آنان به صحابه محبتی ندارند و برای آنها طلب مغفرت نمی‌کنند و به آنها بغض دارند.

همچنین نویسنده دیگری در این باره با کمال بی‌انصافی می‌نویسد: «کتب الشیعه تکفر عامه الصحابه کافه لم ینج من التکفیر سوی قلیل منهم لاتزید عدتهم علی سبعة»^۱ کتاب‌های شیعه تمامی صحابه جز معدودی از آنها را که عددشان به هفت نفر نمی‌رسد، تکفیر می‌کنند». در حالی که این نسبت‌های ناروا، به هیچ‌وجه صحت ندارد و اگر کسی اندک آشنایی با منابع شیعه داشته باشد، متوجه می‌شود سخنان ابن تیمیه و دیگران در این موضوع اتهام‌واهی و کاملاً بی‌اساس و دور از واقعیت است؛ چراکه اولاً برخی از اهل بیت پیامبر ﷺ مانند امام علی، حضرت زهرا، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام افزون بر بودن از اهل بیت پیامبر، از بزرگان صحابه نیز هستند. ثانیاً ائمه اهل بیت در بیان و رفتار خود بر جایگاه رفیع و مدح و عظمت صحابه تأکید نموده‌اند و علمای شیعه نیز به تبیین این جایگاه پرداخته‌اند؛ به همین دلیل برخی عالمان و اندیشمندان شیعه نیز افزون بر طرح بحث جایگاه صحابه در علم رجال، مستقل نیز به تألیف کتاب در این موضوع پرداخته‌اند که نمونه آن را می‌توان کتاب ارزشمند الصحابه الکرام تألیف علامه محقق آیت الله شیخ محمدعلی احمدیان نجف‌آبادی دانست که در این کتاب ۵۶۷ نفر از صحابه پیامبر خدا را ذکر کرده است.^۲

نکته‌ای که گفتنی است، شیعه بر اساس واقعیات تاریخی، نظریه عدالت تمام صحابه را قبول ندارد؛ زیرا از برخی صحابه رفتارهای ناشایستی سر زد که شایسته صحابه رسول خدا ﷺ نیست؛ مثل ممانعت از نوشتن وصیت‌نامه در روزهای آخر عمر مبارک پیامبر اکرم ﷺ، تخلف بزرگان صحابه از حضور در سپاه اسامه که حضور در سپاه مورد تأکید پیامبر اکرم ﷺ بود، غصب خلافت امام علی علیه‌السلام، حمله به خانه دختر پیامبر حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام و شهادت ایشان، غصب فدک، بدعت‌گذاری در دین و تحریف برخی از مبانی دینی و برخی امور دیگر که بیان از مخالفت و کارشکنی برخی از صحابه با دستورات صریح پیامبر اکرم است. به همین دلیل پیامبر

۱. موسی جارالله، الوشیعه فی نقد عقائد الشیعه، ص ۱۱۰.

۲. این کتاب در سه جلد توسط پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی با تحقیق علمی چاپ شده است.

خدا سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در زمان حیات مبارک خود هشدارهایی داده بود که متن سخنان ایشان در مجامع حدیثی شیعه و اهل سنت بیان شده است؛ از جمله این حدیث که در صحیح بخاری نیز نقل شده است:

عَنِ النَّبِيِّ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا قَائِمٌ إِذَا زُمْرَةٌ، حَتَّى إِذَا عَرَفْتُهُمْ خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَيْنِي وَبَيْنِهِمْ، فَقَالَ: هَلُمَّ، فَقُلْتُ: أَيْنَ؟ قَالَ: إِلَى النَّارِ وَاللَّهِ، قُلْتُ: وَمَا شَأْنُهُمْ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا بَعْدَكَ عَلَى أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى. ثُمَّ إِذَا زُمْرَةٌ، حَتَّى إِذَا عَرَفْتُهُمْ خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَيْنِي وَبَيْنِهِمْ، فَقَالَ: هَلُمَّ، قُلْتُ: أَيْنَ؟ قَالَ: إِلَى النَّارِ وَاللَّهِ، قُلْتُ: مَا شَأْنُهُمْ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا بَعْدَكَ عَلَى أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى، فَلَا أَرَاهُ يَخْلُصُ مِنْهُمْ إِلَّا مِثْلُ هَمَلِ السَّعَمِ^۱ [در روز قیامت] درحالی که من [در کنار حوض کوثر] ایستاده‌ام گروهی که من آنها را می‌شناسم را می‌آورند؛ سپس ملکی از ملائکه الهی خطاب به آن گروه می‌گوید به طرف من بیاید. من به ملک می‌گویم: آنها را کجا می‌بری؟ ملک می‌گوید: قسم به خدا آنها را به سوی آتش می‌برم. می‌پرسم: مگر آنها چه کرده‌اند؟ می‌گوید: آنها بعد از تو مُرْتَد شدند و به گذشته تاریک خود بازگشتند. سپس گروه دیگری را می‌آورند که آنها را نیز می‌شناسم؛ آنها را نیز به سوی آتش می‌برند و زمانی که از علت دوزخی شدن آنان می‌پرسم، آن ملک در جواب می‌گوید: آنها بعد از تو مُرْتَد شدند و به گذشته تاریک خود بازگشتند. من گمان نمی‌کنم که آنها از آتش نجات پیدا کنند، مگر مقدار اندکی از آنها.

عایشه همسر رسول خدا سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز بیان می‌کند که بعد از پیامبر، ارتداد و نفاق بین مردم عرب اوج گرفت: «لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ارْتَدَّتِ الْعَرَبُ قَاطِبَةً وَأَشْرَبَتِ النَّفَاقَ»^۲. امام علی عَلِيٌّ ضمن سفارش یاران و پیروان خود به نگاه‌داشتن احترام صحابه پیامبر خدا سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به این نکته اشاره می‌فرماید که منظور از صحابه، اشخاصی هستند که بعد رحلت رسول خدا، بدعت‌گذار و تحریف‌کننده دین خدا نبودند: «أَوْصِيكُمْ بِأَصْحَابِ نَبِيِّكُمْ لَا تَسْبُوهُمْ الَّذِينَ لَمْ يَحْدُثُوا بَعْدَهُ حَدَثًا وَلَمْ يُوْوُوا مَحْدَثًا؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْصَى بِهِمْ»^۳. در روایت دیگری می‌خوانیم:

سُئِلَ الرَّضَا عَلِيٌّ عَنْ قَوْلِ النَّبِيِّ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَصْحَابِي كَالنَّجْمِ بِأَيِّهِمْ إِقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ وَعَنْ

۱. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۴۰۷، کتاب الرقاق، باب فی الحوض ح ۶۲۱۵.

۲. عمادالدین اسماعیل ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج ۶، ص ۳۶۶.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۰۵-۳۰۶، ح ۴.

قوله عليه السلام دَعُوا لِي أَصْحَابِي؛ فَقَالَ عليه السلام هَذَا صَحِيحٌ، يُرِيدُ مَنْ لَمْ يُعَيَّرْ بَعْدَهُ وَ لَمْ يُبَدَّلْ. قِيلَ وَ كَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّهُمْ قَدْ غَيَّرُوا أَوْ بَدَّلُوا؟ قَالَ لَمَّا يَرُؤُونَهُ مِنْ أَنَّهُ عليه السلام قَالَ لِيَذَادَنَّ بِرَجَالٍ مِنْ أَصْحَابِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ حَوْضِي كَمَا تُذَادُ غَرَائِبُ الْإِبِلِ عَنِ الْمَاءِ، فَأَقُولُ يَا رَبِّ أَصْحَابِي؛ فَيَقَالَ لِي إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ؛ فَيُؤَخِّدُ بِهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ فَأَقُولُ بَعْدًا لَهُمْ وَ سُحْقًا لَهُمْ أَفْتَرَى هَذَا لِمَنْ لَمْ يُعَيَّرْ وَ لَمْ يُبَدَّلْ؛^۱ از حضرت امام رضا عليه السلام سؤال شد درباره معنا و مفهوم حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند اصحاب من چون ستارگانند؛ هر کدام را پیروی و متابعت کنید، به مطلب خود می‌رسید و راهنمای شما می‌شوند؛ همچنین از این کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: اصحاب مرا به من واگذارید. حضرت رضا عليه السلام فرمود: این گفتار صحیح است؛ ولی مقصود از اصحاب، افرادی است که بعد از او تغییر و تبدیل در دین ندادند. سؤال شد چگونه بدانیم اصحاب، تغییر و تبدیل داده‌اند؟ فرمودند: از اینجا بدانید که شما این حدیث را روایت می‌کنید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در روز قیامت مردانی از اصحاب من از حوض من ممنوع می‌شوند؛ چنان‌که شتران غریبه میان جماعت شتری از آب ممنوع شوند؛ پس من عرض کنم پروردگارا اصحاب من، به من گفته می‌شود که تو نمی‌دانی آنچه بعد از تو احداث کردند؛ پس آنها را بگیرند و رو به شمال به طرف دوزخ کشند. من بگویم بعداً لهم و سُحْقًا. در ادامه، حضرت رضا عليه السلام فرمود: آیا این گفته پیغمبر از برای کسی است که تغییر و تبدیل نداده است؛ البته از برای کسانی است که تغییر و تبدیل دادند.

با این بیانات صریح، مشخص می‌شود صحابه کسانی هستند که حرمت مصاحبت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را حفظ نمودند و بر عهد و پیمان‌شان با آن حضرت وفادار ماندند و تا آخر عمر بر محور دین و شریعت الهی باقی ماندند؛ بر این اساس صحابه‌ای که بر این محور و مدار حرکت نکردند، مورد تکریم و احترام و دارای جایگاه نیز نیستند؛ به قول شاعر خوش‌سخن حافظ شیرازی:

نه هر که چهره برافروخت دلبـری داند	نه هر که آینه سازد سکندری داند
نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست	کلاه‌داری و آیین سروروری داند
غلام همت آن رنـد عافیت سوزم	که در گداصفتی کیمیاگری داند

۱. محمد بن علی ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۱۹.

هزار نکته باریک‌تر ز مو اینجاست نه هرکه سر برتراشد قلندری داند
گفتنی است کتاب عدالت صحابه در پرتو قرآن، سنت و تاریخ تألیف آیت‌الله محمدآصف
محسنی برای دریافت توضیح بیشتر درباره صحابه ارزشمند است؛ نویسنده در این کتاب،
عدالت صحابه را با نگاه تقریب بین مذاهب ارزیابی کرده است. پرداختن به مفهوم صحابه نزد
عالمان شیعه و سنی و اثبات وجود فسق و نفاق برخی از صحابه با توجه به آیات قرآن، از مباحث
این کتاب است. نویسنده همچنین نسبت تکفیر به همه صحابه از سوی شیعیان را رد کرده
است.^۱ همچنین مطالعه کتاب صحابه در قرآن اثر علی خراسانی سودمند است. نویسنده در
پایان این کتاب به «عدالت صحابه» پرداخته است. عدالت صحابه نزد اهل سنت و مستندات
قرآنی آن، عدالت صحابه نزد شیعه و مستندات قرآنی آن و ادله منکران عدالت صحابه از مباحث
این کتاب است.^۲

فهرست منابع

- قرآن کریم
نهج البلاغه
۱. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه المدرسین، ۱۳۶۲.
 ۲. _____، عیون اخبار الرضا، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: صدوق، ۱۳۷۲.
 ۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنّة النبویة فی نقض کلام الشیعة و القدریة، بیروت: دار الکتب العلمیه، [بی تا].
 ۴. ابن کثیر، عمادالدین اسماعیل، البدایه و النهایه، چ اول، بیروت: دار الإحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
 ۵. احمدیان، محمدعلی، الصحابه الکرام، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۵.
 ۶. انصاریان، حسین، دیار عاشقان: تفسیر جامع صحیفه سجادیه، تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۳.
 ۷. بخاری، محمد ابن اسماعیل، صحیح البخاری، تحقیق: مصطفی دیب البغا، بیروت: دار

۱. محمدآصف محسنی، عدالت صحابه در پرتو قرآن، سنت و تاریخ، مترجم: عصمت‌الله خلیلی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۴.

۲. علی خراسانی، صحابه در قرآن، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۱.

النشر، [بى تا].

۸. جارالله، موسى، الوشيعه فى الرد على عقيدة الشيعة، قاهره: مطبعه الكيلاني، [بى تا].
۹. خراساني، على، صحابه در قرآن، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى، ۱۴۰۱.
۱۰. راغب اصفهاني، ابوالقاسم حسين بن محمد، المفردات فى غريب القرآن، تحقيق: صفوان عدنان داوودى، بيروت: الدار الشاميه، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. رضوى، سيد مرتضى، آراء علماء المسلمين فى التقيه و الصحابه و صيانه القرآن الكريم، بيروت: الارشاد للطباعة والنشر، ۱۹۹۱ م.
۱۲. زمانى، مصطفى، ترجمه و شرح نهج البلاغه، قم: الزهراء، ۱۳۶۹.
۱۳. عسقلاني، ابن حجر، الإصابة فى تمييز الصحابة، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود و على محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلميه، ۱۴۱۵ ق.
۱۴. مجلسى، محمد باقر، بحار الأنوار، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. محسنى، محمد آصف، عدالت صحابه در پرتو قرآن، سنت و تاريخ، مترجم: عصمت الله خليلی، قم: بوستان كتاب، ۱۳۹۴.

پرسش و پاسخ محرمی

ابوالفضل قاسمی*

مقدمه

۱. آیا عزاداری ریشه قرآنی دارد یا تنها ریشه در فرهنگ تشیع دارد؟

عزاداری برای شهدای کربلا تنها یک عزاداری معمولی مانند سوگواری از دست دادن تعدادی از بزرگان دین نیست، بلکه زنده‌نگه‌داشتن راه و روش آنها و الگو دهی به جامعه نیز هست؛ چنان‌که غمبارگی و عزاداری هدف‌مند، ریشه در آیات قرآنی دارد. در ادامه به نمونه‌هایی از آیات قرآنی اشاره می‌شود.

الف) سوگ یعقوب علیه السلام در فراق یوسف علیه السلام

قرآن کریم که کتاب زندگی است بدون هیچ نکوهشی تأیید می‌کند که حضرت یعقوب علیه السلام در غم دوری پسرش یوسف علیه السلام به اندازه‌ای گریه کرد که بینایی چشمانش را از دست داد: «وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَأَبْيَصْتُ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ»^۱ و گفت: وای [از دوری] یوسف و چشمان او از اندوه سفید شد؛ اما خشم خود را [از فرزندان] فرو می‌برد». ایشان به گونه‌ای عزا گرفت که برادران یوسف گفتند: «تَاللَّهِ تَفَنَّا تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ»^۲ به خدا آن قدر از یوسف یاد می‌کنی تا سخت ناتوان شوی یا جانت را از دست بدهی». یعقوب علیه السلام در جواب فرمودند: «إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۳ من غم و اندوهم را تنها به خدا می‌گویم [و شکایت نزد او می‌برم] و از خدا چیزهایی

* پژوهشگر گروه علمی امت و تمدن، پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام.

۱. یوسف: ۸۴.

۲. همان، ۸۵.

۳. همان، ۸۶.

می دانم که شما نمی دانید».

بر اساس این آیات شریف، پیامبری برای عزیزش (که دارای مقام پیامبری بود)، سالها گریه کرد؛ به گونه‌ای که چشمانش را از دست داد و و اندوه به اندازه‌ای بود که دیگران نگران بیماری یا مرگ ایشان بودند.

در روایتی از از اهل سنت، زمخشری نقل می‌کند حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام از جبرئیل مدت اندوه و گریه پدر را جویا شد؟ پاسخ داد: سال‌های سال به طول انجامید. بعد درباره پاداش گریه او سؤال کرد؟ پاسخ داد: پاداش گریه او برابر چند شهید است.^۱

از آیه فوق و روایات به‌خوبی استفاده می‌شود گریه‌های بصیرت‌بخش در سوگ انسان‌های الهی (که معنای آن عزاداری، بردن آبروی ستمگران یا زنده‌کردن راه و رسم مؤمنان است) اگر سالیان درازی هم طول بکشد، سنتی الهی است. به همین دلیل حضرت سجاد عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ کسانی که به گریه‌های شدید و طولانی ایشان در سوگ پدر بزرگوارش اعتراض می‌کردند، فرمود: «مگر شما از گریه و عزاداری یعقوب اطلاع ندارید؟ او سالیان طولانی در فراق یوسف گریست تا بینایی خود را از دست داد، در صورتی که فرزندش زنده بود [و امید داشت به او برسد] و تنها از جلو چشمانش ناپدید شده بود؛ اما من با چشمان خود دیدم که پدرم و هفده تن از اهل بیت پیامبر عَلَيْهِمُ السَّلَام را شهید کردند و سرشان را از تن جدا نمودند».^۲

ب) عزاداری به معنای اظهار مودت به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»؛^۳ بگو اجری بر رسالتم از شما نمی‌خواهم مگر دوستی بستگانم را».

روشن است که دوستی نشانه‌هایی دارد؛ یکی از آنها شادبودن در شادی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام و اندوهگینی در ماتم آنهاست؛ این نکته امری اجتماعی است؛ یعنی انسان‌ها زمانی که با دیگران اظهار دوستی می‌نمایند، انتظار این است که در شادی آنها شاد و در غم آنها غمگین باشند.

۲. آیا رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سوگ عزیزان خود یا دیگران عزاداری نموده‌اند؟

قرآن کریم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را اسوه و الگوی رفتاری مسلمانان معرفی می‌کند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ

۱. محمود بن عمر زمخشری، تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۴۹۷.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۲۳، باب جواز البكاء علی المیت.

۳. شوری: ۲۳.

اللَّهُ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ^۱ به راستی که رسول الله بهترین الگوست». در سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نمونه‌هایی از عزاداری نقل شده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

الف) عزاداری در سوگ شهدای احد و عمویش حمزه

ابن مسعود نقل می‌کند: «ما رأينا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باكياً أشدَّ من بكائه على حمزة، وضعه في القبلة ثم وقف على جنازته وانتحب حتى نشق يقول: يا عم رسول الله! و اسد الله! و اسد رسول الله! يا حمزة! يا فاعل الخيرات يا حمزة! يا كاشف الكربات يا ذاب، يا مانع عن وجه رسول الله؛^۲ رسول خدای صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در شهادت حمزه به گونه‌ای به شدت گریست که مانند آن را از آن حضرت ندیده بودیم، جنازه او را در قبله نهاد؛ آن‌گاه ایستاد و با صدای بلند گریه سر داد تا اینکه از حال رفت و پس از آنکه به هوش آمد، فرمود: ای عموی رسول خدا، ای شیر خدا و شیر رسول خدا، ای حمزه؛ ای انجام‌دهنده کار خیر، ای حمزه؛ ای برطرف‌کننده سختی‌ها از پیامبر، ای کسی که دشمن را از رسول خدا دور می‌کردی و او را از دشمن حفظ می‌کردی».

در ماجرای دیگری، طبری مورخ نامدار می‌نویسد: «پیامبر از کنار خانه دو گروه از انصار به نام بنی عبدالاشهل و بنی ظفر گذشتند که بر شهیدان احد گریه و عزاداری می‌کردند، چشمان مبارکش پر از اشک شد و آن‌گاه فرمود: "لكن حمزة لا بواكي له؛ اما حمزه گریه‌کننده ندارد". سعد بن معاذ و سید بن خضیر که از یاران آن حضرت بودند، هنگام بازگشت به خانه‌ای از بنی عبدالاشهل دستور دادند جلسه گریه و عزاداری را رها کنند و خانه حمزه بروند و برای عموی پیامبر گریه و عزاداری کنند».^۳

ب) عزاداری در سوگ شهادت جعفر بن ابی طالب

انس بن مالک می‌گوید: «پیش از آنکه خیر شهادت فرماندهان سپاه در جنگ تبوک نشر یابد، پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: زید، جعفر و عبدالله رواجه شهید شده‌اند؛ آن‌گاه فرمود: فرماندهی جنگ را در آغاز زید بن حارثه بر عهده داشت، پس از شهادت ایشان جعفر بن ابی طالب پرچم را برافراشت تا به شهادت رسید، آن‌گاه عبدالله امیر سپاه شد وی نیز شهید شد. پس از آن چشمان

۱. احزاب: ۲۱.

۲. ابوالفرج الحلبي، سيرة الحلبي، ج ۲، ص ۶۰؛ ابوطاهر كوراني، منتخب كنز العمال، ج ۲، ص ۴۰؛ ابو عبدالله حاكم نيشابوري، المستدرک على الصحيحين، كتاب الجنائز، ج ۱، ص ۳۸۱؛ ر.ك به: محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشيعه، ج ۲، ص ۹۲۴.

۳. محمد بن جرير طبري، تاريخ طبري، ج ۲، ص ۲۷.

مبارکش پر از اشک شد و گریست»^۱.

ج) گریه در مرگ فرزندش ابراهیم

انس بن مالک می گوید: بر پیامبر وارد شدیم؛ در حالی که ابراهیم [فرزندش] در حال جان دادن بود. دیدم که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشک می ریخت و گریه می کرد. عبدالرحمان گفت: یا رسول الله، شما چرا گریه می کنید؟ آن حضرت فرمودند: این گریه رحمت است و اضافه کردند چشم می گرید و قلب از شدت اندوه می سوزد؛ ولی سخنی که بر خلاف رضای حق باشد، بر زبان نمی گویم؛ سپس فرمود: «و انا بفراقک یا ابراهیم لمحزونون»^۲ ای ابراهیم، ما در فراق تو محزون و اندوهگین هستیم».

د) گریه کنار قبر مادرشان آمنه

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مسیر بازگشت از یکی از جنگ‌ها کنار قبر مادرش آمنه رفتند و چنان گریه کردند که همراهان نیز به گریه افتادند. ابوهریره نقل کرده است: «زار النبی قبر امّه فبکی و بکی من حوله»^۳ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبر مادرش را زیارت کرد، سپس گریه کرد و [از گریه ایشان] اطرافیانش نیز گریه کردند».

۳. آیا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبل از شهادت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام برای او گریه و عزاداری نموده است؟

برای پاسخ به این پرسش به مواردی اشاره می شود:

الف) هنگام ولادت

از اسماء بنت عمیس نقل شده است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از تولد حسین عَلَيْهِ السَّلَام او را به حجره خودش برد و کمی برایش گریه کرد. به ایشان عرض کردم: فدایت شوم یا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چرا گریه می کنی؟ فرمودند: او را گروهی از ستمگران امتم خواهند کشت؛ خدای متعال شفاعتم را نصیب ایشان نکند. آن‌گاه فرمود: این مطلب را برای فاطمه مگو؛ چون تازه بچه‌دار شده است.^۴

۱. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۴، باب ۷۸۹، فضائل اصحاب النبی فی غزوة التبوک؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۸، ص ۴۱۳.

۲. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۴، باب ۸۲۸، ص ۱۵۸؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۳، ص ۱۳۵.

۳. احمد ابن حنبل، مسند احمد حنبل، ج ۲، ص ۴۴۱.

۴. موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، فصل ششم در فضائل حسنین، ص ۸۸؛ محب‌الدین طبری، ذخائر العقبی، ص ۱۱۹، باب ۹.

ب) ام‌الفضل و گریه حضرت

ام‌الفضل می‌گوید: «روزی بر آن حضرت وارد شدم، حسین را در دامن خود نشاند و چشمانش پر اشک شده و گریست. عرض کردم پدرم و مادرم به قربانت ای رسول خدا، شما را چه شده است؟ فرمود: «اتانی جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ فاخبرنی انّ امتی ستقتل ابنی، فقلت هذا؟ فقال نعم واتانی تربة من تربته حمراء؛ جبرئیل نزد آمد و خبر داد که ائمتم فرزندان حسین را به قتل می‌رسانند. گفتم: این فرزند را؟ فرمودند: آری، سپس خاک را به من دادند و این خاک همان خاکی بود که سالیان بعد حسین بر روی آن به شهادت رسید»^۱.

ج) سوگواری در منزل ام‌سلمه

ام‌سلمه می‌گوید: حسن و حسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ جلو پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خانه من مشغول بازی بودند. جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد، ائت تو فرزندان حسین را شهید خواهند کرد؛ آن‌گاه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گریست، سپس حسین را در آغوش گرفت و به سینه چسباند و فرمود: «ودیعة عندک هذه التربة و قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا ام‌سلمه اذا تحولت هذه التربة دماً فاعلمی انّ ابنی قد قتل؛^۲ این تربت در نزد تو امانت باشد. خاک را بوسیدند و فرمودند ام‌سلمه، هرگاه این تربت رنگ خون به خود گرفت، بدان که فرزندم حسین به شهادت رسیده است».

۴. یکی از شبیهاتی که به‌ویژه وهابی‌ها تکرار می‌کنند، این است که می‌گویند: «قاتلین

امام حسین، خود شیعیان بودند».

برای پاسخ به این شبهه چند نکته گفتنی است:

۱. روشن است در هر جنگی مسئولین اصلی جنگ بانیان آن شناخته می‌شوند؛ کسانی که دستور و پول داده‌اند و هزینه و لشکر راه‌اندازی کرده‌اند. بی تردید واقعه کربلا را یزید دستور داد که اگر امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ بیعت نکرد، ایشان را به شهادت برسانند؛ بنابراین یزید و یزیدیان و ابن‌زیدها قاتلین شهدای کربلا هستند.

۲. شواهد فراوان دیگری وجود دارد که نشان می‌دهد دشمنان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قاتلان امام

۱. ابو عبدالله حاکم نیشابوری، مستدرک علی الصحیحین، کتاب معرفة الصحابه، ج ۳، ص ۱۷۶؛ علی بن حسام‌الدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۲۳، ح ۳۴۳۰۰؛ عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۷۸، ج ۶، ص ۳۸۶.

۲. علی بن ابی‌بکر هشمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۹، باب مناقب الحسین؛ احمد ابن حنبل، مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۲۶۵.

حسین علیه السلام بودند؛ از جمله:

(الف) امام در روز عاشورا خطاب به لشکر دشمن فرمودند: «وَيْلَكُمْ يَا شِيعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَاراً فِي دُنْيَاكُمْ؛^۱ وای بر شما ای پیروان ابوسفیان، اگر شما دین ندارید و از حساب روز قیامت نمی ترسید؛ پس دست کم در دنیای خود آزادمرد باشید». بر اساس این بیان، قاتلین روز عاشورا پیروان ابی سفیان بودند که یزید نوۀ او بود.

(ب) قندوزی حنفی نقل می کند برخی از قاتلین امام حسین علیه السلام در کربلا به حضرت گفتند: «إِنَّا نَقْتُلُكَ بَعْضًا لِأَبِيكَ؛^۲ ما به دلیل بغضی که از پدرت در دل داریم، با تو می جنگیم». بغض و دشمنی حضرت علی علیه السلام نشان می دهد که اینها به یقین شیعه نبودند.

(ج) ابن اثیر نقل می کند که یکی از افراد سپاه عمر سعد خطاب به امام حسین علیه السلام فریاد زد: «يَا حُسَيْنُ يَا كَذَّابُ ابْنِ الْكُذَّابِ؛^۳ ای حسین، ای دروغ گو فرزند دروغ گو!». این نوع خطاب تنها از دشمنان و ناصبیان امکان دارد؛ وگرنه هیچ کدام از شیعه و سنی به اهل بیت علیهم السلام چنین نمی گویند.

(د) ابن اثیر نقل می کند یکی دیگر از لشکریان عمر سعد به حضرت سیدالشهداء علیه السلام گفت: «يَا حُسَيْنُ أَبْشِرْ بِالنَّارِ؛^۴ ای حسین، بشارت باد تو را به آتش جهنم!».

(ه) ابن کثیر دمشقی در نمونه دیگری نقل می کند: «وَدَخَلَ عَلَيْهِمْ وَقْتُ الظُّهْرِ فَقَالَ الْحُسَيْنُ: مُرُوهُمْ فَلْيَكْفُوا عَنِ الْقِتَالِ حَتَّى نُصَلِّيَ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ: إِنَّهَا لَا تُقْبَلُ مِنْكُمْ، فَقَالَ لَهُ حَبِيبُ بْنُ مَطْهَرٍ: وَيْحَكَ!! أَتَقْبَلُ مِنْكُمْ وَلَا تُقْبَلُ مِنْ آلِ رَسُولِ اللَّهِ؟^۵ در روز عاشورا، وقت نماز ظهر فرا رسید. حسین علیه السلام به اصحابش گفت: بروید به دشمن بگویید دست از جنگ بردارید تا نماز بخوانیم. در این هنگام مردی که از اهالی کوفه بود، گفت: نماز شما قبول نمی شود! حبیب بن مظاهر بلافاصله جواب داد: وای بر تو، آیا نماز شما قبول می شود؛ ولی نماز اهل بیت پیغمبر خدا قبول نمی شود؟».

چنین سخنانی به اهل بیت علیهم السلام جز از ناصبیان و دشمنان اهل بیت بر نمی آید و شیعه و اهل سنت چنین سخنی بر زبان نمی آورند.

۱. موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسين، ج ۲، ص ۳۸؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵۱.

۲. سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینایع الموده، ج ۳، ص ۷۲.

۳. علی بن محمد ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۶۷.

۴. همان، ج ۴، ص ۶۶.

۵. عمادالدین اسماعیل ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۸۵.

۳. افرادی چون عمر بن سعد، شبت ربعی، ستان بن انس، حرمله کاهل اسدی و که در شهادت امام حسین علیه السلام نقش داشتند، جزء عثمانیون و دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام بودند و در جنگ «صفین» در سپاه معاویه نیز حضور داشتند.

۴. از همان ابتدا که مسلم وارد کوفه شد، دشمنان اهل بیت علیهم السلام اهل بیت و ضعف نعمان (حاکم کوفه) را به یزید گزارش دادند. این افراد عبارت‌اند از: عُمارة بن عُقبَة بن ابی مُعیط اموی برادر ولید، عمر بن سعد و عبدالله بن مسلم بن سعید حَضْرَمی حلیف بنی امیه. اینان اوضاع کوفه را به اطلاع یزید رساندند و در خواست کردند فرد دیگری را به جای نعمان بر کوفه حاکم کند. یزید نیز در نامه‌اش به عبیدالله از این افراد - و احتمالاً گسان دیگری که برای او نامه نوشته بودند - به عنوان شیعیان خود نام برد.^۱

۵. آیا زیارت کربلا از حج بافضیلت‌تر است؟

در پاسخ به این سؤال بیان چند نکته لازم است:

الف) باید توجه داشت این‌گونه ارزش‌گذاری در روایات اهل بیت علیهم السلام به زیارت امام حسین علیه السلام اختصاص ندارد، بلکه در موارد متعددی انجام عملی هزار برابر حج، بلکه بیشتر از آن ارزیابی شده است؛ مانند برآوردن حاجت مؤمن که برتر از هزار حج پذیرفته شده دانسته شده است؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قضاء حاجة المؤمن افضل من ألف حجة متقبلة بمناسکها، وعتق ألف رقبة لوجه الله»^۲ برآوردن حاجت مؤمن برتر از هزار حج پذیرفته شده و آزاد کردن هزار بنده در راه خداست». یا رد کردن و خودداری از تصرف مال حرام معادل هفتاد هزار حج پذیرفته شده است؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «لرد دانق من حرام يعدل عند الله سبعمائة ألف حجة مبرورة»^۳ هر آینه رد کردن یک‌دانگ [یک‌ششم] درهم حرام نزد خدا برابر با هفتاد هزار حج پذیرفته است».

باید توجه داشت مقصود از این روایات، کاستن از اهمیت حج به مفهوم حقیقی آن نیست؛ زیرا اگر حج اهمیت نداشته باشد، معیار قرار گرفتن آن برای ارزیابی ارزش‌های دیگر

۱. محمد بن محمد مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۸۸.

۲. محمد بن علی ابن بابویه، الأمالی، ص ۳۰۸، ح ۳۵۳.

۳. احمد بن محمد بن فهد حلّی، عدّة الداعی، ص ۱۲۹؛ قطب‌الدین راوندی، الدعوات، ص ۲۵، ح ۳۶؛ محمدباقر

مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۲۹۶.

بی‌معناست؛ به بیان روشن‌تر از آنجاکه ارزش و اهمیت حج و شهادت در راه خدا، برای همه مسلمانان روشن و بدیهی است، پیشوایان اسلام برای توجه‌دادن مسلمانان به ارزش شماری از کارهایی که نقش اساسی در سازندگی جامعه دارند، حج و شهادت را معیار ارزیابی آنها قرار داده‌اند و به کسانی که در کنار انجام‌دادن وظایف و جوی خود به انجام‌دادن این‌گونه امور اجتماعی پردازند، بشارت داده‌اند که خداوند از فضل خود پاداشی که مقایسه‌شدنی با پاداش انجام‌دادن وظایف و جوی نیست، به آنان عنایت می‌فرماید.

۲. مهم‌ترین نکته در روایاتی که زیارت امام حسین علیه السلام را برتر از حج معرفی کرده‌اند، توجه‌دادن مسلمانان به روح حج و حقیقت آن است. روح همه عبادت‌ها که حج جامع‌ترین آنهاست، حاکمیت نظام مبتنی بر توحید به رهبری امام عادل در جامعه است؛ زیرا تنها در سایه این نظام است که ارزش‌های الهی امکان تحقق و بالندگی پیدا می‌نمایند؛ چنان‌که امام رضا علیه السلام گزارش شده است که امامت امام عادل، اساس بالندگی اسلام محسوب می‌گردد: «إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ التَّامِي؛^۱ امامت ریشه بالنده اسلام است». در واقع همه این روایات حج را با حقیقت خود پیوند می‌دهند و مردم مسلمان را برای تشکیل حکومتی مبتنی بر ارزش‌های توحیدی آماده می‌کنند.

۳. نکته آخر آنکه در واقع امام حسین علیه السلام شهید شدند تا اسلام زنده و حج و نماز باقی بماند. توجه‌دادن به زیارت ایشان آن هم در آن زمان دارای اهمیت بوده است و خودش زنده‌کردن حج و نماز است؛ در حقیقت با زیارت و زنده‌نگه‌داشتن یاد امام حسین علیه السلام، حج و تمام اعمال عبادی اسلام زنده می‌ماند.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۵م.
۲. ابن حنبل شیبانی، أحمد، مسند أحمد بن حنبل، تحقیق: شعیب الأرنؤوط وعادل مرشد و دیگران، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۳. ابن کثیر دمشقی، إسماعیل بن عمر (م ۷۷۴)، البداية والنهاية، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۱.

۴. بخاری، محمد، صحیح البخاری، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، قاهره: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۵. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: المكتبة العصرية، بی تا.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
۷. الحلبي، علي بن ابراهيم، إنسان العيون في سيرة الأمين المأمون (السيرة الحلبيية)، بیروت: دار الكتب العلمية، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۷ق.
۸. حلی ابن فهد، عدة الداعي، تهران: دار الكتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۹. خوارزمی موفق بن احمد، مقتل الحسين عليه السلام، قم: انوار الهدی، ۱۴۲۳ق.
۱۰. زمخشری، محمود بن عمر، تفسیر کشاف، بیروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۰۷-۱۴۱۶ق.
۱۱. شیخ صدوق، الأمالی، تهران: انتشارات کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲.
۱۲. طبری؛ محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵.
۱۳. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع الموده، تحقیق: سید علی جمال اشرف الحسینی، بی جا: دار الأسوة للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۶۵.
۱۵. المتقي الهندي، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الخامسة، ۱۴۰۱هـ/۱۹۸۱م.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۱۷. هيثمي، علي بن ابي بكر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، تحقیق: حسام الدين القدسي، مصر: مكتبة القدسي، ۱۴۱۴ق.

